پوهنځی ادبیات و علوم بشری

تاریخ ادبیات دری

در قرن چهارم و نیمهٔ اول قرن پنجم

مؤلف

دکتور جاوید

۱۳۵۰

مدیریت عمومی نشرات پوهنتون

مطبعهٔ پوهنتون

PROPERTY OF ACKU
5660

ادبیات

وضع سیاسی واجتماعی افغانستان در قرن چهارم ونیمه ی قرن پنجم هجری

وضع سیاسی :

قیامهای نظامی وسیاسی خراسانیان وضعف عمومی دستگاه خلافت منتج بتشکیل دولتهای نیمه مستقل طاهری صفاوی وسامانی گردید . راجع بچگونگی تشکیل دولتهای طاهری صفاوی وسامانی صحبت کردیم درینجا صرف یادآور میشویم که عهد سامانیان یکی از درخشنده ترین وطلایه ترین دوره های تاریخی این سرزمین است . ازیکطرف رسوم وسنن قدیم احیاگشت واز طرف دیگر توجه بشعروادب دری موجب شد که کتب بیشماری تالیف وتدوین گردد وشعرا وعلمای نامداری ظهور کنند .

دربار شاهان سامانی مرجع وملجا شعرا وفضلا بود . سامانیان شعرا مورد اکرام وانعام قرار میدادند وعلما رااکرام میداشتند وپیوسته تشویق میکردند . چنانچه دیدیم بعضی از امرای سامانی مانند الیاس فاتح وامیر ابراهیم منتصر طبع شعر داشتند وذوق ازمایی میکردند وزرای سامانیان اغلب ازخانواده ی فضلا بودند مانند مصعبی جیهانی بلعمی وعتبی . سامانیان کمترین حب وبغض نسبت بهیچیک ازفرق مذهبی ابراز نمیداشتند وپیروان کلیه مذاهب در دربارشان درکمال امن واطمینان میزیستند که این خود درروا ج علوم واشاعه حکمت وعلوم عقلی نهایت مفید وموثر بود . حکومت آل سامان که ازاصیلترین اقوام آریانا (تاجک) بودند در ۳۸۹ تسلط سلطان محمود غزنوی پایان یافت . یکی ازعلل زوال سامانیان اختلاف شدیدی است که میان امرای دولت مانند سیمجوریان ابوالحسن فایق ایلک بغرا خان وبکتوزون پدید امد . دیگرعلت انقراض آل سامان صغرسن شاهان اخیر واختلاف امرا ووزرا ودخالت ترکان وزنان دراموز مملکتی میدانند

درقرن چهارم که آل سامان برماورا النهر خراسان وسیستان فرمانفروایی میکردند حکمرانان محلی دیگری نیز درعراق وفارس طریق عصیان پیش گرفتند وباخلافت بغداد علم مخالفت برافراشتند مانند دیالمه آل زیار وآل بویه . دراواخر قرن چهارم سلطنت آل ناصر بظهور پیوست . چون این خاندان ازتربیت یافتگان دربار سامانی بودند وسنت آنان را تعقیب میکردند درعهد آنان ادبیات

فارسی دری با سرعتی عجیبی طرین کمال گرفت وتحول عظیم وشگرفی درتمام شؤن علمی وادبی آن عهد رونما گردید . درین روزگار حکومتهای دیگری نیز درگوشه وکنار وجود داشت که بجای خود ازانها یاد خواهیم کرد مانند آل افراسیاب آل عراق آل محتاج شارهای غرجستان شاهان طبرستان دیالمه یا آل زیار دیالمه یا آل بویه فریغونیان وبایتوزیان .

آل ناصر (غزنویان ۳۵۱ــ۵۸۲هـ) برابر ۹۶۲ــ۱۱۸۶م

الپتگین از امرای سامانیان بود ودر ۳٤۹ سپهسالار خراسان شد . پس ازمرگ او حکومت قسمتی ازماوراء النهر تخارستان وغزنین بپسرش ابولسحق رسید که بعد ازوی از امرای متنفذ ترک (که غلام او بود) بلکاتگین منتقل شد . سبکتگین درخدمت این امیر میبود وپس ازوفات بلکاتگین لشکریان سبکتگین راکه شخص کاردان وستوده سیرت بود بامارت برگزیدند (۳٦۷) سبکتگین ازغلامان الپتگین ونیز داماد او بود درنتیجه رفع فتنه ی فایق وابوعلی سیمجور (۳۸٤) نوح بن منصور سامانی سبکتگین رالقب ناصرالدین والدوله وپسرش محمود را سیف الدوله داد وحکومت خراسان را بوی سپرد وروزبروز بقدرت آنان افزوده میشد . پس ازوفات سبکتگین (۳۸۷) پسرش اسمعیل که ازطلب دختر الپتگین بود بجای او نشست محمود که مادرشریکی ازحکمرانان زابل بود حکومت پدرخواست اما اسمعیل راضی نشد وبین هردو جنگ درگفت ومحمود پیروز گردید ودرغزنین متمکن شد . پس از انقراض سامانیان توسط ایلک خانیه محمود کاملا مستقل گشت ودرحدود ۳۹۰ از طرف خلیفه القادر بالله ملقب بیمن الدوله شد . درسال ۳۹۲ برخلف بن احمد صفاوی غلبه یافت وخلف اورا سلطان خواند گویند محمود نخستین کسی استکه این لقب رایافته . سپس متوجه هند شد وبریک قسمت بزرگ آن سرزمین مسلط گشت دین اسلام وزبان دری راد رانجا رایج ساخت . ازین پیروزیها وفتوحات مال وخواسته ی فراوان بدست آورد ودر ۴۰۱ بلاد غور را مسخر ساخت ودر ۴۰۳ نواحی مرغابطنیا و ودر ۴۰۷ ماوراالنهر راضمیمه ی قلمرو خود کرد . دولت او ازلاهور تااصفهان واز سمرقند تاسیستان

دیلم : نواحی کوهستانی مازندران راگویند . دیالمه بطور عموم ملوک آل زیار وآل بویه را نامید اگرکلمه دیلمی یادیالمه بتنهائی ذکر شود مراد آن آل زیار استکه صرف درمازندران حکومت میکردند وسلسله های آل بویه بعدها درفارس وکرمان وعراق فرمانروائی میکردند .

بسط داشت درزمان محمود غزنه حکم دارالعلم رایافته بود . گویند ۴۰۰ شاعر در دربار وي بود این سلطان شعر دوست شاعر نواز علما وشعرا را تشویق میکرد وبا ئان صلات گران میبخشید دربار وار میتوان ازبزرگترین دربارهاي علمی جهان دانست وعصراورا : حیث فضلا شعرا فلاسفه درخشنده ترین عصرهاي علمی وادبی افغانستان است شاعران دانشمندان ازاطراف بدربار این سلطان بزرگوار ومیشتافتند وباگرمی تمام استقبال میشدند . شاهنامه که افتخار شرق زمین است درهمین عصر با مروتوجه این سلطان بوجود امد . آثار علمی بیشمار وکتب تاریخی ودینی درینعصر تالیف شد که در بارهٔ خود ازان سخن خواهیم گفت

ابوالقاسم یمین الدوله محمود در ۴۲۱ درغزنین وفات کرد . پسران وي امیرمسعود در اصفهان وامیر محمد درجوزجانان بودند بزرگان غزنین محمد راکه کهتربود بغزنین اوردند وپادشاه ساختند گویا که محمود را نیزبدو عنایتی بود . امیرمسعود بر سفت وبا نواي عظیم بمقابله شتافت ودرنتیجه موفق شد . ازوقایع مهم زمان وي هجوم ترکان سلجوقی بخراسان استکه مسعود چندین بار انها راشکست داد وبالاخر در ۴۳۱ ازطرف طغرل سلجوقی شکست خورد وبطرف هندوستان رفت ومردم محمد رابپادشاهی گزیدند مسعود بالاخر بسال ۴۳۲ بقتل رسید وپسرش بخونخواهی پدر بجنگ با محمد برامد واورا شکست داد ودرسال ۴۳۳ مقتول ساخت وخود تا ۴۴۱ درغزنین زندگی بود . پس از مودود غزنویان دیگر قدرتی نداشتند وفقط پادشاهی ازین سلسله درغزنین وحوالی ان وقسمتی ازهندوستان سلطنت میکردند . خسروملك اخرین عضو خاندان غزنویان بود که در ۵۸۳ در لاهور توسط معزالدین محمد سام غوري دستگیر ودرسال ۵۸۹ درفیروزکوه پایتخت غوریان مقتول شد . بااین حادثه دولت غزنویان بپایان رسید . ازنتایج تاریخی این سلسله بازکردن راه هندوستان بروي ممالك اسلامی بود که پس ازغزنویان گرانجا را مورد تاخت وتاز قرار دادند دین اسلام و فرهنگ وزبان فارسی دری را دران سرزمین رایج گردانیدند .

اینك بشرح بعضی ازسلسله هاي دیگرکه درقرن چهارم ونیمهٔ اول قرن پنجم درگوشه وکنار ماوراء النهرخراسان عراق جبال وفارس فرمانروایی داشتند میپردازیم :

الخانان (ال افراسیاب یاایلك خانیه یاخانیه) : عبارت ازپادشاهان ترك مسلمان بودند که بعد ازسامانیان وپیش ازمغول دربار دربار سلطنتمیکردند زمانشان از ۳۸۰ تا ۶۰۹ بوده استازشعراي

معروف از آنان عمعق بخاری رشید ی سمرقندی وحزا نیست که نظامی عروضی در چهار مقاله نام برده است . این خانواده بدست خوارزمشاهیان منقرض شد .

آل عـــراق :

ازسلسله های قدیم سلاطین خوارزم بودند که در قسمتی از روزگار سامانیان نیز در خوارزم فرمانروایی داشتند آغاز این سلسله به پیش از اسلام میکشد پایتخت آنان شهرکاث از بلاد شرقی جیحون بوده است این سلسله در ۳۸۵ منقرض شد تمام افراد این خانواده علم دوست بودند وابوریحان از آنان بنیکی یاد کرده است از افراد این خانواده یکی بنام ابونصر منصور بن علی بن عراق از ریاضیدانان ومنجمان بزرگ زمان خود بوده است .

مامونیـــان : پس از آل عراق سلسله ی دیگری در خوارزم بنام مامونیه فرمانروایی کردند که تا قسمتی از عهد غزنویان پابرجا بودند . از جمله ی سلاطین این سلسله مامون بن محمد خوارزمشاه استکه در گرگانج حکومت داشت در دربار فرزند مامون (علی) بزرگانی مانند ابوریحان ابونصرعراق وابوسهل مسیحی وابن سینا منسوب بودند . این سلسله در ۴۰۸ توسط التونتاش حاجب محمود بر انداخته شد بدین مناسبت ولقب خوارزمشاهی یافت وامیران نواحی گردید . بعد انوشتکین ساقی ملکشاه سلجوقی خوارزم را گرفت وسلسله خوارزمشاهی را بنیاد نهاد علاءالدین محمد الشر محمد انوشتکین .

شارهای غرجستان : در این موقع در غرجستان امرایی بالقب شاربکار علم وادب اشتغال داشتند پایتخت آنان قلعه بلکیان وگاه پشین بود . پس از آنکه میان محمد شار شاه ومحمود غزنوی خلاف افتاد ارسلان جاذب والتونتاش غرجستان را فتح کردند واین خاندان برافتاد .

دیگر از سلسله های مهم این روزگار آل محتاج یا چغانیان است از این خاندان افراد دانشمند وشاعر دوستی برخاسته اند مانند ابوعلی ابوالمظفر طاهر بن فضل (۳۷۷ که مردی بغایت فاضل وهنرپرور بود چنانکه دیدیم خود نیز شعر میگفت ودیگر فخرالدوله ابوالمظفر احمد بن محمد استکه ممدوح دقیقی وفرخی بود . اسم این خاندان از محل ماخوذ شده یعنی چغانیی واعراب آنان راصغانیان مینامند .

آل سیمجور : از خاندانهای بزرگ دوره سامانی است ابراهیم سیمجور از طرف نوح بن منصور سپهسالار بود که بعد امارت در خاندان آنان باقی ماند .

(مقرانان در نیشاپور بوده وگاهی بهرات وبلخ وبعض قسمتهای خراسان میتاختند)

خاندان سیمجور نیز بشعر وادب توجهی داشتند. وازجمله شعرای دربارانان ابوالفرج سگزی است وعتبی نویسنده معروف نیز دراننساب باین خاندان منسوب بود

سلسله فریغونیان یاال فریغون که در گوزگانان میزیستند) وحوالی ان حکمروایی داشتند ازخاندان علمپرور بودند. چنانچه کتاب معروف حدود العالم در جغرافیا در دستگاه انان تالیف وبنام ابو الحارث محمد بن احمد بن فریغون در ۳۷۲ نوشته شده است .

بایتوزیان که در بست وحوالی ان حکمروا بودند نیز خاندان بافضلی بودند وابوالفتح بستی شاعر بزرگ وادیب اریب زبان فارسی وعربی رئیس دیوان رسائل این خاندان بود که پس از انقراض این خانواده سبکتگین ویرا بغزنین اورد. ومنصب رسالت داد. این سلسله مانند فریغونیان توسط غزنویان از میان رفتند .

ملوک طبرستان : در پنجصد در گرگان طبرستان ورویان (قسمتی از مازندران) نیز حکومتهایی بوده است که سابقه ی بعضی از انها بپیش از اسلام میرسیده مانند ال باوند وال قارن ونیز کسانی — مانند داعی الکبیر (ازسلسله سادات العلویه) اسفاربن شیرویه وماکان بن کاکی گاهگاه علم استقلال ومخالفت برمی افراشتند (باخلفای بغداد) همچنین مرد اویج (مرداویز — مرد جنگی) بن زیار سلسله دیالمه ی ال زیار را بوجود اورد . غالب افراد این خاندان ادب دوست بودند ازانجمله قابوس بن وشمگیر ملوک کمال البلاغه در عربی است چنانکه ... در فارسی نیزوی اشعاری دارد خسروی سرخسی در دربار ومینیسته وبیرونی اثار را بنام اونوشته است. عنصرالمعالی ککاووس فرزند وی نیز ازدانشمندان عهد خود بود اثرمعروف او قابوسنامه دلیل روشن برکثرت اطلاعات ووفوردانش وتوانایی او در انشا است عنصرالمعالی بزبان طبري وفارسی نیز اشعار متوسطی دارد که درقابوسنامه درج است. نظامی عروضی ازشعرای عهد انان قمري گرگانی ورافعی نیشا پوري وغیره رانام میبرد .

ال بویه (جزملوک طبرستان) دراوائل قرن چهارم ماهیگیری از اهالی دیلم بنام علی بن بویه باد و برادرخود حسن واحمد بالاگرفت تاانکه بربغداد مسلط شدند (۳۳٤ هـ) علی لقب عماد الدوله حسن لقب رکن الدوله واحمد لقب معزالدوله یافت. این خانواده تا سال ٤٤۷ که سال فتح بغداد —

بدست طغرل است براین شهر تسلط داشتند . نظامی عروضی منطقی رازی کیای فنائری وبندار رازی را از منسوبین دربار آنان قلمداد میکند . همچنین علاءالدوله کاکویه (ابوجعفرمحمد بن ابوالعباس دشمنزیار کاکو) که در اول از سپهسالاران آل بویه در عراق وجبال بود در ۳۹۸ امارت اصفهان یافت وتا عهد سلاجقه امارت درخاندان آنان باقی ماند این سینا کتاب معروف دانشنامه علائی را به خواست وبخاطر همین علاءالدوله بفارسی نوشته است درهمین اوان نیز خانواده های دیگر مانند بنی دلف بنی ساج وحسنویه درکردستان وآذربایجان سلطنت داشتند .

وضع بغداد در قرن چهارم ونیمه ی اول قرن پنجم

قرن چهارم عهد ضعف دستگاه حکومت عباسی وغلبه عناصر دیگر مانند خراسانی ترکی وفارسی بود چنانکه میدانیم در عهد متوکل اثار نفوذ ترک زیاد میشود وبمروربغداد رونق خود را ازدست میدهد خاصه ازهنگامیکه خلیفه بحث ومناظره را نیز موقوف کرد . در این دوره ترکان بنحوی در امور خلافت تسلط داشتند که گاهی عزل ونصب خلفا از اختیار آنان بود . باین ترتیب بخلفا اقتدار ی نماند واز طرف دیگر بوجود آمدن سلسله های مختلف درنواحی مختلف سبب شد که تنها بغداد واطراف آن جز قلمرو خلفا باشد . پس از آنکه آل بویه بربغداد مسلط شد (۳۳۴ تا ٤٤٧) بغداد تاحدی رونق دیرین را از سرگرفت بیمارستانها ومدرسه های متعدد ساخته شد اما از طرف دیگر حمایت وتبلیغ تشیع از ناحیه ی آل بویه احساسات اهل سنت وجماعت را جریحه دار ساخته سبب انقلابات واضطرابات شدیدی درعراق شد . درنتیجه ضعف عمومی دردستگاه خلافت رونما گردید وتجزیه ممالک اسلامی آغاز گشت گذشته از دولتهای شرقی که دیدیم دولت طولونیان (۲٥٤ ــ ۲۹۲) بدست احمد بن طولون درمصر ودولت فاطمیان بدست عبیدالله مهدی درمصر (۳٦۲ ــ ٥٦۷) وسلسله ی اخشیدیه درمصر وشام (۳۲۳ ــ ۳٥۸) بدست محمد ال اخشید بن طغج ازمردم فرغانه تشکیل شد ودولت حمدانیه (۳۱۷ ــ ۳۹۷) درموصل وحلب ودر اندلس نیز دولتهای اموی ادراسه واغالبه بتسلط خود ادامه میدادند . درنتیجه حکومت مرکزی اسلامی کاملا ضعیف گردید ودولتهای مستقل ونیمه مستقل رویکار آمدکه هرکدام به تناسب موقع خود بمظاهر فرهنگ مشغول شدند .

وضع اجتماعی :

این دوره از لحاظ وضع اجتماعی دارای خصوصیاتی است از آنجمله اینکه تمام سلسله‌های از ساکنان بومی واهالی این سرزمین بوده وعنصر خارجی در دستگاه حکومت آنان غلبه نداردازقبیل سامانیان فریغیان وسلسله های کوچک دیگرکه از آنان یاد کردیم (البته طاهریان وصفاریان نیز همین خصوصیت را داشتند) هر چند در سلسله غزنویان اختلاطی از نژاد ترک دارد اما این امر چندان قابل توجه نیست چه از نظر مظاهر تمدن واداره از لحاظ آداب طرز فکر نوع حکومت آیین سلطنت وچگونگی روابطه آنان با مردم کاملا مشابه حکومت سامانی است ودر آنان مظاهر ترکی کم دیده میشود. وبجرات میتوان انرا حکومت خراسانیان برخراسان گفت والبته تسلط حکومت هایی که در آن عنصر ترکی بیگانگان (مغول وغیره) غلبه دارد از عهد سلجوقیان آغاز میشود (باستثنای آل کرت) در نتیجه آن یکطرف زبان وادبیات دری راه کمال میپیماید واز طرف دیگر توجه بمفاخر گذشته وتاریخ باستان موجب شد. شهنامه های منظوم ومنثوری بمیان اید باتوجه بدین نکات این عهد رادوره ای کمال تمدن اسلامی درخراسان وپارد ریا وعصر ظهور افکار وارا مختلف علمی وفلسفی میدانند که بجای خود ازان بتفصیل یاد خواهیم کرد. اعیاد رسوم سنن وادب قدیم که روبزوال بود دوباره احیا وحتی در دستگاه سلطنت نیز متداول شد. دیگر ازخصوصیات این دوره وجود خانواده های علم دوست است که در طول مقاله این فصل ازانها نام برده ویاد خواهد شد. ازمهمترین خصایص این دوره ابادانی ووسعت بلاد کثرت قصبات فراوانی نعمت فزونی جمعیت رونق وفلاحت وثروت سرشار است واین معنی درسراسر ازکتب تاریخ وجغرافیایی که توسط اعراب دران قرون ویا نزدیک بدان زمان نوشته شده منعکس است ونیز ازدواوین شاعران زبان دری واثار منثوران نیز پیدا است. دیگر ازمختصات این عهد وجود بندگی وبردگان است. چنانکه میدانید مسلمین در غزوه ها وحملات خود اسرا را همراه باخود ازبلاد هند سند وامقاع بلاد ترک روم واقطاع حبشه وزنگ

می اوردند وپس ازمختصر اموزش وترتیبت بمعرض بیع وشری میگذاشتند دردستگاه سلسله ی سامانی وبزرگان خراسان ازین غلامان وکنیزکان بسیار ومخصوصاً ازترکان بوده است. گویی شکوه وتجمل دربارهشکی باکثرت انان داشت که یکی درحسن وجمال ودیگری درشادت وشجاعت معروف بودند نظام الملک درسیاستنامه فصلی درچگونگی تربیت این دسته دارد ومورخان عرب نیز وانان بکثرت

یاده کرده اند و این غلامان پس از سالها تربیت مطابق استعداد خود بمراتب وشاقی (غلامی) خیلباشی حاجبی وامیری ومحتشمی (حاکمی) میرسیدند وکم کم در دستگاه دولتی صاحب نفوذ ورسوخ میشدند چنانکه دیدیم الپتگین پس از طی این مراحل بامارت رسید . از طرف دیگر وجود این غلامان در دستگاه سلطنت ومقام امارت موجب انتشارات گوناگون میشدند ازانجمله موضوع فاین وبکتوزون راباید نامبرد . همچنین در اثر اشترها ي متوالی وازدواجهاي متعدد اختلاطی درنژاد اریایی وترکی صورت گرفت وصف کنیزکان ترک وغلامان انان در ادبیات فارسی بسیار است تاانجاکه کلمه ي ترک بمعناي معشوق وشاهد بکاررفته وازین جاست که موضوع مبارزه خراسان باترکان وایران باتوان بشدت در رسالهاي این دوره دیده میشود البته باید متذکر شد که تورانیان شهنامه فردوسی ازتیره ونژاد اریایی بودند واین معنی را مستشرقین نیز بتفصیل شرح داد اند . همچنین در دایره المعارف اسلامی در ذیل کلمه ترک توضیح داده شده که گاهی این کلمه با اریایی هاي مقیم پارد ریا نیز اطلاق شده است . ازنتایج وجود ترکان میتوان یکی ورود کلمات و اصطلاحات ترکی راد را دبیات ودیوان دانست .

عقاید ادیان ومذاهب در قرن چهارم

واغاز قـــــرن پنجم

بقایاي مذاهب غیراسلامی : در این دوره هنوز بقایاي ادیان عیسوي یهودي زردشتی وبودایی درخراسان پارد ریا عراق وسیستان دیده میشود . دربرخی ازنواحی مانند ولایت غوراهل غیر مسلمان بحدي بود که جغرافیه نویسان قرن چهارم ان را دارالکفر نامیده اند (۱) وداستان فتح غور درتاریخ بیهقی نیزمویداین مطلب است . قسمتهاي لمغان وننگرهار در ایام سبکتگین بدین اسلام مشرف شدند . درعهد محمود هنوز وایقی درنواحی جبال سلیمان بودند که اسلام راقبول نکرده بودند چنانکه ابن اثیر (جلد نهم تاریخ الکامل صفحه ۱۶۰) بان اشاره میکند . ایین زردشتی بقول مقدسی بیش ازهمه رواج داشت واعیاد وایام مشهوران برگزار میشد اتشکده هاي فراوان وجود داشت که البته بیشتر این اتشکده ها ومعتقدین باین ایین درفارس بود . بروایت ابن حوقل دربعضی قراء اذربایجان طرف اران ایین مزدک بنام اباحیه وجود داشته وباز میگوید خرمیه ازاتباع بابک اند قران میخوانند ولی درباطن اعتقادي باسلام ندارند (۲) البغدادي صاحب الفرق بین الفرق متوفی ۴۲۹ محمد بن کریم شهرستانی دراوایل قرن ششم ونظام الملک

(۱) صورته الارض ابن حوقل بغدادي ص ۴۴۴ ــ (۲) ص ۳۷۲

عوض وزیر ملکشاه سلجوقی اشاره ای بوجود خرمدینان کرده اند . شماره ای پیروان ان را در غزنین جغرافیه نویسان هشتاد هزار نوشته اند (۱) بهمین تناسب بوجود انان در سایر شهرها اشاره کرده اند . هرچند خلفا بسیر سیاست امروزی رائج مسئلهٔ فرمانروایی باشد واگذار نمیکردند وکارهایی مانند سیاست و مالیات را مخصوص انان کرده بودند اما بازهم در طول تاریخ می بینیم که اهل نصارا منصبهای شغلهای مهم بوده اند وحتی گاهی بنام وزارت نیز داشته اند مانند ابوالعلا صاعد بن ثابت نصرانی وزیر عضدالدوله ونصر بن هارون وزیر عضد الدوله وامثال انان با وجود غلبه اسلام نصاری ازبدو اسلام تا ان زمان مشغول تالیف کتب بزبان عربی در اشیا اصول این مسیح بودند واین امر در سائر مذاهب مانند زردشتی نیز دیده میشود .

مذاهب اسلامی : مذاهب اسلامی در قرن چهارم واوایل قرن پنجم دنبالهٔ مذاهب دو قرن پیش بوده است . پیدا است که تحولهای مذهبی پیاپی ومستمری که در قرن دوم وسوم رخ میداد درین عهد کمتر واقع میشد زیرا بروی هم این دوره زمان استقرار وضع مذاهب وانتخاب بعضی و ترک بعض دیگر بوده است . ، ونیکه از کتب ملل ونحل تاریخ وجغرافیا برمی اید درین دوره این مذاهب در نواحی مختلف رائج بوده وبترتیب اکثریت داشته است : شافعیه حنفیه نجاریه ظاهریه (داوودیه) ثوریه اثنا عشریه اسماعیلیه غالیه قرامطه خوارج مالکیه معتزله کرامیه صوفیه سپید جامگان (مبیضة الثیاب) حشویه قدریه (٤)

درین عهد تعصب در ادیان شدید نمود میکرد [illegible] حالاتیکه کم وبیش دیده میشد مثلاً در سیستان عصبیات بین سکیه (اسمی که بپیروان ابو حنیفه درسیستان اطلاق میشد) وصدیقیه (اسم شافعیه درسیستان) پیوسته رخ میداد چنانکه گاهی خونها درین راه ریخته میشد تا انجاکه حکومت وقت ناگزیر دخالت میکرد . در سرخس نیز دشمنی میان عرومیه (اسم اصحاب ابوحنیفه در سرخس) واهلیه (عنوان اصحاب شافعی در سرخس) دائر بود (٥)

نظایر این عصبیات در سایر بلاد نیز دیده میشد . اما سادر قرن چهارم حکومتها درین عصبیات وارد نمیشدند بلکه بطور معمول ازشدت اختلاف جلوگیری میکردند اما از قرن پنجم ببعد تدریجاً شاهان ورجال مملکت درین گونه عصبیات وارد شدند وبسختگیری نسبت بمذاهبیکه بانها نظر

(۱) حضارة الاسلامیه فی قرن رابع جلد اول ص ٦٢ چاپ مصر . (۲) ابن حوقل ص ٢٥٤ اصطخری ١٣٢ اسرار التوحید ٧٧ احسن التقاسیم ٣٢٣ . (٣) احسن التقاسیم ص ٣٣٦

مساعد نداشتند مبادرت کردند وعلما وفقها نیز دراینکار باانها همداستان گردیدند دربغداد درعهد متوکل رواج بازارتعصب اغاز گردید وي نخستین خلیفه ایست که ردم را ازقول بخلق قران بازداشت وبحث وجدل را ممنوع ساخته وعامه رابتسلیم وتقلید فرمان داد وشیوخ محدثین رابتحدیث واظهار سنت وجماعت امرکرد (مروج الذهب جلد چهارم صفحه ۲٤٦ و۳۷) نسبت بمعتزله اغاز سختگیري نمود وانان راانکار برکنار داشت سختگیري نسبت بمعتزله ازهمین وقت درممالک اسلامی اغاز شد منتها درعراق وحیال وپارد ریا (ماورء النهر خراسان تاال بویه وال سامان حکومت داشتند یعنی درتمام قرن چهارم معتزله مشغول نشرمقالات بودند وعلی الخصوص درقلمروال بویه بویژه دربلاد فارس جیال وخوزستان انتشار مذهب اعتزال بیش ازجاهاي دیگربوده است زیرا ال بویه ان فرقه را حمایت میکردند وازمیان رجال اند ولت بعض خود معتزلی مذهب وپراکننده ي عقاید انان بودند چنانکه صاحب ابن عباد تالقانی وزیر مشهور این خاندان بمذهب بهشمیه (ازفروع معتزله) اعتقاد داشت وانرا ترویج میکرد ازارمعتزله بپیروي ازخلفا درعهد سلطان محمود غزنوي نیز ادامه داشت چنانکه معتزله روافض وباطنیه را درردیف کفرقلمداد کرده قلع وقمع ان مبادرت میکردند ۰ وصف ازاربی منتهایی راکه سلطان محمود وحاجت وي بفرمان اود رري کردند فرخی درمدح محمود درقصیده یی به مطالع ذیل اورده است :

اي ملک کیتی تراست — حکم توبرهرچه توگویی رواست

تاانجا که گوید :

ملک ري ازقرمطیان بستدي — میل تواکنون بمناوصفاست

دارفروبرد ي بار ید ویست — گفتی کین درخور خوي شماست

هرکه ازایشان بهواکارکرد — بسرسرچوبی خشک اندر هواست

بسکه ببینند وبگویند کاین — دارفلان مهتروبهمان کیاست

صاحب مجمل التواریخ والقصص درصفحه ٤۰۳ کشتار دیلمان رابدست سلطان محمود بتفصیل یادکرده وایشانرا نشار مذهب رافضی باطینی وفلسفه (مراد همان اعتزال است که مباحث ان ا امیخته باماحث فلسفی بود) خوانده است ۰ همچنین نظام الملک این مطلب راد رسیاستنامه ي خود اورده وشرح داده استکه محمود چگونه لشکربرد یلمان وزنادقه وبواطنه گماشت تاتخم—

ایشان ازبیخ برکند . موضوع واعتزالی فردوسی چنانکه صاحب چهارمقاله اشاره کرده اثرمبنای صحیح داشته باشد. نمونه ي دیگري ازین ابیات است وهنگامیکه دیالمه بربغداد دست یافتند بااهل سنت وجماعت بوند تندتر وخشنتري درپیش گرفتند وبتقویه اهل تشیع پرداختند. شاید این امر عکس العمل روشی باشدکه دربغداد برخلاف معتزله اتخاذ شده بود ومخصوصاً پیروان امام حنبل که دراین راه افراط مینمودند . شکست معتزله راتنها ازین نظر براي تمدن اسلامی مفید نمیدانند که چون مذهب انان مبتنی برتفکر تعقل استدلال وفلسفه بود ازترویج علوم عقلی کاست واز شکست معتزله بعد پیشرفت خاصی درعلوم عقلی نصیب مسلیمین نگشت موضوع تعصب باپیروان ادیان غیراسلامی مانند یهود نصاري ومجوس ازان زمان دربغداد شروع شد که اهل ذمه ي بغداد مجبور شدند لباس خاصی وکلاه خاصی بپوشند تاازمسلمین تمیز داده شوند (ظهرالاسلام تالیف احمد امین صفحه ۴۳ چاپ مصر)

مذهب اشعري : چنانکه درصفحات گذشته دیدیم یکی ازعلل بزرگ ضعف معتزله پیدا شدن مذهب اشعریه است . ابوالحسن علی بن اسماعیل الاشعري ازاعقاب ابوموسی اشعري است که بسال ۲۶۰ دوازده سال پس ازقتل متوکل ولادت یافت وي شاگرد ابوعلی جبایی بود وبدین ترتیب درمیان معتزله تربیت شد ومانند انان بسلاح منطق وفلسفه مسلح گردید ودرچهل سالگی از طریقه معتزله دست برداشت وباقی حیات رادرمبارزه باانان گذارند وکتاب بسیار دراثبات روش خود تالیف کرد . ابن خلکان میگوید که اشعري درآغاز امرمعتزله بود سپس روزجمعه درمسجد جامع بصره علناً ازقول بعدل وخلق قران توبه کرد وباصوت بلند چنین گفت تاکنون معتقد بخلق قران بودم ومیگفتم که خداوند بچشم دیده نمیشود وفاعل افعال منم (اشاره است بعقیده باختیار که ازاصول عقاید معتزله بود اکنون توبه کردم واین اعتقاد راازخویش مسلوب ساختم ومعتقد بررد برمعتزله ام وازفضایح ومعایب انان دوري جستم(وفیات الاعیان جلد اول صفحه ۴۶۴) شهرستانی درذکرعقاید اشعري چنین میگوید مذهب دروعد ووعید اسما واحکام سمع وعقل ازهرحیث مخالف معتزله است اوگفته است ایمان عبارتست ازتصدیق بقلب اما قول بلسان وعمل بارکان ازفروع ان است وکسیکه بقلب تصدیق کرد یعنی بوحدانیت خدایتعالی اقرار اورد وبپیغمبران وانچه ازخداوند برسالت اورده اند ازروي

قلب اعتراف کرد ایمان اود رست است که اگرهم د رهمان حال بمیرد مومن ورستکار شمرده میشود ومومن جزبانکار ایمان ولوازم ان ازایمان خارج نمیشود وصاحب گناه کبیره اگر بدون توبه بمیرد حکم اوباخداوند است یااورا برحمت خود میامرزد ویا بشفاعت پیغمبر ببخشد ویا بمقدار جرمش عذاب میکند امااگر توبه کند امرزش او برخداوند واجب نیست زیرا خداوند موجب است وچیزي براوو واجب نمیشود واعتقاد برقبولی توبه متنی برسمع است. خداوند مالك خلق است انچه میخواهد میکند وبرهرچه اراده کرد فرمان میدهد اگرهمه يخلق جهان رابهشت برد مرتکب حیفی نشده است واگرهمه راباتش افکند ظلمی نکرده است چه ظلم عبارتست ازتصرف د رانچه مابملك متصرف نیست ویا عبارت است اووضع شی د رغیر موضع خود د رصورتیکه خداوند مالك مطلق است ازینرونه ظلمی براومتصوراست ونه حوري بدومنسوب) راجع بروبت خداوند گفته است:(که هرچه باشد مرئی است وچون باریتعالی موجود است پس مرئی خواهد بود)د رباره سمع وبصرویروجه گوید (این جمله صفات چیزي استکه چون سمع بان ورود یافته اقراربان واجب است بان طریق که شرع بان وارد است وباریتعالی عالم است بعلم قادراست بقدرت وحی است بحیات مرید است باراده متکلم است بکلام سمیع است بسمع وبصیر است به بصر وهمه ي این صفات هم قدیم است. انچه د رسمع وارد است ازاخبار امورغائبه مثل لوح عرش وکرسی جنت ونار اعتقاد بان برظاهر چنانکه امده واجب است وانچه راجع بامورمستقله د راخرت ورود یافته ازقبیل سوال قبرثواب وعقاب میزان وحساب وصراط انقسام فریقین به بهشتی ود وزخی واعتقاد بان واجب است امامت باتخاذ واختیارنه به نص وتعیین ثابت میشود)باین ترتیب نرینه اهل سنت راتایید میکند . راجع بقران مجید اشعریه خلاف قول معتزله د راصول عقاید خود پیروهمان مسائلی هستند که اصحاب حدیث بران میرفتند مانند قدم کلام الله جبراکتفابظواهرایات واخباربنحوي که ورود یافته است(عدم تاویل وعدم توسل بعقل)رویت باریتعالی زائد بودن صفات برذات وقدیم بودن هریك وامثال اینها .

وضع شیعه . باغلبه ي اشاعره واهل حدیث وسنت ازارمخالفان فرق اتی ازقبیل معتزله شیعه اسماعیلیه وحتی صوفیه وفلاسفه شروع شد وبتحقیق مسائل ازنظر فلسفی اعتنا کم شد چنانچه بفرمان القادربالله (۳۸۱ــ۴۲۲)محمود غزنوي امرکرد معتزله وشیعه رابرمنابرلعن کنند ود رتاریخ بغداد

(جلد ٦ صفحه ۳۸) امده که القادر بالله کتابی در اصول نوشته بود که هر جمعه خوانده میشد گویا نخستین متنهای رسمی اعتقادی بود · ازقرن پنجم نفوذ فقها شدید شد تا انجاکه گاهی در تغییر مذهب شاهان موثر بود داستانی راکه ابن خلکان راجع بگرایدن محمود ازحنفی بشافعی اورده است اگرحقیقت تاریخی باشد ناشی ازهمین مبادرت بوده است وضع شیعه درین قرن فقط درعراق عجم جبال وایالت فارس در اثر غلبه ي سادات طالبیه وال بویه به بود · سامانیان چون نسبت بتمام فرق بی ازار بودند معتقدین تشیع درقلمرو انان درامان بودند · این بی ازاري سامانیان تاانجا بودکه رودکی توانست بفاطمیان بگرود چنانکه معروفی بلخی درباره اوگفته است ازرودکی شنیدم استاد شاعران کاندرجهان بکس مگرو جز بفاطمی افراط ال بویه درتشیع منجر به بروز مناقشات سختی میان اهل سنت وال طایفه شد چنانکه پس ازغلبه محمود برعراق وضع شیعه روبخرابی گذاشت · قرن چهارم مصادف است با دوره غیبت امام منتظر واین امر ازچند جهت در نزد اهل تشیع موثر واقع شد · نخست ازان باب که ازادامه تشعب شیعیان جلوگیري کرد دوم ازان روي که باغیبت امام مساله اجتهاد وموضوع انتخاب کسی ازعلماي شیعه که اعلم واتقی از دیگران باشد بعنوان نایب امام پیش امد وهمین امر باعث تکامل علوم مذهبی شیعه ازقبیل حدیث فقه وکلام شد چنانکه بزرگترین علماي انان یعنی ابویعقوب کلینی شیخ صدوق وشیخ طوسی بعد از این تاریخ ظهور کردند ·

وضع فرقه اسماعیلیه · این فرقه ازلحاظ تاثیریکه درازمنه بعد بکاربرده اند قابل توجه است این گروه پس ازتصرف مصر درسال ۳۵۸ هـ قاهره را پایتخت قرارداده بنشر مذهب خود دریمن بحرین شام فلسطین فارس عراق وشمال افریقا پرداختند ازمبلغان اسماعیلیه درعراق ابوحاتم رازي متوفی ۳۲۲ واسفاربن شیرویه ومرداویج بن زیار ودیگر محمد بن احمد النسفی متوفی ۳۳۱ ازعلماي دربار نصربن احمد سامانی استکه بقول نظام الملک طوسی الامیرنصرتحت تبلیغات اونیز قرارگرفته بود · دیگرازدعات اسماعیلیه ابومعین ناصربن خسرو قبادیانی بلخی حجت جزیره خراسان متوفی ۴۸۱ است ورجالی مانند حسن بن صباح وابن سینا وخزانان · قسمت قابل توجه اینست ال بویه که خود علمبردار روحانی تشیع بودند بافاطمیان که ناشرمذهب اسماعیلی بودند روي خوش نشان نمی دادند اسماعیلیه ازانجاکه براي هواخواهان دین بمبادي مستند بودند ناچار از بعض تاویل هاي

عقلی وفلسفی در حفظ وبسط علوم عقلی تاثیر داشتند و بتحصیل علوم فلسفی راغب بودند .

وضع قرمطی ها : از اواخر قرن چهارم واوائل قرن پنجم مبارزه یی شدید با اسماعیلیه وقرامطه از طرف خلفای بغداد وسلطنتهایی چون غزنویان شروع شد ومحمود برای اینکار والی خاص داشت تاانجاکه اندک انتساب بمذاهب باطنی وسیله برای اتهام مردم شد چنانچه هرگاه قصد مصادره اموال یاشکنجه وازار ویاقتل کسی درمیان بود اورا بقرامطه منسوب میداشتند چنانکه درباره حسن (ابوعلی حسن بن محمد میکالی نیشاپوری وزیر عهد محمود) وکسان بسیار در تاریخ بیهقی می بینیم محمود خود میگفت که من ازبهر عباسیان انگشت در کرده ام ودرهمه جهان قرمطی مجویم وانچه یافته اید ودرست گردد بردار میکشم (بیهقی صفحه ۱۸۳) حتی بعض نویسندگان قرن چهارم وپنجم قرامطه وباطنیه راازهرفرقه دیگر حتی ازیهود ونصارا ومجوس برای اسلام زیان اورتروخطرناکتر میشمردند

اخوان الصفا : هرچند این دسته ازلحاظی باید درذیل علوم عقلی مخصوصاً درفصل فلسفه و حکمت مطالعه شود اما ازنظر ارتباط انان بابعض مذاهب انعهد ومبارزه باعقاید سطحی عده ئی ازمذاهب اندوره دراینجا انان ذکری بمیان می اید . اخوان الصفا دسته یی ازحکمای چهارم اند که میخواستند اصول حکمت فلسفه یونان را بامبانی دین اسلام سازش دهند ومعتقد بودندکه دین اسلام بجهالت وگمراهیها الوده شده وباضلالت ونادانی امیخته گشته است . برای تهذیب و تنقیح ان راهی جز فلسفه نیست واگرفلسفه یونانی وشریعت عربی بیکدیگر امیزند کمال مطلوب حاصل خواهد شد . این مجمع ازعده یی دانشمندان روشنضمیر دربصره باسم اخوان الصفا وخلان الوفا تشکیل شده خودکه تقریباً میتوان گفت این عنوان ترجمه کلمه فیلوزوفیای یونانی است اعضای این جمعیت بدرستی وتفصیل معلوم نیست زیرا بواسطه خوف جان اسم رامخفی میداشتند وبهیچ مذهبی ازمذاهب ودسته یی های سیاسی تعلقی نداشتند وازروی صداقت ویکرنی وکمال صدق وصفابایکدیگر بسر میبردند . وسعی میکردند بانشرکتب ورسالات علمی اذهان خلق رابنورعلم روشن سازند چنانچه پنجاه رساله درپنجاه فن ازحکمت تالیف کردندکه عبارات کتاب رامقدسی اصلاح میکرد . این کتب رادرخفا انتشار دادند بکتابفروشها سپردند وبمردم بخشیدندکه بامقدمه یی که خلاصه یتمام

رسائل است پنجاه وچهار رساله میشود وبراي ان رسالات فهرستی ترتیب داده اند وانرا رسائل اخوان الصفا نامیده اند انچه مسلم است اینست که نویسندگان این رسالات ازاعاظم نویسندگان و افاضل علماي عهد خود بوده اند ودرزمان خود شان هیچکس ازوضع انان تشکیلات دقیق ومخفی ایشان اطلاعی نداشت وهنوزهم کسی ازکیفیت زندگی انان اگاهی ندارد . نویسندگان این رسالات بنابر روایت ابوحیان (درکتاب مقابسات) وقفطی (درکتاب ~~وزارتین~~ توحید تاریخ حکما وعلما) عبارتند از :

ابوسلیمان محمد بن معشر بستی معروف بمقدسی ابوالحسن بن هارون زنجانی وابواحمد مهرجانی وابوالحسن علی بن رامینا س عوفی وزید بن رفاعه . . . رسائل اخوان الصفا شامل کلیه مسائل علوم منطقی ریاضی طبیعی الهی وحکمت عملی است این رسائل هنگامیکه برابوسلیمان منطقی سجستانی عرضه شد اعتراض کرد ونزدیک کردن فلسفه واجزای ان را باشریعت اسلامی غیرممکن خواند . و همچنین ابوحیان رسائل اخوان الصفا را باختصار وبی اساس انتقاد کرد است این رسائل بزبان بسیار ساده وعام فهم عربی نوشته شده ودران ایات قران احادیث حکایات قصص واشارات درضمن مطالب فلسفی ارد است اخوان الصفا ضمن تمثل باشعار دررسائل خود ابیاتی وازشعر فارسی دري اورده اند که ازاشعار فصیح دلاویز قرن چهارم است این قطعه ازانجا است .

وقت شبگیر بانگ ناله ي زیــــــر	خوشتر اید بگوشم ازتکبیــــــر
زاري زیر مدار شگفــــــــــت	گرزدشت اند راورد تخچیــــــر
تن اوتیرتک زمان برمان	بیمن ا ـ ر سی گذارد تیــــــر
گاه گریان وگه بناله زار	بامداد ان وروز تا شبگیــــــر
ان زبان اوروزبانشر ــــــــــ	خبر عاشقان کند تفسیــــــر
گاه دیوانه راکند هشیـــــــار	که بهشیار برنهد زنجیــــــر

حسین دانشمند مصر درمقدمه یی که براین رسائل نوشته متذکر شده استکه نویسندگان مجهول این رسالات درفلسفه ازفیثاغورنیان افلاطون ارسطو وفلاطونیان جدید سخت متاثرشده اند ودر موضوعات دینی وتصوف سعی کرده که ازتمام اقوال مسلمانان اعم از شرقی وغربی فلسفی وسطحی ادبی وخرافی وغیره استفاده کنند وانها راباهم بیامیزند وازمیان انهمه چیزیراکه

بفلسفه ومنطق وعقل وفق د عد برگزينند ٠ بطوركلى اين طايفه معتقدند كه هركس براي رسيدن بهدف ومقصد عالى انسانى بايد رياضيات فلسفه وديضن بياموزد كه بوسيله معاشيات خود را مرتب ومنظم كند وبافلسفه طرزتفكر خويش را اصلاح نمايد ووسيله دين راه اخرت خود را هموار كند ٠ دراصول تربيت نيز بدونوع تربيت نفسانى وجسمانى اعتقاد دارند ودپرورش بدن بميانه و رعايت اعتدال وبخوشيتند اري معتقدند وهيچگاه مانند صوفيان برياضت تن مريدان خود را توصيه نميكردند درموضوع تربيت نفس بسه مرحله معتقد بودند ٠ اول تربيت خود دوم پرورش فرزندان سوم تربيت اصحاب عقايد وارا اين طايفه وكيفيت تربيت خانى ودعوت انان بسيار مفصل است وخود شان درپنجاه ودورساله بيان كرده اند اين رسائل درسال ١٣٠١ هـ بزبان فارسى وهمچنين بزبانهاي المانى هندي وفرانسوي ترجمه شده است٠

صوفيــــــه :ادبيات فارسى ازحدود قرن پنجم بامساله تصوف اميختگى عميقى پيدا كرده وازان تاريخ ببعد كمترشاعري بوده است كه كم وبيش باين مساله سروكار نداشته باشد چه شعرايى كه واقعاً مومن بتصوف وشخصاً معتقد باين رفتن بوده اند چه انهاييكه اصطلاحات تصوف راازباب انكه بعدها ازبان شيرين شعروادب بوده است ٠ استعمال ميكرده اند بهرحال همه كمابيش رنگى ازتصوف داشته اند ٠ تصوف يكى ازوسيعترين وپراصطلاحترين مذاهب است يعنى زبان ان ازحيث لغت واساليب مختلف تعبيري واصطلاحات گوناگون بسيار تواناست وشايد هيچ طريقه اي دروسعت دايره اصلاح وتعبير بتصوف نرسد ٠ از طرف ديگرمى بينيم كه زبان واصطلاحات صوفيان غالباً متغير ولغزنده است يعنى برخلاف ساير فرق ومذاهب مثلاً فرقه هاي مختلف فلاسفه وعلما يك لغات والفاظ وتعبيرات ثابتى دارند كه متفق عليه همه پيروان وشاگردان ان فرقه فلسفى است ولى زبان واصطلاحات صوفيه ان ثبات ندارد وبكاربردن لغت درمعانى محازي وگاهى محاز بسيار دور هروان است ٠ صوفى درحال وجد وشوق غلبه سكروبيخودي نه قافيه اي انديشيده ونه حدود لغت وتعبيررارعايت ميكند چون مذهب صوفى عشق ومايه اوذوق واحساس است كلامش رقين لطيف وموثر ميشود اينستكه زبان تصوف مانند نغمات دلكش موسقى خوشاهنگ ودلپذيرشده است كه خوديكى ازعلل شيوع تصوف است ٠ تصوف ياعرفان درنزد مسلمين عبارتست ازطريقه مخلوى ازفلسفه ومذهب كه معتقده ٣پيروان ان راه وصول بحق منحصر بدان است٠واين

وصول بکمال وحق متوقف است بر سیروتفکروشاهداتی که مودي بوجود وحال وذوق میشود ودرنتیجه بنحو اسرارامیزي انسان رابخدا متصل میسازد · پیروان این طریقه بصوفی عارف واهل کشف معروفند وخود خویشتن را (اهل حق) مینامند · دروجه تسمیه این کلمه سخن بسیار گفته شده است یکی انرا منسوب باهل صفه میدانند که جمعی ازفقراي مسلمان بودندکه درصفه مسجد رسول الله منزل داشتند اما انتساب باهل صفه بایستی صفی شود نه صوفی بعضی گفته اندکه صوفی ازصوفانه می‌ایدکه گیاه نازك وکوتاهی است وچون صوفیه بکیاو قناعت میکردند بدین‌مناسبت صوفی نامیده شدند این‌وجه نیزخلاف دستوراست زیرا درصورت‌نسبت بان باید صوفانی‌شود نه صوفی ·بعضی کلمه صوفی راماخوذ ازصفا میدانند ولی اشتقاق صوفی ازصفا بعید است واینکه بعضی دیگرگفته اندکه صوفی‌مشتق‌ازکلمه صفاست باین مناسبت‌که ازجهت‌قلب درصف اول هستند ·هرچند این‌معنی صحیح است ولی درمقتضاي لغت چنین نسبتی صحیح نیست ·ابوریحان درماللهند میگوید ·اینستراي صوفیا زکه حکمانند چه صوفیونانی حکمت راگویند ولفظ فیلسوف‌که انان پیلاسوپاگویند ازین ماده است‌یعنی دوستدارحکمت وچون دراسلام قومی نزدیك باراء انان رایی اختیارکردند ان نام رانیز برخویش‌نهادند ازقول ابولفتح بستی نقل میکنند ·

تنازع‌الناس‌فی الصوفی واختلفوا قد ماوخلنعه مشتقا من‌الصوف

ولست‌انحا هذاالاسم غیرفتی صافی فصونسی حتی‌لقب الصوفی

مردم درلفظ صوفی اختلاف کرده اند درقدیم وانرامشتق ازپشم گمان کردند

ومن این راویژه کس‌نداد م‌جزجوانمرد ي که صافی بود وصفا یافت تابصوفی ملقب گشت

عده ئي‌ازمستشرقین بواسطه مشابهت‌صوتی صوفی وسوفیا این عقیده راپذیرفته اندکه لفظ صوفی عربی ماخوذ ازسوفیاي یونانی است‌ولی نیکلسن ماتسینیون ونولدکه این فرض راباطل‌شمرده ودر ضمن نشانداده اندکه سن‌یونانی (سیکما) همه جا درعربی سین ترجمه شده نه صاد ونیز در لغت‌ارامی کلمه اي نیست‌که بواسطه انتقال سوفیابه صوفی شود · حاصل انکه نزدیکترین قولها بعقل ومنطق وموازین لغت انست‌که صوفی کلمه ایست‌عربی ومشتق ازلغت‌صوف بمعنی پشم‌ووجه تسمیه زهاد ومرتاضین‌قرون اول اسلام‌بصوفی انست‌که لباس‌پشمینه خشني میپوشیدند واصولاً لباس‌پشمینه علامت‌زندگی ساده ودوري ازتظاهروتفاخر وتحمل بوده است چنانکه مسعودي

درمروج الذهب راجع بجبه پشمی حضرت عمروسلمان فارسی اشاره کرده است. لغت تصوف مصدر باب تفعل استکه معنی ان پشمینه پوشیدن استکه بعدٔ مترادف بالفت عارف شده است ودر فارسی اصطلاح پشمینه پوش عیناٌ بهمان معنی است وازمترادفات صوفی عارف ودرویش است.

سرمست درقبای زرافشان چوبگذری — یک بوسه نذرحافظ پشمینه پوش کن

منشا تصوف: برای تصوف اسلامی منابع مختلفی راذکرکرده اند وان منابع بدینقرار است:

۱ـ عده یی تصوف رابحکم انفعالات نفسی وتحت تاثیر عواطف واحساسات مخفیه عکس العمل فکری ایرانی مغلوب درمقابل عرب واسلام غالب میدانند.

۲ـ عده یی انرا زاییده افکار هندی وبودایی میدانند.

۳ـ جماعتی برانندکه تصوف اسلامی ناشی ازافکار فلسفی مخصوصاٌ افلاطونیان جدید است.

٤ـ دسته یی سرچشمه تصوف اسلام رامیحیت ورهانیت میدانند.

۵ـ بعضی احتمال داده اندکه تصوف خود بخود ومستقلاٌ درممالک اسلامی دربین مساحین پیداشده است ونظر فروزانفراینستکه منبع اصلی تصوف اسلام است اززهد وتقوای شدید وورع دقیق شروع شده وباخلاص درعمل وصفای نیت اززهد متداول ممتاز گردیده سرانجام صورت فلسفی بخود گرفته است. درتوضیح این نکته باید افزودکه اولاٌ صوفیه باطرز فکر مخصوصی که دارا بوده اند وبمقتضای احوال وظروف خاصی که بان مواجه شده اند نست استنباطهای مخصوص ازقران واسلام کرده وبعد بتدریج ازمنابع مختلف عملاٌ ونظراٌ تحت تاثر اوضاع واحوال گوناگون بر ان افزوده اند. ازانجمله میتوان گفت دیانت مسیح اعمال رهبانان افکار هندی بودایی ایرانی وافکاریونانی (مخصوصاٌ افلاطونیان جدید) درتصوف اسلام کم وبیش موثر بوده اند. عین عقیده

تعریف تصوف: تعریفهای بسیاری درفارسی وعربی ازتصوف شده استکه بقول نیکلسن بعداز همه این گفته ها باید گفت تصوف را نمیتوان کرد. شیخ فرید الدین عطار درتذکرة الاولیا طی شرح حال هریکی ازمشایخ واقطاب صوفیه یک سلسله اقوال وعقاید رادرباب تصوف وتعریف ان ذکر میکندکه از مجموع ان گفته ها حاصل این میشود که تصوف مذهب وطریقه متغیری استکه نقطه

فلوطین متوفی ۲۷۰ شاگرد امینوس ساکاس سرسلسله افلاطونیان جدید استکه مدتی بهند وایران سفرکرد ومولفاتش راشاگرد ش فرفریوس درشش جلد که هرجلدی ۹کتاب است بنام تاسوگرد اورده.

شروع ان زهد وپارسایی بوده بالاخر بمبالغه امیز ترین اشکال وحدت وجودی خاتمه یافته است ودربین شروع وخاتمه عقاید گوناگون مسالک فکري وتمایلات مختلف پیدا شده وحرف صحیح همانست که خود شان گفته اند الطرق الی الله بعدد انفس الخلایق غزالی وعوارف المعارف صدها تعریف راد رتصوف صوفی عارف عرفان ومعرفت میشمارد وهجویري نیز درکشف المحجوب یک سلسله تعریفات بروسای صوفیه میدهد چون تصوف امریست درونی واز مقوله احساسات شخصی هرکسی چیزي راتصوف میداند که خود احساس کرده است • پس بایت تعریف جامع ومانعی که مورد قبول همه باشد نمیتوانیم حقیقت تصوف را وصف کرد بطورمثال بعض ازتعریفهایی راکه بزرگان صوفیه ازتصوف کرده اند دراینجا نقل میکنیم :

ازذوالنون مصري پرسیدند که صوفیان چه کسانند گفت مردانی که خدایرا برهمه چیزبگزینند وخداي ایشانرا برهمه بگزیند ازمعروف کرخی پرسیدند تصوف چیست گفت گرفتن حقایق وگفتن بدقایق ونومید شدن ازانچه دردست دیگرانست خلاین حنید بغدادي (نهاوندي) گوید : این راه راکسی باید که کتاب خداي بردست راست گرفته باشد وسنت مصطفی بردست چپ ودرروشنایی این دوشمع میرود تانه درمغاک شبهت افتد ونه درظلمت بدعت ابوالحسن نوري گفت صوفیه ان قوم بودند که جان ایشان ازکدورت بشریت ازاد گشته وازافت نفسانی صافی شده وازهوي خلاص یافته تادرصف اول ودرجه اعلی باحق بیارامیده اند وازغیراورمیده نه مالک بوده اند نه مملوک

ابوسعید ابوالخیر گوید : صد پیرازپیران درتصوف سخن گفتند اول همان گفت که اخر عبارات مختلف ومعنی یکی بود که (التصوف ترک التکلف) وهیچ تکلف ترابد ترازتوبی تونیست چون بخویشتن مشغول گشتی ازوبازماندي هموگوید : شیخ مارا پرسیدند که صوفی چیست گفت : انچه دارد رسر داري بنهی وانچه دارکف داري بدهی وانچه برتواید نرنجی بازهموگوید - ازشیخ ما - پرسیدند که صوفی کیست گفت که صوفی انست که انچه حق کند ازوپسند دتاهرچه اوکند حق بپسندد ونیزگوید تصوف عزتی است درذل توانگري است درد رویشی وخداوندي است دربندگی وسیري است تادرگرسنگی پدشندگی است دربرهنگی وازادي است دربندگی وزندگانیست درمرگ وشیرینی استدرتلخی هرکه دراینراه اید واین راه بدین نرود هرروزي سرگردانتر بود هجویري گوید : واهل

ان اندرین درجه برسه قسم است یکی صوفی دیگر متصوف وسدیگر مستصوف پس صوفی ان بود که برخود فانی بود وبحق باقی ازقبضه طبایع رسته وبحقیقت حقایق پیوسته وتصوف انکه بمجاهدت این درجه رامی طلبد واند رطلب خود برمعاملت ایشان درست همیکند. ومستصوف انکه ازبراي منال وجاه وحظ دنیا خود را مانند ایشان کرده باشد شبلی گوید: صوفی ان بود که اند ردوجهان هیچ چیز نبیند بجز خدا ابو عمربن محمد سهروردي درکتاب عوارف المعارف فقروزهد وتصوف راازیکدیگر تفکیک کرده میگوید تصوف غیرازفقراست وزهد نیزغیرازفقراست وهمچنین تصوف غیراززهد ولی تصوف اسم جامعی است براي معانی فقروزهد بااوصاف واضافات دیگري که بدون انها شخص ولوفقیر وزاهد باشد صوفی محسوب خواهد شد انگه یک سلسله تعریفاتی ازقول مشایخ صوفیه نقل میکند ودرعوض تحقیق میکند وازمجموع این تعریفات قدرمشترک وجامعی که بتوان بدست اورد اینست که تصوف خداپرستی است مبتنی برمحبت وبعقیده فروزانفریکی ازعالیترین تجلیات روح بشراست.

تاریخ تصوف: این خلدون روایت کرده است که نخستین کسیکه خود را کاملاً وقف خدمتخدات کرد مردي بود مجاور خانه کعبه بنام صوفه که اسواوقعی اوغوثبن مرابود. وزهادي که ازحیث انقطاع ازماسواالله شبه باوبودند صوفیه نامیده شدند ماسنیون دردایرالمعارف اسلامی در ذیل کلمه صوفیه نوشته استکه کلمه صوفی اول مرتبه درنیمه اخیرقرن دوم باجابربن حیان که طریقه تزهد خاصی داشته وابوهاشم کوفی عارف معروف دیده میشود در قرون اول اسلامی بلخ وازاطراف ان ازمراکه بسیارمهم تصوف بود وصوفیان خراسان درتحول فکري وازاد منشی پیشرو سائرصوفیان بشمار میرفتند دراواخرقرن دوم هجري صوفیه بشکل حزب مخصوص درامد ند وقهراً میایستی باسم مخصوص هم نامیده شوند وان نام صوفی بود مسلک انان تصوف نامیده شد. درنتیجه پیدا شدن علوم وفلسفه و تماس ملل مختلف هرروزتصوف قد می پیشرفته ورنگ خاصی گرفته وبمعنی تازه یی درامده استتا انکه دراواخرقرن سوم ومخصوصاً قرن چهارم تقریباً بحد کمال رسید وبشکل طریقه ومسلک معینی درامد بطوریکه میتوان گفت تصوف واقعی ازقرن سوم شروع شده است.

خصوصیات تصوف درقرن سوم: ا ـ درینعهد تصوف بتفکر وتتبع وامعان نظربیشتراهمیتمیداد تا بزیاغیت شاقه باین معنی که زندگی سخت وپرمشقتی راکه صوفیان عهددوم ازقبیل ابراهیم

ورابعه عدویه واشالی انان اسا س نجات میدانستند صوفیان این وره ازقبیل جنید وپیروانش کنار میگذارند وزهد راوسیله میدانند نه غایه بعبارت دیگر جنبه نظري تصوف اهمیت یافته جنبه عملی راتحت الشعاع قرار میدهد .

۲ــ شیوع افکار وحدت وجود ي چنین نتیجه داد که صوفیه اتصال بخدا راتنها منظورومقصود صوفی میدانستند وازین منظور عالی که بگذشت دیگر بهیچ چیزاهمیت نمیدادند (هرچند افکار ایشان نظراء وعملاء نزد فقها ومتشرعین پسندیده نبود) مفهوم صوفیه قرن سوم ازخدا باین عبارت ممکن است دراید که خدا) هستی حقیقی یعنی وجود حقیقی ساري درهمه اشیا استکه هستی مطلق استبود) مطلق است ومابقی همه نمود • موضوع وحدت وجود که اساس مهم مذهب فلو ین بود ممکن استباین عبارت تعبیر شود : حقیقت یکی است ومنشاء وجود همان حقیقت واحد است جمیع موجودات تراوشی ازمبدا احدیت است که بطریق تجلی وفیضان وانبعاث ازاو صادر گشته ومالاً همه چیزبه برین رجوع بهمان مبداء برمیگردد وحتی باوجوداین تعبیر میگوید خدا راوجود هم نمیتوان گفت زیرااو بالاترازوجود است ووجود فیض است ازفیوض او براي وصول بخدا باید باشراق بخود و سیرمعنوي متوسل شد حس وعقل براي وصول بخدا کافی نیست خدا مبداً خیروخیر است جمیع کائنات ازان فیض الهی زاییده شده وکمال بربسته بدوري ونزدیکی ازان فیض الهی است اینها نمونه ییٔ است ازازا فیلسوفان افلاطونیان جدید که مسلمین انرا با شرع اسلامی توفیق داده وباین منظور چیز هائی ازان کاسته ویابدان افزوده وبنام حکمت اشراق موسوم ساخته اند . باین ترتیب تصوف تاانوقت زهد عملی بود اساس نظري وعلمی یافت وحدت وجود ي همه دنیا راایینه قدرت حق میبیند هرموجود ي درحکم اینه ي استکه خدا دران جلوه گرشده ولی این مزایا همه ظاهرونمود است وهستی مطلق ووجود حقیقی خدا است . انسان باید بکوشد تاپرده ها رابدرد وخودرا جلوه کامل حق قراردهد وبسعادت ابدي برسد . سالک باید باپروبال شوق وعشق بطرف خدا بپروازاید وخود راازقید هستی خود که نمود ي بیش نیست ازاد کند • ودرخدا که وجود حقیقی است محووفانی سازد تاثیر عمیق حکمت افلاطونیان جدید را درعقاید وافکار صوفیه خاصه اثار سنایی عطاروومولوی می بینیم مثنوي که درحکم دایرة المعارف عرفاست مشحون ازین حقایق ودقایق است مقدمه مثنوي نمونه کامل این افکاراستکه

بمناسبت اطاله کلام فقط بذکر این رباعی اواکتفا میکنیم :

عشق امد وشد چوخونم اند رگ وپوست　　تاکرد مراخالی وپرکرد زدوست

اجزاي وجود همگی دوست گرفت　　نامی است زمن برمن وباقی همه اوست

ازمسائل مهمی که تصوف ازافلاطونیان جدید اقتباس کرده ودران بحث بسیار نموده وان موضوع راپرورش داده است مساله عشق بخدا است که صوفی انرامد ارهمه جد وجهد هاي خود قرارداده است ومابقی چیزهاازقبیل زهد ذکر ریاضت ومقامات مختلف سلوک همه تابع این اساس شد ٠وباین ترتیب تصوف ازفلسفه بالاتروبرتررفت زیرا اغایه قصواي فلسفه وکمال مطلوب حکمت ان بودکه انسان شبیه بخدا که مثال خیر جمال وکمال است میشود درصورتیکه تصوف میخواهد انسان درذات الهی محو وفانی گردد وپااین فناخدا شود ٠ صوفیه حتی عشق مجازي راهم بحکم المجاز قنطره الحقیقه مقبول شمرد ند یعنی هرنوع عشقی راازباب اینکه مایه ذوق وحال وحاکی ازوجد وشور ومويد انهاست مستحسن دانستند که :

عاشق گرزین سروگرزان سراست　　عاقبت مارا بدان شه رهبر است

اوحد الدین کرمانی عارف قرن ششم گفته است :

زان می نگرم بچشم سرد رصورت　　زیرا که زمعنی است اثر درصورت

این عالم صورتست ومادر صوریم　　معنی نتوان دید مگر درصورت

۳ــ صوفیه چنانکه گفتیم دراین عهد بشکل حزب وفرقه خاصی درامدند بعضی خصوصیات حزبی مقررات رسوم وعادات فرقه یی پیدا کردند ودردسته یی تحت راهنمایی وسرپرستی شیخ ومرشد و پیري درامد ٠وشیخ یامرشد وپیرکاملا برمردان مسلط بود واعمال انان را تحت مراقبت داشت وهر فردي را وادارمیکرد که ازاوامر مرشد پیروي کند ونظامات را رعایت نماید ٠ اینک بترتیب اسامی یک عده ازصوفیان نام وهم چنین کسانی راکه ازاهالی انستان بوده ودرقرن دوم وسوم وچهارم میزیستند نام میبریم (براي اطلاع بیشتر رجوع شود بفهرست اسامی متصوفین صفحه ۵۹ تاریخ تصوف)

۱ــ رابعه عدویه متوفی ۱۳۵

۲ــ ابوهاشم صوفی معاصر سفیان ثوري

۳ــ سفیان ثوري متوفی ۱۶۱

۴ــ ابراهیم ادهم بلخی ۱۶۲

۵ ــ شقیق بلخی ۱۷۴ د راور ایی ۱۶۵

۶ــ معروف کرخی ۲۰۰

۷ــ ابو حامد بلخی ۲۴۰

۸ــ ابوالعباس حمزه بن محمد هروی ۲۶۱

۹ــ ذوالنون مصری ۲۴۵

۱۰ــ زکریا بن یحیی هروری ۲۶۰ــ ۱۱ــ بایزید بسطامی ۲۶۱

۱۲ــ فتح بن شخرف مروزی ۲۷۳ــ ابوحمزه خراسانی ۲۹۰ــ ۱۴ــ جنید بغدادی ۲۹۷

۱۵ــ ممشاد دینوری ۲۹۹ ــ ۱۶ــ حسین بن منصور حلاج ۳۰۹

تصوف در قرن پنجم : وضع صوفیه در این قرن خاصه در نیمه دوم قرن پنجم در اثر عوامل گوناگون که در مباحث گذشته از آن یاد کردیم به طبقات مختلف با اشکال متلف دیده میشود عده یی مانند خواجه انصار وغزالی یکی بظواهر و تعصب مذهبی پابند بوده و دیگری بتکفیر فلاسفه برخاسته بود جماعتی مانند شیخ ابوالحسن خرقانی عارف شطاح (کلمه یی است که بوی خود پسند ی از ادعا از ان استشمام شود) شوریده و مست از کائینات کنار جسته و در گوشه انزوا مستغرق جذبه های صوفیان است . ابوسعید ابوالخیر یکی از افرائی ترین عرفای وحدت وجودی و عارف سرمست و خندانی که اهل صحبت سماع و شور و وجد است با بابا طاهر عریان با سوز ناکترین دو بیتی های سوزناک روح مذهب تصوف یعنی عشق برافروخته است ترین و بی پیرایه ترین کلمات مثل ساخته و در جان هر صاحبدلی مستعدی آتش شوق برافروخته است درین میان شیخ ابوالقاسم قشیری عارف معتدلی است که از افراط و تفریط برکنار بوده آرا و اقوال او در رساله اش مثال اعتدال و میانه روی است . جای دیگر شیخ الاسلام احمد نامقی جامی ۵۳۶ معروف به ژنده پیل طریقت را عبارت از توبه گناهکاران و امر بمعروف و نهی از منکر و خم شکستن و خمخانه خراب کردن بیدا نسته است خلاصه در قرن پنجم عده یی عارف دیگر هر یک با خصوصیات جداگانه یی بمیان آمده اند در جمله درین قرن بر تصوف از حیث مبانی و اصول چیزی افزوده نشده است ولی همان مسایل و اصولیکه از قرنها پیش بصوفیان این قرن بمیراث رسیده بود پخته

PROPERTY OF ACKU 5660

ترشده است وکتب فراوان د رین مبحث نوشته شد · ازجمله ان کتب بزبان فارسی کشف المحجوب هجویری است از رف دیگر نفوذ تصوف وعرفان د رشعرعمیقتر شد بطوریکه د رقرن ششم خواهیم دید تاروپور قسمت معظمی ازاشعار ماخوذ ازتصوف وعرفان بود وحتی نثر عرفارنگ شعر داشت· از مجموع حابتهایی که ازخلال تواریخ ان قرن بنظر میرسد من حیث المجموع صوفیا ن مورد احترام مردم امرا وملوك بوده اند وازانجمله داستان رفتن سلطان محمود بخانقاه شیخ ابوالقاسم خرقانی د رري است صوفیان بنام وعرفاي بزرگ قرن پنجم که بعض د رقسمت اخیر قرن چهارم متولد شده ود ر قرن پنجم وفات کرده اند وبعض د رقسمت اخیرقرن پنجم بدنیا امده ود راوایل قرن ششم د رگذشته اند عبارتند ازجماعتی که برجست ترتیب سال وفات ذیلاً ازانان نام برده میشود :

١ـ شیخ ابوعلی د قاق ٤٠٥ (ابولقاسم قشیري شاگرد ود اماد اوبود)

٢ـ پیرابوالفضل حسن سرخسی که پیر طریقت ابوسعید بود ( )

٣ـ شیخ ابوعبد الرحمن سلمی نیشاپوري ٤١٢ مولف طبقات صوفیه واستاد ي ابوسعید ابوالخیر طبقات صوفیه ار بعربی بود خواجه انصار انرا بزبان هروي نوشت وجامی انرا بفارسی د ریاضافاتی بنام نفحات الانس د راورد)

٤ـ شیخ ابوعبد الله داستانی ٤١٧ ازاقران ومعاصران خرقانی بود ·

٥ـ شیخ ابوعلی سیاه مروي ٤٢٤ ازاقران ومعاصران د قاق بود ·

٦ـ شیخ ابوالحسن خرقانی ٤٢٥ ازپیروان بایزید بود ·

٧ـ شیخ ابواسحق ابراهیم بن شهریارکازرونی ٤٢٦

٨ـ حافظ ابونعیم اصفهانی مولف حلیه الاولیا ٤٣٠

٩ـ شیخ ابوسعید فضل الله بن الخیرالمیهنی سرخسی ٤٤٠ که مانند بایزید وخرقانی نماینده افراطی ترین وصریحترین افکار وحدت الوجود بوده است ١٠ـ ابوعبد الله شیرازي معروف به ابن باکویه وبباباکویی ٤٤٢ ·

١١ـ شیخ ابوالقاسم کرگانی ٤٥٠ ـ ١٢ـ بابا طاهر هریان د رحدود ٤٥٠ ـ ١٣ـ ابوعثمان نیشاپوري ٤٥٧ ـ ١٤ـ استاد ابوالقاسم قشیري مولف رساله قشیریه ٤٦٥

۱۵ـ ابوالحسن علی بن عثمان هجویری جلابی غزنوی ۴۷۰ مولف قدیمترین رساله تصوفی بفارسی بنام کشف المحجوب

۱۶ـ ابوعلی فارمدی استاد طریقت غزالی ۴۷۷

۱۷ـ خواجه انصاری هروی مولف منازل السائرین و طبقات بزمان هروی ۴۸۱

۱۸ـ ابوبکر نساج طوسی استاد طریقت غزالی ۴۸۷

۱۹ـ حجة الاسلام ابوحامد محمد غزالی مولف احیاء العلوم کیمیای سعادت وغیره ۵۰۵

۲۰ـ احمد غزالی طوسی ۵۲۰ برادر کهتر غزالی مولف لباب الاحیا که خلاصه احیا العلوم است و همچنین کتاب الذخیرة فی علم البصیرة ـ ۲۱ـ عین القضاة همدانی ۵۲۵

۲۲ـ سنایی غزنوی ۵۳۵ ـ ۲۳ـ شیخ احمد جامی ۵۳۶

وضع علوم در قرن چهارم ونیمه اول قرن پنجم

دوره یی که مورد مطالعه ماست از حیث تکامل وظهور علمای بزرگ مهمترین دوره اسلامی است درین قرن بزرگترین علمای اسلامی در رشته های از شعب علوم عقلی ونقلی ظهور کردند ودر حقیقت حاصل زحمات مسلمانان در قرن دوم وسوم درین دوره بردا شته شده است اگرچه مقدمات انحطاط علوم عقلی خاصه الهیات وریاضیات درهمین دوره فراهم امد لیکن اثران در دوره بعد یعنی نیمه دوم قرن پنجم وقرن ششم دوره تسلط ترکان وقدرت فقها است اشکار شد اینست که درین دوره شاهد حریانهای مختلف در عالم اسلامی نسبت بعلوم خاصه کلام وفلسفه وفروع ان هستیم ، درین دوره از طرفی مخالفان این علوم مندرجا تحصیل قدریت میکردند وازجانبی علمای بزرگ اسلامی کاملترین اثار را درعلوم بوجود میاوردند چون درین عهد بکثیریم بتحقیق وتعمق علما واتقان عمل انها کمتر برمی میخوریم .

رواج علم : راجع برواج علم درین دوره اشارات متعدد در دست داریم وعلی الخصوص جغرافیه نویسان این قرن ازچگونگی حال علم وعلما دربلاد مهم خراسان عراق وفارس وماورا النهرا طلاعاتی داده اند که همه انها دلیل رواج علم وادب واحترام علما وادبا ست وغالب کتب رجال هم نا طق بهمین حقیقت است پادشاهان این عهد غالباً مردم دانشمند ودانش دوست بودند امرا ووزرای

انان نیزبیشتر ازنعمت علم وفضل بهره مند واغلب ازمشاهیرعلماي عهد خود بودند مانند جیهانی بلعمی عتبی ابوالفتح بستی میمندي ابن سینا ابن عمید صاحب بن عباد وسهیلی وزیرخوارزمشاهیان

رواج کتب : ازخوشبختی عهدي علماي این عصر رواج کتب ووجود زیادي ازانها دربازارهاي ورانان هرشهرکه بعضی ازین بازار علاوه براینکه محل فروش کتب بود مرکز اجتماع علما وحکماوبحث ونظر انان بوده است وازانجمله اجتماعی است ازابوسلیمان منطقی سجستانی وفلاسفه معروف بغداد که دربازاروراقان بغداد نزدیک دورانه بهره تشکیل میدادند وابوحیان توحیدي اشاراتی باینگونه اجتماعات دارد (مقایسات)

کتابخانه ها : دربن قرن درغریب ازجوامع بزرگ کتابخانه یی موجود بودکه کتب انهاازراه وقف بدست می امد ومخصوصاً پادشاهان رابجمع کتب وتشکیل کتابخانه هاي بزرگ ولع شدید بود چنانکه درزبغداد وبخاراخلفا وپادشاهان وپادشاهان کتابخانه هاي عظیم داشتند درمغرب هم خلفاي اموي اندلس وخلیفه فاطمی مصرکتابخانه هاي بزرگ داشتند مثلاً فهرست کتابخانه الحکم اموي صاحب اندلس (متوفی ٣٦٦) از ٤٤ دفترترتیب مییافت که هریک حاوي ٢٠ ورق بود ودرانها جز نامهاي کتب چیزي وجود نداشت وبااین حال خلیفه اموي براي خریداري کتب کسانی ببلاد مشرق میفرستاد واین کتابخانه شامل ٤٠٠٫٠٠٠ جلد کتاب بودکتابخانه بزرگ قاهره درقصرخلفاي فاطمی مزین بکتب فراوان بود وچنانکه شماره انهارا تایکملیون وششصد هزار گفته اند (١) دربغداد هم کتابخانه هاي عظیم دایر بودکتابخانه مشهور بیت الحکمه یاخزانه الکتب مهمترین مرکزتجمع دانشمندان بودکه ازدوره هارون ایجاد شده درعهد خلافت مامون توسعه یافته ودراول قرن چهارم دایر بوده استوابن الندیم نیزازان یادکرده مقدسی کتابخانه عند الدوله ویلمی رادیده وازان تعریف کرده است (م ٤٤٩) ابوعلی بن مسکویه ادیب مورخ وحکیم خازن الکتب کتابخانه ابوالفضل بن عمید بود صاحب کافی اسماعیل بن عباد (متوفی ٣٨٤ جانشین وشاگرد ابن عمید کتابخانه عظیمی داشت ووزارت سامانیان رانسبت بعدم امکان حمل کتبش رد کرد . سلطان محمود پس ازفتح ري مقدارزیادي ازین کتب راباخود بغزنین اورد غزنین داراي کتابخانه عظیمی بود واشخاص مهمی متصدي امورکتابخانه میبود وچنانکه میدانیم مسعود سعد پس از دونوبت حبس پیرانه سرریاست کتابخانه سلطنتی رایافت . بخاراشاهان سامانی کتابخانه هاي بزرگ داشتند حاوي انواع کتب

که این سینا ازان استفاده کرده وبدان اشاره نموده است. یاقوت حموی د رمرو وازده کتابخانه دیده بودکه دریکی ازانها قریب دوازده هزارجلد کتاب وجود داشتند این تذکرنمونه مختصری ازرواج کتب وکتابخانه هاست. درصورت تحقیق بیشتر بعدهاکتاب خانه عمومی وخصوصی برمیخوریم مراکز تعلیم : نخستین مرکز تعلیم مسلمانان مساجد بود. مسجد ازاغاز دوره هجرت مرکزتجمع مسلمین واخذ تصمیمات سیاسی وتعلیمات دینی بود وسنتی که ازعهد پیغامبر وخلفای راشدین ایجاد شدبعد ازان دیرگاهی درمیان مسلمین باقی ماند. درشهرهای سیستان بخارا بلخ و هرات نیز حوزه های تدریسی دایر بود (٢) عربی، ازاستادان درین مساجد حلقه هایی تشکیل میدادندودرانها بتعلیم علومی مانند حدیث قرائت قران مجید علوم ادبی وفقه مبادرت میورزیدند

واین رسم همه مساجد اسلامی بودکه دران حلقه هایی برای تعلیم و احادیث وعلوم از طرف دانشمندان وائمه مشهور تشکیل میشد. اهمیت این حلقه هابسته باهمیت استادواهمیت موضوع درست بود چنانکه گاهی بعضی از حلقه هاوسعت مییافت وقسمت بزرگی از مساجد راشامل میبودند نیز ازمساجد که مدتها مراکز مهم تعلیم بود درقرن چهارم علی الخصوص ایجاد اماکن برای تعلیم علوم دینی وادبی بنام مدارس معمول شد یکی ازان مدرسه ساعد به نیشاپوراست که نصرین ناصرالدین سبکتگین سپهسالار خراسان ازقبل سلطان محمود غزنوی درسال ٣٨٩ ابواد رجوار مقبره قاضی ابوالعلا محمد ساخت ودیعرسا خذ نام ان سعدیه هم عبد شده است (٣) علاوه برین مدرسه یی بنام رچهارم بزرگ یگر برای چهار طایفه حنفیه شافعیه کرامیه وشیعیه وجود داشت (٤) هرچند سلطان محمود غزنوی درآغاز میخواست برای یک ایفه باشد اما بعدها زیاد داد

---

(١) الحضارة الاسلامیه فی قرن رابع صفحه ٢٨٦ جلد اول

(٢) تاریخ سیستان ص٨٩ بخارا ص٦٧ دایرة المعارف اسلامی جلد سوم ص ٤٠١

(٣) ترجمه تاریخ یمینی ص ٤٤١

(٤) تاریخ بیهقی ص ١٩٤

ابوالعباس بن احمد اسفزاینی که تا سال ۴۰۱ وزیر سلطان محمود غزنوي بود در بلخ مدرسه یی بناکرد (تاریخ بیهقی ص ۲۰۷) هنگامیکه سلطانمحمود (متوفی ۴۲۰) ازفتح فنوج بازمیگشت (سال ۴۰۹) مسجد جامعی درغزنه بناکرد ودرین مسجد مدرسه یی بنانهاد وانرا بنفائس کتب وغرائب تصانیف ائمه مشحون کرمکتوب بخطوط پاکیزه ومفید بتصحیح علما وفقها وائمه فقه وطلبه علم رویدان نهادند وبتحصیل علم مشغول شدند وازاوقاف مدرسه وجوه رواتب ومواجب ایشان موظف میگشت (ترجمه تاریخ یمینی ۴۲۲) حمدالله مستوفی نیز ازوجود مدرسه یی درغزنین بعهد سلطان غزنوي خبرداده است (تاریخ گزیده ص ۴۰۱ چنانکه ازین شرح برمیاید شماره مدارس قرن چهارم باانکه هنوز ابتداي تاسیس انها درممالک اسلامی وافغانستان بوده است قابل توجه است بیهقی چند جادرتاریخ مسعودي بوجود مدارس غزنی وشهرهاي دیگراشاره میکند ازانجمله درصفحه ۲۹۹ اشاره بمدرسه یی میکندکه بدربستیان بوده وبوصالح بتانی دران درس میداد ونیزدرصفحه ـ ۲۰۹ ازاراده حسنک که میخواست مدرسه یی درنیشاپورتاسیس کند وبوصادق بتانی رادرانجا مدرس گمارد ذکرمیکند ودرصفحه ۲۱۰ گوید درختن بیست واند مدرسه است بااوقاف بهم ـ نخستین بارکلمه دبیرستان (یعنی مکتب) که شاید مخصوص ترتیبت دبیروبیري بود درتاریخ بیهقی دیده میشود علاوه برین استادان ونت شاگردان خصوصی نیزداشتند دردیوان رسالت شاگردان مشاهره دریافت میکردند ۰ خلفاي بغداد نیز بتاسیس مدارس توجه خاص داشتند مامون مدرسه یی درخراسان بناکرده بود (تاریخ تمدن اسلام جرجی زیدان ۱۹۴) ونویسندگان خارجی مکرر ازدانشگاه بغداد ذکرکرده اند ۰ گوستاولوبون ازقول بنیامین تودل فرانسوي (متوفی ۱۱۷۳ م) روایت میکندکه وي دراسکندریه تنها ۲۰ اموزشگاه رادیده است ودرضمن ازلابراتواروصدخانه وکتابخانه انجا یاد میکند ودراندلسیه ۷۰ کتابخانه عومی برخورده است مدرسه جامع الازهر مصر درسال ۳۷۸ هـ بنا شد (تمدن اسلام وعرب گوستاولوبون ص ۴۰۳) شبلی درکتاب شعرالعجم اول ص ۳۵ ازدانشگاه غزنین منسوب بسلطان محمود غزنوي بحث میکند ۰ چنانکه ازین شرح برمیاید شماره مدارس قرن چهارم با انکه هنوز ابتداي تاسیس انها درممالک اسلامی بوده است قابل توجه است واینکه برخی ازمحققان قدیم گفته اندکه نظام الملک نخستین بانی مدارس است متوجه وجود این مدارس پیش ازعهد نظام الملک نبوده اند ازخصایص این مدارس یکی ان معمولاً عربیت ازانها

براي فرقه معيني ازقرن اسلامي تاسيس ميشد وپيروان فرقه ديگر رادران اجازه ورود نميدادند وفقط مباحث فقهي وكلامي ان فرقه معين رادرانجا تدريس ميكردند • هريك ازين مدارس مدرسان مخصوصي داشت وبعضي ازانها براي مدرسين ومحصلين راتبه خاص معين ميشد • تعليم علوم حكمي درين مدارس ممنوع بود زيرا واقفين اين مدارس بقصد ابراز خيروي به تاسيس ان قيام ميكردند وبعطاء بتعليم علوم اوائل كه مكروه وممنوع بوده رضا نميدادند پس اين مدارس وسيله نشرعلوم ديني وعلوم لساني وادبي عربيكه لازمه علوم ديني بوده است ميشد وازرواج علوم حكمتي ميكاست ودرهمان حال وسيله سودمندي براي ترويج زبان وادب عربي بود • براي تعليم علوم عقلي معمولاً مراكز رسمي وعمومي وجود نداشت واينگونه حوزه هاي درس اختصاصي بود مگر تعليم طب كه بيشتر دربيمارستانها صورت ميگرفت اينك ميپردازيم بذكر هريك ازرشته هاي علوم درين عهد •

۱- علوم شرعيه : علوم شرعيه دنباله ترقيات قرنهاي دوم وسوم رادرين عهد طي ميكرد درعلم قراءه قران ديگراختلافي پيش نيامد وقول قراء سبعه تسجيل گرديد ودرتمام بلاد اسلامي معمول ومنقول گشت •

تفسير قران هم درين دوره مانندقرن سوم درحال پيشرفت بود چنانكه ميدانيم مفسربزرگ قران محمد بن جرير طبري (متوفي ۳۱۰) درآغاز اين قرن ميزيست كه دركتاب خود روايت ودرايت راجمع كرد والبته جانب روايت رابيشتر گرفت وازهمان اغاز تفسيروي مقبول واقع شد بزرگترين مفسرمعتزله ابوعلي جبائي بود وبوبكر نقاش معتزله متوفي ۳۵۱ تفسير الكبير راكه ۱۲ هزار ورق داشت تاليف كرد •(۱) ديگر عبد السلام قزويني است كه تفسيري در ۳۰۰ مجلد وبقول سبكي در ۷۰۰ مجلد پرداخت (طبقات شافعيه ج ۳ ص ۲۳۲) علت تفصيل تفسير هاي معتزله ان بود كه اين قوم درتفاسيرخود طريق تاويل ميگرفتند و درهرمورد توضيحات مفصل بنابر راي خود ميدادند ودرين كاربيشتر باثبات خود توجه داشتند — چنانكه اشعري درحق تفسير جبائي ميگفت درين تفسير حرف واحدي هم ازمفسرين قديم روايت نشده وابوعلي درينكار بوسوسه هاي شيطاني اعتماد كرده است (حضاره الاسلاميه ج اول ص ۳۲۵

روش صوفيه درتاويل مانند معتزله بود يعني اينان نيز هنگام تفسير ايات توجه خاص بتاويل انها براي اثبات طريقت خود داشتند وبهمين سبب تفسيرهاي انان نيز گاهي فوق فهم است • تفسير هاي مهم صوفيه ازحدود قرن پنجم ببعد پيداشد مانند تفسيري كه خواجه عبد الله انصاري روي صوفي مشهور قرن پنجم نوشت وهمين تفسير است كه درقرن ششم مورد نظرمولف كشف الاسرار وعده

الابرار یعنی ابوالفضل رشید الدین میبدی قرار گرفته واو تفسیر عظیم خود را در بیش از دو هزار صفحه نوشته است. مشایخ صوفیه غالباً ضمن مجالس خود آیات قرآن را خواه برای پرسش حاضران ومریدان وخواه بمناسبت مثال ومقام تاویل میکردند واین تاویلات را در کتب مقامات صوفیه مانند اسرار التوحید بسیار میتوان دید تفسیرهای اسماعیلیه وقرامطه بسبب اعتقاد بباطن برای احکام وآیات وشدت تاویل همیشه مورد طعن ومذمت فرق دیگر اسلامی بود. ازجمله همین تاویلات است تفسیرهای حکما ابن سینا در پایان این قرن تفسیرهایی برمعنی ازسور قرآن داده که فی الواقع یکی ازانواع کارهای اوست در تطبیق اصول عقاید فلسفی برمبانی دینی خلف بن احمد صفاری نیز بتالیف تفسیری همت گماشت که در صد مجلد بود وتا قرن هفتم وجود داشت ترجمه تاریخ یمینی ۲۵۲ منصور بن نوح سامانی نیز علمای ماوراء النهر را جمع کرد وتفسیر معروف طبری را ازعربی بفارسی گزارش داد. ازجمله مفسران بزرگ قرن چهارم ابوزید بلخی متوفی ۳۲۲ متکلم فیلسوف ونویسنده بزرگ قرن چهارم است که شاگرد الکندی واستاد ابوبکر محمد بن زکریای رازی بوده است وکتاب نظم القرآن اوست (معجم الادبا یاقوت حموی ج ۲ ص ۲۹)

در قرن چهارم همان رواج واهمیت سه قرن پیشین را داشت وابوعبد الرحمن نسایی کتاب السنن را که ازکتب سته یعنی حدیث است تالیف کرد. ازبزرگترین محدثین قرن چهارم واوایل قرن پنجم رجال ذیل رامیتوان نامبرد. ابن یونس متوفی ۳۷۴ ابوحاتم سمرقندی متوفی ۳۵۴ ابویعقوب سرخسی متوفی ۴۲۹ ابوالحسن بغدادی الدارقطنی متوفی ۳۸۵ محدث بزرگ شافعی صاحب آثار بسیار در فقه وحدیث ابوبکر محمد نیشاپوری متوفی ۳۱۶ ابوبکر احمد بیهقی متوفی ۴۵۸ مولف السنن الکبیر والسنن الصغیر.

علم فقه : در قرن چهار بیشتر بطرف توقف وتسجیل رفته وکمتر متوجه ابتکار بوده است واین عهد دوره اعتقاد بفقهای بزرگ قدیم وبحث در احوال واحکام وعقاید آنان وقبول روش برخی وترک روش بعضی دیگر بوده است مذاهب دیگر فقهی مانند ثوریه داودیه طبریه راه انحطاط گرفت ومذهبی که بیشتر رواج یافت شافعی بود خاصه میان صوفیه ازمروجین این مذهب در خراسان وماوراء النهر محمد بن علی قفال چاچی (سمرقندی) متوفی ۳۶۵ است البته بیشتر قسمتهای افغانستان حنفی مذهب بوده از فقهای معروف آنعهد ابولیث سمرقندی متوفی ۳۷۳ وابوالحسن عبید الله کرخی رئیس حنفیه عراق و ابوبکر بغدادی متوفی ۳۷۰ وابن القصار متوفی ۳۹۸ رئیس مالکیه عراق وابوعلی طبری متوفی ۳۰۵ و

ابواسحاق مروزي متوفی ۳۴۰ واحمد قاضی شیراز متوفی ۳۰۵ وابوالحسن علی بن الماوردي متوفی ۴۵۰ مولف کتاب الحاوي وهرچهارتن شافعی بودند از جمله فضلای مشهورحنابله عبدالله بن داود سجستانی متوفی ۳۱۶ وابوالقاسم خرقی متوفی ۳۳۴ صاحب کتاب المختصر است.

علم کلام : درقرن چهارم واوایل قرن پنجم ازان باب که ائمه مشهورمعتزله ونخستین متکلمین مشهور اشعري مشغول مبارزه بایکدیگربودند اهمیت بسیار داشت علاوه براین قرن چارعهدظهور فلاسفه بزرگ ودوره تالیف کتب معتبر درشعب حکمت بود وبنا°این امردرظهورمتکلمین بزرگ هم موثرواقع میشد عمده مسایل معتزله درقرن چهارم بحث درتوحید وصفات خدابودکه مستقیماً متاثر ازفلسفه یونانی بود علت عمده افکار کافه مسلمین نسبت به انان یکی توجه این گروه بفلسفه یونان وافکاربرخی ازمعتقدات مسلمین ازقبیل کرامات معجزات وتاویلات بعید انان درایات وامثال اینها بوده است. خود این امرموجب شد مذهب اشعري بمیان اید وابوالحسن اشعري رابران داشت تا بین عقل ومذهب وسنت موافقتی ایجاد کند. اشعري تمسک بکتاب الله وسنت پیغامبروانچه راکه از صحابه وتابعین وائمه حدیث نقل شده بود دیانت خود اعلام کرد. ازمشاهیرائمه اشاعره دراین عهد ابوحامد اسفزاینی متوفی ۴۰۶ ابوبکرمحمد باقلانی متوفی ۴۰۳ هستند که اثار متعدد درعلم کلام دارد وابوبکراصفهانی متوفی ۴۰۶ ازائمه معتزله دراین عهد ابوزید احمد بن سهل بلخی ۳۲۲ وا ابوالقاسم عبدالله بن احمد الکعبی بلخی ۳۱۹ است که بمناسبت توجه انان بفلسفه بیشتر بفلسفه معروفتند دیگرعبد الرحیم خیاط استاد الکعبی وابوعلی محمد بن عبد الوهاب حبائی متوفی ۳۰۳ ا استاد ابولحسن اشعري وپسرش ابوهاشم جبایی متوفی ۴۲۹ استیکی ازمذاهب کلامی که دراینقرن نشات کرد مذهب ماتریدیه استکه موسس ان امام ابومنصورماتریدي متوفی ۳۳۳ ازکبارائمه حنفیه یارد ربابود اورا بسبب انتساب به ماترید سمرقند ماتریدي گفته اند. مذهب او دراصول بمذهب اشعري نزدیک وباان متشابه بود وهردو درمخالفت بامعتزله بایکدیگراشتراک داشتند ازتالیفات مهم ماتریدي کتاب التوحید واوهام المعتزله است.

۲ــ علوم عقلیه :

قرن چهارم ونیمه اول قرن پنجم ازحیث علوم عقلی مهمترین قرن دوره اسلامی وازجمله قرنهاي طلایی تاریخ علوم درجهان شمرده میشود دراوایل واواسط اینعهد دانشمندانی ازقبیل محمد بن زکریاي

رازي ابونصر فارابی وعلی بن عباس مجوسی اهوازي ودریایان این دوره رجال بزرگی مانند ابن سینای بلخی ابوریحان بیرونی وابوسهل مسیحی وجزانان میزیستند دررشته های مختلف علوم عقلی دراین عهد تالیف کتب مهم صورت گرفته وبعضی ازان کتب بدرجه ای ازاهمیت رسیده که درتمام دوره اسلامی بعنوان بهترین وکاملترین کتب مورد مطالعه وتحقیق وشرح وتفصیل علمای اسلامی قرارگرفته است اگرچه مقدمات علما ومخالفت باعلوم عقلی وازارحکما ازهمین دوره شروع شد ولیکن جریان شدید این افکار درقرون پنجم وششم بوده است ودرهمان عهد است که می بینیم دیگردانشمندان بزرگ ونامدار درخراسان ظهورنکرده است ازعلل عمده پیشرفت وترقی علوم عقلی دراین دوره یکی وجود عده ای ازسلاطین امراووزرا ال سامان صفاریان غزنویان ال غزیغون ال شنسب باتوزیان ونیزهم در خراسان وماوراء النهروال بویه وال زیار درعراق عجم وفارس وخلفای بغداد بود که درنتیجه تشویق انها بازارعلوم رواج ورونق بسزا یافت واثارمخلد یتالیف وترجمه شد .

مترجمان کتب علمی : درقرن چهارم واوایل قرن پنجم هنوز دنباله ترجمه ونقل کتب علمی راازربانهای مختلف وعلی الخصوص زبان یونانی سریانی وهندي منقطع نشده بود دراین عهدهم بنام عده یی ازمترجمان بزرگ برمیخوریم وازانجمله اند ابوبشرمتی بن یونس القنائی ۳۲۸ استاد ابونصرفارابی وازمشاهیر مترجمان ودانشمندان قرن چهارم ابوزکریایحیی بن عدي منطقی ۳۶۴ ازحکما ومترجمان بزرگ عهد خود بود . ابوعلی بن زرعه ۳۹۸ ازملازمان یحیی بن عدي بود که چندین کتاب ازاثارفلاسفه یونان راازسریانی بعربی ترجمه ونقل کرد ابولخیربن الخمارازحکما ومترجمان بزرگ سریانی بعربی بوده است وي ازجمله دانشمندان بود که سلطان غزنه پس ازفتح خوارزم ۴۰۸ باخود بغزنین اورد ابوریحان محمدبن احمد بیرونی ۳۶۲ــ ۴۴۰ دانشمند جلیل القدر ومحقق بی نظیر قرن چهارم واغاز قرن پنجم بوده است وي ازجمله مترجمان کتب مختلف هندي بزبان عربی وناقل بعضی از داستانهاي فارسی بعربی بوده است مانند شاد بهر(قسیم السرور) حدیث عنمی البامیان سرخ بت وخنگ بت) وغیره این امر خاصه دراثر توجه سلطان محمود واعزام وي بهند واشنایی بازبان سانسکرت ومعاشرت بادانشمندان ان سامان صورت گرفته است چنانکه کتاب معروف تحقیق ماللهند وي ازبزرگترین گنجینه هایی استکه ازادیان افکار وعقاید وزندگی هندیان بتفصیل بحث میکند ابوالحسن ثابت بن ابراهیم الحرانی الصابی (متوفی ۳۶۹)معاصر عزالدوله بختیار وعضد الدوله

دیلمی بوده است وی از پزشکان و مترجمان بزرگ روزگار خود بود

سیر علوم حکمتی : قرن چهارم دوره نضج علوم عقلی در تمدن اسلامی است مجاهدات علمای ممالک مختلف اسلامی تا قرن پنجم ادامه داشت در قرنهای اول و دوم مجاهدات این علما برای نقل علوم عقلی بزبان عربی اگرچه کوشش مداوم و پرحاصل بود لیکن بیشتر حکم مقدمه یی را [illegible] و رواقعی علمای بزرگ تمدن اسلامی در قرن چهارم داشته است تا دوره یی که ابن سینا فیلسوف بزرگ پایان قرن چهارم شروع بتحصیلات و مطالعات خود کرد یعنی تا اواخر قرن چهارم هنوز غالب کتب تحصیلی متعلمان حکمت و فنون مختلف عبارت بوده است از ترجمه هایی که از آثار علمای اتن و اسکندریه یا پارخان [illegible] بزبان عربی صورت گرفته و یا تالیفات پراکنده یی که در ابواب علوم اوایل شده بود ولی این تعریفات در تمام ابواب علوم پدید نیامده و چنانکه باید کامل نبوده است و اگر متعلمی آرزوی اطلاع از جمیع ابواب حکمت و علوم داشت میبایست از آثار مولفان متعدد استفاده کند و کتب گوناگون را مطالعه نماید عیب دیگر کار تحصیل اوایل آن بوده است که غالب کتب تحصیلی منقول از آثار متقدمان ترجمه های نارسا بود زیرا اولاً بعضی از مترجمان آن کتب خود از اهل فن نبودند و ثانیاً زبان عربی که کتب مذکور را بدان نقل میکرده اند هنوز چنانکه میبایست آماده قبول مطالب مختلف علمی نشده بود این امر باعث میشد که غالب متعلمان هنگام مطالعه این کتب در فهم مطالب آن درمانند و چنانکه باید بکنه مقاصد فلاسفه و علمای پیشین نرسند غالب [illegible] از این کتب مشهور چند ترجمه با اختلافات بسیار وجود داشت و متعلم میبایست برای درک [illegible] مطالب آن چند ترجمه را ببیند و مدتی دقت در این راه صرف کند [illegible] مطالعه اینهمه

کتب با همه اشکال متعلم را خسته و غالباً از درک جمیع ما یوس و منصرف میکرد مثلاً نسخه ٔ از کتاب النفس بخش دوم منسوب با ارسطو راه یافتند که مکتوبی از فارابی بدان مضمون بود / این کتاب را صد بار خوانده ام /

ابن سینا بخاطر انکه به مقاصد ارسطو و در کتاب ما بعد الطبیعه برسد چهل بار توجمه انرا خوانده و اخر از فهم ان ما یوس شد تا اخر کار اشکال خود را بعد از یافتن کتاب ابو نصر فارابی رفع کرد . / طبقات الاطبا جلد دوم ص ۳ / این اشکال تنها به همت کسانی از قبیل ابن طیبیب جاه ثلیق ٤٣٥ و ابو نصر فارابی ابو علی حسین بن عبد اله سینا و ابن سینا که شروح و تفاسیر و تا لیفاتی در باب حکمت منشا داشته اند و انهارا با زبان روشن و بعد ازفهم کامل مقاصد فلا سفه متقدم نوشته اند مرتفع شد چنانکه از اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم مشکلات مذکور براي متعلمان منطق و حکمت تقریباً از میان رفت . حکمت منشا ٔ / که قویترین جریان فلسفی در تمدن اسلام است از لحاظ انطباق برخی از اصول فسلفه یونانی بر مبانی دین اسلام میباشد / در اوایل این عهد بوسیله شاگردان الکندي و ابو نصر فارابی و در اواخر این دوره بدست خاتم حکماي بزرگ مشرق ابن سینا متوفی / ٤٢٨ بنحوي مدون و مرتب و با افکار و حوایج معنوي مسلمین تطبیق داده شد که میتوان اینعهد را دوره تسلط ان روش و پا برجا شدن ان و درامدن بصورت طریقه رسمی و عمومی اسلامی دانست . در قرن چهارم شماره فیلسوفان و مشتغلان به حکمت و فروع ان بسیار بود چنانکه تنها ابو حیان توحیدي عده ٔ کثیري از علماي بزرگ را در کتب معروف خود الامتاع و المقابسات ذکر میکند که خود یا ابو سلیمان منطقی سیستانی استاد او با انان حشر داشته و مجالسی براي بحث و مناظره ترتیب میداده اند که اینک بذکر ایشان میپردازیم .

حکماي بزرگ قرن چهارم و اوایل قرن پنجم : در اغاز قرن چهارم یکی از شاگردان مشهور الکندي ابو زید احمد بن سهل بلخی متوفی ٣٢٢ متکلم و فیلسوف بزرگ خراسان زندگی میکرد وي گذشته از کتبیکه در کلام تا لیف کرد اثار معتبري هم در فلسفه و علوم داشت از قبیل حدود الفلسفه / مایصح من احکام النجوم / و کتاب اخلاق الامم و کتاب مشهور صور الاقالیم در جغرافیا در همین اوان ابو بکر محمد بن زکریاي رازي / ٣١٣ / نیز در ط

و طبيعيات مقام شامخى داشت و از مشاهير علماي جهان و يكى ازتوابع روزگار قديم است ٠ ابن النديم بلخى نامى را معلم او خوانده است كه غالباً مراد همان ابو زيد بلخى است رازي بر اثر مطالعه و تجارب كيمياوي بالاخره بكوري چشم دچار شد ٠ ابو ريحان فهرست اثار اورا ترتيب داده است ٠ از انجمله القوانين الطبيه فى حكمه الفلسفيه الطب الروحانى مقاله فى كابد الطبيعه و فـــــريــــه يكى ديگر از بزرگترين فيلسوفان مسلميـــن ابو نصر محمد بن محمد فارابى / متوفى ٣٣٩/ است ٠ وي غالباً از فاراب پار دريا بوده نه از فارياب گوزگانان كه مولد ظهير فاريابى است صاحب تراجم اصل اوراترك دانسته اند ولى بدلايلى كه جاي ذكر ان نيست ترك بودن وي مردود است ٠ اهميت فارابى بيشتر در شرح هاي اوست بر اثار ارسطو و بر سبب همين شروح هم اورا المعلم الثانى خوانده و در مقام بعد از ارسطو قرار داده اند ٠ بايد گفت بهمان نحوكه حنين بن اسحق و شاگردان او با نقل و تلخيص اثار جالينوس اورا نزد مسلمين به عنوان طبيب مطلق و لازم الاتبـــاع معرفى كرده اند فارابى هم از جهته تفسير و توضيح قسمت اعظم اثار ارسطو و در منطق و فلسفه اورا بزرگ ترين استاد اين فن معرفى كرد ٠ فارابى گذشته از تفسير اثار ارسطــو كتب مهمي نيز تاليف كرد كه اغلب ان در قرون وسطى به لاتينى ترجمه شده و مورد استفاده اروپاييان قرار گرفته بود ٠ اثار ديگر وي را نيز مستشرقين بزبانهاي مختلف ترجمه كـــرده اند از جمله اثار فارابى اين چند را نام ميبريم :

رسالة فى مبادي اراء اهل المدينة الفاضلة كه ان را فاندلك ديتراليسى بالمانـــى ترجمه كرده ٠

الجمع بين راي الحكيمين افلاطون و ارسطو ٠

فصوص الحكم عيون المسايل احصاء العلوم المسايل الفلسفيه ٠

رسالة فى السياسه مقاله فى المعانى بعقل فى ما يصح و مالا يصح من احكام النجـوم

بفارابى اشعار فارسى نيز نسبت داده اند از انجمله اين رباعى است :

اسرار وجود خام و نا پخته بماند وان گوهر بس شريف ناسفته بماند

هركس بدليل عقل چيزي گفتنــد ان نكته كه اصل بود ناگفته بماند

اطلاعات فارابی در ریاضیات خوب در طب متوسط و در موسیقی بسیار بوده است اما قوت و اثار وي در فلسفه است هر چند که انتقادات برخی مانند ابن رشد و ابن طفیل اسوده نماند که بجاي خود ازان سخن خواهیم گفت .

ابو الحسن شهید بن حسین بلخی / متوفی ٣٢٥ / که شرح حال ا ل را در ذکر شعراي پارسی گوي دیدیم وي نیز از متکلمان و حکماي بزرگ این دوره و داراي رسالاتی است .

دیگر از حکماي بزرگ این عهد ابو ذکریا یحیی بن عدي / متوفی ٣٦٤ / و ابو سلیمان سجستانی متوفی / ٣٣٩ / شاگردان متی بن یونس اند . و همچنان از بزرگان این عصر ابو حیان توحیدي / متوفی ٤٠٠ / شاگرد سجستانی است . از مشاهیر حکما و نویسندگان این عصر یکی دیگر ابو علی الخازن احمد بن محمد ابن یعقوب معروف به ابن مسکویه / متوفی ٤٢١ / است . از جمله اثار او الطهارت فی علم الاخلاق و تهذیب الاخلاق و کتاب تجارب الامم در تاریخ و اداب العرف و الفرس است که اثر اخیر در عهد سلطنت جهانگیر مغولی در هند بدست محمد ئن محمد ارجانی ترجمه شده و طبع شده است .

از مشاهیر حکماي این عهد ابو الفرج عبد اله ابن الطیب الجاثلیق بغدادي / متوفی ٤٣٥ / است که میان او و ابن سینا معارفاتی جریان داشته است . اهمیت او بیشتر در شروح مفصل او که بر کتب ارسطو و جالینوس نوشت و ازین طریق به نشر افکار و اثار اثان در میان مسلمین یاوري بسیار کرد . دیگر از حکماي معروف قرن چهارم و اوایل پنجم ابو الفرج علی بن حسین بن هندو و از شاگردان ابوالخیر بن خمار استکه مرد ادیب حکیم کاتب و شاعر بوده و در علوم اوایل اطلاعات بسیار داشته است .

حجه الحق شیخ الرئیس شرف الملک ابو علی حسین بن عبد اله به سینا فیلسوف طبیب نویسنده و وزیر مشهور و خاتم حکماي شرق و از جمله حکماي اسلام و از جمله علماي عالم است که در اخر این عهد میزیست . پدرش عبد اله از اهل بلخ و از عمال دولت سامانی بود که بعهد سلطنت نوح بن منصور / ٣٦٦ـ٣٨٧ / به بخارا منتقل شد و عمل قریه ئی بنام خرمیثن از قراي بخارا یافت و زنی را از قریه افشنه بنام ستاره بخواست و از او در ماه صفر ٣٧٠ فرزندي اورد بنام حسین عبد الله چندي بعد از ولادت حسین با فرزندان خود

علی حسین محمود به بخارا رفت و در انجا اسباب تعلیم و تحقیق فرزندان خود را فراهم اورد حسین پس از تحصیل قران علوم ادب فقه و حساب هندی به توجه ابو عبد اله ابراهیم بن حسین ناتلی به تحصیل منطق اقلیدس و المجسطی پرداخت پس از ان به تحقیق و مطالعه در علم الهی طبیعی طب و ریاضی اغاز کرد و در همه ئی این علوم استوار شد وسپس بر اثر مطالعه پادشاه سامانی بدستگاه انان راه یافت و از کتابخانه معتبر سامانی استفاده بسیار کرد و به ۱۸ سالگی از تعلیم عمده ی علوم فارغ شد در ۲۱ سالگی شروع بتالیف کرد و سال بعد پدرش درگذشت ابن سینا سپس به گرگانج مرکز امرای مامونیه خوارزم رفت و به خدمت خوارزمشاه علی بن مامون رسید و نزد او وزیرش ابوالحسین احمد بن محمد سهلی / یا سهیلی / متوفی ۴۱۸ که خود از اکابر فضلای عصر بود قربت یافت و چندی در انجا بسر برد و برخی از کتب خود را در انجا تالیف کرد و در همین زمان بود که سلطان محمود ویرا بغزنه دعوت کرد اما ابن سینا بغزنین نیامد بگرگان ری وسپس به همدان رفت ونه سال انجا بماند و وزارت شمس الدوله ابو طاهر شاه خسرو دیلمی متوفی ۴۱۲ پسر فخر الدوله دیلمی راه یافت پس از ان چهار ماه به حبس رفت سپس به اصفهان نزد علاء الدوله کاکویه امد و در دستگاه وی با حرمت بسیار پذیرفته شد و پیوسته در حضر و سفر جنگ باوی و صلح با وی میبود و همواره به تصنیف و تالیف و تعلیم اشتغال داشت تادر سال ۴۲۸ که با علاء الدوله بهمدان میرفت بیمار شد و دران شهر درگذشت .

ابو علی مرد نیرومند و از حیث قوای جسمانی بکمال زیبا روی و ظریف بود بر اثر همین نیروی وی از کار احساس خستگی نمیکرد و از اینجاست که وزارت و منادمت سلاطین و تحمل رنج سفر را با تالیف تصنیف و تعلیم همراه میکرد و شبها تا دیرگاه به تحریر کتب و رسالات اشتغال میورزید . ابن سینا از گفتار زشت و سخنان تند نسبت به فضلای گذشته و معاصر خود داری نمی کرد / تتمه صوان الحکمه ص ۲۷ از ابو الحسن علی بن زید بیهقی / ابن سینا با بسیاری از معاریف عهد خود از طریق معاشرت و مکاتبت یا رد و ایراد کتب انان رابطه داشت مانند ابو بکر خوارزمی ابو سهل مسیحی قمری بخارائی

ابو سعید ابو الخیر خمار ابن مسکویه جا سلیق ابو القاسم کرمانی ابو نصر عراق و ابوریحان بیرونی وجزایشان ۰ ابن سینا اشعار فارسی نیز نسبت داده اند که از انجمله این رباعی را طور نمونه نقل میکنیم :

دل گرچه درین بادیه بسیار شتافت   یکموی ندانست ولی موی شکافت
اندر دل من هزار خورشید بتافت   واخر بکمال ذره ٔ راه نیافت

وي اشعار عربی نیز داشته و از انجمله قصیده عینیه وي معروفیست باین مطلع :

هبطت الیک من المحل الارفع   ورقـــاء ذات تعزز و تمنع

این قصیده را در حدود بسال ۱۲۹۹ ق‌ه غلام حسین طبیب در عهد قاجـار به شعر فارسی در اورده بدین مطلع ۰

نزول کرد بنزدت ز عــالم بالا   ز اشیانه عزت کبوتر وقــا

از شیخ الرئیس در حدود ۲۳۸ کتاب رساله و نامه باقی مانده و قسمت بزرگی از انهـا به طبع رسیده و برخی از انها بزبان های مختلف ترجمه شده ۰

از اثار مشهور ابن سینا در حکمت الاشارات و التنبیهـات است که شرح های مختلفی شده و از انجمله شرح خواجه نصیر الدین طوسی / ۶۷۲/ مشهور است ۰ دیگر کتاب شفا شامل چهار قسمت منطق طبیعیات ریاضیات و الهیات است این کتاب به فارسی فرانسوي لاتینی عبري ترجمه شده است ۰

اهمیت این سینا در تاریخ فلسفه اسلامی بیشتر از ان جهة است که او نخستین کسیست که توانسته تمام اجزاء حکمت را که در ان روزگار حکم دائره المعارفی از همه علوم عقلی – داشت در کتب متعدد با سبك روشن مورد بحث و تحقیق قرار دهد ۰ ابن سینا در جمیــع ابواب حکمت نظري و عملی داراي تالیف و نظر هاي مهم است ۰ منظور عالی از حکمت عملی در نظر او وصول بخیر است و نتیجه نهائی از حکمت نظري رسیدن بحقیقت احوال اعیــان موجود است راجع بدیگر اثار ابن سینا اعم از عربی و فارسی در ذیل مباحـث جداگانه بحث خواهیم کرد ۰ از خوشبختی هاي ابن سینا یکی ان است که چند شاگرد مرز و دانشمند

در زیر دست خود تربیت کرد . که بعد از او اثار و عقاید وی را نشر دادند و هریك از مشاهیر دانشمندان عصر خود بشمار امدند و از انجمله است :

ابو عبید عبدالواحد بن محمد جوزجانی که در سال ... بخدمت ابن سینا پیوست و تا پایان حیات استاد درخدمتش بسر برد و او محرر وي در تصنیف کتب وگرد اورنده ي تالیفات ابوعلی بعد از وفات او بود . از اثار او تکمیل قسمت ریاضیات از کتابنجات استاد است دیگر از اثار او شمه سرگذشت ابن سیناست که قسمت نخستین ان بقلم خود شیخ الرئیس است و جوزجانی حوادث حیات اورا بعد از ۴۰۳ بر ان افزوده است . دیگر از شاگردان ابن سینا ابو الحسن بهمنیار بن مرزبان متوفی / ۴۵۸ / است که از زردشتیان اذربایجان بود وکتاب معروف او التحصیل است دیگر از شاگردان ابو علی سینا ابو منصور حسین بن طاهر اصفهانی متوفی / ۴۱۰ و ابو عبداله محمد بن احمد معصومی است . در ذیل این مبحث لازم است ذکري از اخوان الصفا بروند چون سابقا راجع باخوان الصفامطالعه کردیم احتیاج بتذکر مجدود نیست .

علوم ریاضی در قرن چهارم و اوایل قرن پنجم : ریاضیات در قرن چهارم و اوایل قرن پنجم مانند سائر علوم عقلی در مرحله سریع کمال پیشتر میرفت . در اوایل ایندوره منجمان و ریاضی دانان بزرگ اواخر قرن سوم بتالیف و تدوین کتب و تعلیم شاگردان سرگرم بودند و تعلیم یافتگان همین استادان تا اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم مهم ترین اثار را در فنون ریاضی پدید اوردند . علت عمده ترقی علوم ریاضی خاصه علم نجوم حساب هندسه حاجت مهم مسلمانان بانها بوده است . اعتقاد شدید ملل اسلامی بتاثیرحرکات کواکب و احوال مختلف انها در سرنوشت و اعمال ادمیان باعث ورود منجمان در دستگاها ي خلفا امرا و رجال بزرگ وحاجتی که به علم حساب و هندسه در امور مختلف داشتند باعث توجه شدید انان بعلوم ریاضی میشد با انکه بعضی از فقه ها و متعصبان در مکروه شمردن این علوم بسیار کوشیدند لیکن حاجت و اعتقاد مردم تا حدي از شدت تاثیر این حملات کاست مگر از اواسط قرن پنجم به بعد که این علوم همراه سائر علوم عقلیه راه انحطاط گرفت وفتوتی در انها حاصل شد . توجه به رصد کواکب دریں عهد بسیار بود چنانچه شرف الدوله بن عضد الدوله / متوفی ۳۷۹/ رسد خانه ئی در بغداد بنا

کرد و ابو سهل کوهی دران مرصد کواکب سبعه را رصد نمود / مختصرالدول ص ٧٠ / و بنی الاعلم باسم خود مرصدی بسال ٤٣٥ / در بغداد بناء کردند ۰ / تاریخ تمدن اسلامی ج ٣ ص ١٨٩ / ۰ ابو علی سینا از جانب علاءالدوله کاکویه مأمور شد مرصدی دراصفهان ترتیب دهد او بهمراهی شاگرد خود ابو عبید جوزجانی بدین کار مبادرت کرد در همین اوان نیز مراصدی در دمشق و قاهره احداث شد ۰ این نکته قابل ذکر است که مسلمین راجع به بطلان احکام نجوم بحث های متعدد داشتند وحتی برخی از حکما درین باره تألیفاتی پدید اورده اند و جسته جسته این فکر به شعراء هم سرایت کرد ۰ از سائر علم ریاضی علم حساب و علم جبر ترقی بسیار کرد علت ان بود که مسلمانان از اطلاعات یونانیان هندوان و ایرانیان در باب این علوم استفاده کردند و مستنبطات و مکتشفات خود رادر انها افزودند و ازین طریق تکامل در علوم مذکور ایجاد کردند و این ترقیات بیشتر در قرن سوم و اوایل قرن چهارم حاصل شد در علم موسیقی که از اصول علم ریاضی حساب میشد در اغاز این دوره بزرگترین و مهمترین کتاب بدست ابو نصر فارابی فیلسوف بزرگ تدوین شد که بعد ها همواره شهرت و اهمیت خود را حفظ کرد از مشاهیر ریاضیون این عهد بذکر اسامی چند تن اکتفاء میکنیم : ابو الوفا محمد بن محمد بوزجانی نیشاپوری / متوفی ٣٨٧ / وی از مترجمان مشهور کتب ریاضی از یونانی بعربی و از جمله مؤلفان بزرگ عهد خود است از جمله اثار موجود او کتاب المجسطی است شامل ٧ جزء و دیگر کتاب فی مایحتاج الیه الکتاب والعمال من علم الحساب و همچنین کتاب الکامل و کتاب الهندسه ۰

ابو الفتح محمود بن محمد اصفهانی از مشاهیر مترجمان و ریاضیدانان قرن چهارم است و از جمله اثار او تکمیل ترجمه المخروطات و تفسیر ان است که چند ترجمه از ان به لاتین و انگلیسی شده ۰

ابو جعفرالخازن الخراسانی از دانشمندان اواسط قرن چهارم صاحب تألیفات متعدد در مسائل نجوم و ریاضی است از اثار موجود او یکی الالات العجیبه الرصدیه در باره الات مختلف رصد ۰

ابو سهل ویجن بن رستم کوهی که از جبال طبرستان بوده و بنا بر رسم آن ولایت بکوهی مشهور شده است ویکه بعضی از اثار اورا در کتاب حیر خیام نقل و بفرانسوي ترجمه کرده است و ابن الندیم نیز از اثار او نام میبرد / الفهرست ۳۹۵ / از جملله اثار اوست : مراکز الدوائر متماسه علی الخطوط بطریقة التحلیل ٠

ابو سعید احمد بن محمد صفاري نوه عمرو بن لیث / که رودکی قصیده مادر می را بیاد او و مدح نصر بن احمد سروده است / معاصر بوده و با وي ارتباط داشته از جمله اثار او که اکنون در دست است به ذکر این دو اکتفاء میکنیم : نامه ٔ که در جواب ابو جعفر احمد صفاري در باب انقسام خط مستقیم دي نهایه به نصفین به او نوشته است و دیگر کتاب المدخل در نجوم بنام همو ابو جعفر ٠

ابو الحسن صوفی رازي متوفی ۳۷٦ و پسر ابو علی که اول کتابی در صور الکواکب و دومی رساله ٔ را جع به کواکب ثابته دارد که اندم مصور است و نسخی از آن موجود میباشد ٠

ابو الحسن کوشیار بن لبان با شهري کیلی و ابو نصر قمی از اجله ٔ ریاضی دانان این عصر اند ابو العباس احمد بن محمد سرخسی از منجمان و اطباء قرن چهارم است وفات وي در ۳٤٦ اتفاق افتاده و از تا ٔ لیفات او کتاب المدخل الی العلم النجوم / کشف الظنون ـ ص ۱٦٤۲ / ٠ ابو الحسن علی بن احمد نسوي یکی از علماي بزرگ ریاضی است که در حدود سال ٤۲۰ کتابی در علم حساب بپارسی نوشته بود و همان کتاب را بنام المعنی فی حساب الهندي بزبان عربی در اورد علاوه بران کشف دیگري نیز در علوم ریاضی بعربی نگاشته است کتاب الاشباء وي را ویدمن بالمانی ترجمه کرده ٠

شیخ الرئیس بن سینا که نام اورا در شمار حکماي بزرگ این عهد اوردیم در علم ریاضی نیز مانند سایر علوم تا ٔ لیفات متعدد دارد و درین فن اعم از ریاضی موسیقی چنانکه شاگرد او ابو عبید گفته است مطالب تازه و مسایل نو داشته ٠ مهم ترین اثار او در ابواب ریاضی باید همان دانست که در کتاب الشفاء / جزء سوم که شامل الارتماطیقی حساب علم موسیقی علم الهیات است / میبینیم باین حال ابو علی در حالات جداگانه ٔ هم در اصول و هم در فروع علم ریاضی است از انجمله است رساله ٔ فی الموسیقی

الزاویه یا تحقیق مبادي الهندسه وجز ٔ انها ٠ دیگر از اعاظم علماي ریاضی ابوریحان محمد بن احمد بیرونی است تولد وي در سال ۳۶۲ در خوارزم اتفاق افتاده و بسال ٤٤٠ در غزنین درگذشته است سلطان محمود همینکه از مراتب فضل این دانشمند اطلاع یافت وي را بحضرت طلب کرد و در کنف حمایت و تربیت خود قرار داد سلطان محمود و اعقاب او را بدین شخصیت ارجمند و گرانمایه توجه خاصی بود و وي رابدیده تکریم نگریسته از بذل هیچگونه و تحریض بجاي وي دریغ نمی کردند ٠ در سایه همین تشویق و تربیت ال ناصر بود که ابو ریحان اثار مخلدي پدید اورد ٠ ابو ریحان مانند بسا شعراء و رجال در سفر هاي جنگی همرکاب سلطان میبود ٠ در نتیجه ي همین مسافرتها بود که تحقیقات سانسکرت را اموخت و اثار مختلف هندیان را ترجمه کرد ٠ اثار ابو ریحان بیش بزبان عربی است و تنها اثرش بزبان فارسی التفهیم الاوائل صناعه التنجیم است که به انشاي بسیار شیواء و رسا نگارش یافته ٠ این کتاب را ابو ریحان بخواهش و بنام ریحانه دختر یکی از سرهنگان غزنین نوشته است ٠ و بعربی نیز انرا ترجمه کرد ٠ تحقیقات ابو ریحان در تمام ابواب علوم بسیار دقیق و عمیق و بتصریح خودش بیشتر از ۱۱۳ کتاب تألیف کرده است ٠ از اثار معروف او یکی اثار الباقیه عن القرون الخالیه است که در سال ۳۹۱ بنام شمس المعالی قابوس وشمگیر تألیف کرده است ٠ این کتاب از جمله اسناد معتبر مؤلفان اسلامی بوده است ابو ریحان کتاب قانون مسعودي را که خود دائره المعارفی در هیات و نجوم است بنام سلطان مسعود و کتاب الجماهیر فی معرفه الجواهر باسم سلطان مو دود بن سلطان مسعود نوشته است کتاب تحقیق ماللهند که ابو ریحان انرا ذکر عقاید و اراء هندوان در باب مسایل فلسفه نجوم هیئات عقاید و قوانین دینی و اجتماعی نگاشته است از اعاظم کتب در این باب بشمار می رود ٠ کتاب استخراج و التصحیح وي در مسایل ریاضی است ٠ کتاب الجماهیر وي از نظر تحقیق فزیکی به حدي دقیق است که با اخرین تحقیقات در باره این مسایل منطبق یا بسیار نزدیک است ٠

خلاصه ابوریحان مانند ابن سینا ٔ در علوم مختلف ان عهد از قبیل هیئات طب حکمت حساب فزیک و ملل و نحل اسمارو احادیث تاریخ جغرافیا و روانشناسی اثاري دارد و ازین نظر در

تاریخ تالیف / ۱۸۵۱ چاپ پاریس فرانسوي

ردیف ابو نصر فارابی زکریای رازي و ابن سینا قرار دارد • ابو ریحان با ابن سینا پرسشها و پاسخهاي دارد که دلیل بزرگ از وسعت اطلاعات وی در ابواب مختلف علوم اسلامی است.

علم طب : چنانچه که در فصول پیش دیدیم علم طب در میان مسلمین نخست بهمت پزشکان جندیشاپور وسپس با ترجمه ها و تعلیمات دسته یی از طبیبان که از زبان یونانی اطلاع داشتند و با کتب منقوله از یونانی بسریانی را بعربی در میآوردند بنیان گذاشته شد • این مترجمان بیشتر به نقل کتب طبیبان مشهور دنیاي قدیم و شروح انها به عربی اشتغال داشتند و بدست انان صدها کتاب ورساله از یونانی و سریانی بعربی در امد را اساس کار پزشکان اسلامی قرار گرفت و طب اسلامی با استفاده از منابع مختلف یونانی هندي و ایرانی بسرعت پیشرفت • چنانکه دیدیم در اواخر قرن سوم و اوائل قرن چهارم یکی از بزرگترین اطباي جهان که او را جالینوس العرب لقب داده اند یعنی محمد بن زکریاي رازي شروع به تالیف کتب مهم طبی خود کرد • تالیفات طبی او بنابر نقل ابو ریحان متجاوز از ٥٦ کتاب بزرگ و کوچك بوده است و کتاب الحاوي وي در طب حکم دائره المعارف را دارد این کتاب و کتاب دیگرش المنصوري چندین بار به لاتینی ترجمه شده و پس از اختراع چاپ به طبع رسیده است • دیگر از اثار او کتاب من لا یحضره الطبیب است که بی حاجت طبیب میتوان از ان استفاده کرد و چندین تالیفات دیگر •

دیگر از جمله اطباي قرن چهارم ابو الحسن احمد بن محمد طبري رکن الدوله دیلمی است که از کتابهاي مشهور وي یکی المعالجه البقراطیه نسخی در دست است • این کتاب ظاهرا در اصل بفارسی تالیف و بعدا بعربی برگردانده شده است • دیگر از اطباي معروف این عهد ابو منصور حسن بن نوح قمري بخاري است که ابن سینا چندي در خدمت او علما و عملا بتعلیم علم ادب اشتغال داشت •

بزرگترین طبیب عالم اسلام بعد از رازي علی بن عباس مجوسی اهوازي طبیب عضد الدوله است / متوفی / ٣٨٤ / کتاب مشهور او کامل الصناعه فی الطب / است • ابو سهل عیسی بن یحیی المسیحی الجرجانی از اطباي بزرگ و معاصر ابن سیناست که در حدود سال ٤٠٣ هنگامیکه

بهمراهی وي از بیابان خوارزم بجانب خراسان میرفته در ان بیابان درگذشته است ٠
کتاب مشهور او الغانی صناعة الطبیه است ٠کسیکه علم طب اسلامی رابه منتهی کمال رسانید
و بان نظم منطقی و جنبه ٠ علمی کامل داد ابن سیناستکه کتب متعدد در مسائل مختلف طب
دارد و مهم ترین کتاب وي در طب القانون است و از جمله اثار وي در طب رساله نبض
تشریح الاعضاء ورساله جودیه وي بفارسی است ٠ بیهقی در صفحه ٢٣٥ از طبیبان
معروف مسعود نام میبرد و از پزشکان خاصه دربار این سه تن را یادمیکند :
دایناال ابو العلاء امیر ابو الحسن عقیلی ــ نظامی در چهار مقاله داستان هاي زیبا
در باره طبیبان پیش از خود و معاصر خود دارد که نشانه بزرگی از ترقی این علم در ان
روزگار است ٠
در سائر علوم ایبعی از قبیل صیدله بیطره علم الحشائش و علم الحیوان و علم المعادن
نیز تا اواخر این عهد پیشرفتهاي حاصل شد ٠ علم دارو شناسی در قالب کتاشها و کتب بزرگ
طب گاه به صورت ادویه مفرده و گاه مرکبه مورد بحث قرار میگرفت و بزرگترین کتاب درین
فن کتاب ابنیه عن الحقایق الادویه استکه ابو منصور موفق به علی هروي در قرن چهارم
یا پنجم به زبان فارسی تالیف کرد ٠ درین کتاب اسم و شرح ٥٨٥ دارو امده است ٠ علم
کمیا دنبال زحماتی که یونانیان کشیده بودند در تمدن اسلامي گرفته شد و بمراحلی
از ترقی رسید ٠ علم کمیا بقولی از عهد بنی امیه بوسیله خالد بن یزید معمول شد و از نخستین
علمای این علم در میان مسلمانان یکی جابر بن حیان است ٠ بزرگترین کمیا دان این عهد
محمد بن زکریاي رازي استکه اثار متعددي درین فن دارد و از نتایج تجارب و تحقیقات وي
کشف جوهر گوگرد / زیت الزاج / و کشف الکحل / یا الکحول / است دیگراز بزرگان این علم
ابن سینا قاضی ابو الحسن همدانی / ٤١٥ / و ابو الحاکم خوارزمی است ٠
جغرافیا :ـ از طوریکه میان مسلمانان تا این عهد ترقیات شگرف کرده علم جغرافیاست
و سهم عمده واساسی در پیشرفت این علم چانکه خواهیم دید با خراسانیان استعلم جغرافیا
در میان مسلمانان بر اثر ترجمه کتاب جغرافیاي بطلیموس و اشنائی با اصول ان معمول شد
و با استفاده از اطلاعاتیکه مسلمانان از مسالك و ممالك براي مقاصد جنگی و اداري و دیوانی

ونظایر این امور فراهم اورده بودند راه تکامل پیمود چنانکه از اوایل قرن چهارم تا عهد تسلط سلاجقه علماي بزرگ در این فن ظهور کردند و کتب معتبري پدید اوردند که از جهات مختلف ما ننبد شرح مسایل طبیعی اقتصادي اجتماعی مذهبی و سیاسی ممالك و ترسیم نقشه ها و بیان مساحت و غیره قابل توجه است . نخستین جغرافیا نویس بزرگی که در تمدن اسلامی ظهور کرد ابو القاسم محمد بن خردابه است که کتاب مشهور او بنام المسالك و الممالك در حوالی سال ۲۳۲ تألیف شده وي در بیان حدود عارض مسالك و ممالك ان بکتاب بطلیموس اعتماد کرده و در اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم چند کتاب مهم دیگر در جغرافیا تألیف شد که از انجمله است کتاب صور الاقالیم از ابو زید بلخی در ۲۰ جزو در ذکر شهرهاي بزرگ و نواحی ان . این کتاب در دست نیست ولی مؤلف احسن التقاسیم در ص ٤ کتاب خود شرح مفصلی از مندرجات ان داده و از ان توصیف کرده است .

در اوایل قرن چهارم ابو الحسین علی بن حسین مسعودي مورخ بزرگ متوفی ۳٤٦ در قسمتي از کتاب ذیقیمت خود بنام مروج الذهب و معادن الجوهر تحقیقات جغرافیائی دقیق کرده و در ان تحقیقات نسبت به ممالك و امم مختلف توصیفات و توضیحات سودمند و عالمانه داده است .

در نیمه دوم قرن چهارم چند عالم جغرافیا ظهور کرده و کتابهاي خاصی درین علم نوشته اند که باید انها را بهترین کتاب اسلامی در نوع خود شمرد . ازین میان نخست باید نام ابو القاسم محمد بن حوقل بغدادي را ذکر کرد که معاصر با ابو صالح منصور بن نوح سامانی / ۳۵۰ ـ ۳٦٦ / بوده و در ایام همین پادشاه در خراسان و ممالك مجاور سیاحت و تحقیق کرده است / صوره الارض ص ٤٧٢ / اطلاعات دقیقیکه از ابن حوقل در باب جغرافیا همه ممالك اسلامی از غرب گرفته تا شرق جمع کرده و نقشه هائیکه از جمیع معموره ارض و ولایات و نواحی مختلف داده بتوصیفاتیکه از اقلیم و بلدان و خراجات و انهار و ابحار مسافات مذاهب و ادیان و رسوم و اداب ملوك و امراء و زراعت و تجارت نواحی مختلف کرده بسیار دقیق است و اهمیت ان براي ما مخصوصاً در ذکر دقیق جغرافیاي خراسان تا اقصاي ما وراالنهار و سند است . این کتاب در ضمن معمول است بکتاب المسالك و الممالك

ابن خردابه وکتاب الخراج قدامت بن جعفر متوفی / ٣١٠ / دانشمند بزرگ دیگري که درین عهد اثر مشهوري ازاو در جغرافیا داریم ابو اسحاق ابراهیم بن محمد الفارسی الاصطخري معروف بکرخی است که کتاب مسالک و ممالک او معمول است بکتاب صورالاقالیم ابو زید بلخی در عهد سامانیان جغرافیا نویس دیگري ممالک اسلامی را سیاحت کرد وکتاب معتبري در جغرافیا بنام احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم نوشت که مخصوصاً از حیث دقت در بیان اداب و عادات و مذاهب و السنه اقوام و ملل بسیار قابل توجه است و او شمس الدین بن ابو عبد الله محمد بن احمد مقدسی معروف بشاري شامی است در اواخر قرن چهارم یکی از رجال بزرگ ادب و سیاست بنام ابو عبد الله احمد بن محمد جیهانی / که از سال ٣٦٥ بوزارت ابو صالح منصور بن نوح انتخاب شده و در سال ٣٦٧ از وزارت معزول و عتبی بجاي او منصوب گردید / کتابی در علم جغرافیا تألیف کرد که مقدسی وصف مفصلی از ان کرده و اکنون ان کتاب در دست نیست ، ظاهراً کتابیکه بنام اشکال العلم بزبان فارسی در موزیم کابل موجود است ترجمه ي ان باشد ، یکی از کتب مهم جغرافیا بفارسی بنام حدود العالم من المشرق الی المغرب است این کتاب در سال ٣٧٢ در صفت نهاد زمین و انقسامات ان نواحی و بلاد و اقوام مختلف و احوال انها نوشته شده اسم مؤلف معلوم نیست و از تذکر نویسنده پیداست که این کتاب را بنام ابوالحارث / یا ابو الخیر / محمد بن احمد فریغون از سلسلهٔ فریغونیان گوزگانان نگاشته است این کتاب با ترجمه زیر عنوان بزبان انگلیسی توسط مینورسکی و مقدمه بارتولد در لندن چاپ شده است ، دیگر از کتب کهن و پرارزش در این باب کتاب / تحقیق ما للهند / ابو ریحان است که ذکر ان گذشت و تا امروز در نوع خود از کتب معتبر و مستند عالم بشمار میرود ،

بسم الله الرحمن الرحيم

علم تاريخ

تاريخ نگاري در اسلام در نيمه قرن اول شروع شد و نخستين كسيكه باين امر توجه نمود معاويه بن ابوسفيان بود كه عبيد بن شريه الجرهمي را بار داد و از او اخبار عرب بپرسيد و او جوابها گفت بدين ترتيب كسانيكه را كه از اخبار عرب به ملل ديگر اطلاعاتي ميداشت بدربار ميخواست و از انها اخبار و تاريخ مي پرسيد معاويه امر كرد تا ان روايات را جمع كنند .

چنانچه دو كتاب از جرهمي يكي بنام الامثال و ديگري بنام / الملوك / و / اخبار الماضيين / مانده است از ان روزگار به بعد ضبط وقايع روز مرة سياسي و شرح فتوحات اسلامي مورد توجه قرار گرفت و باين اساس تاريخ اسلام پي ريزي شد تا عهد عباسيان تاريخ منحصر بود بجمع اخبار روات سيره پيغمبر اكرم / ص / و تراجم احوال بزرگان دين و شرح فتوحات اسلام كه در ابتداء صورت شفهي داشت و بعداء بكتابت در امد راجع به روات در فصول پيش بحث گرديد اينك از مشاهير مورخان اسلام ياد ميكنيم بعقيده بعض نخستين موَلف سيره النبي محمد بن اسحق متوفي / ١٥١ / است و همچنين نخستين كسيكه در باب غزوه هاي نبوي كتابي تاليف كرده محمد بن مسلم زهري متوفي / ١٢٤ / است اما ازين دو كتاب اثري نمانده است .

بعض ديگر عقيده دارند كه نخستين موَلفان سيرة النبي عروة بن زبير متوفي / ٩٣ / و وهب بن منبه متوفي / ١١٤ / است اما قديم ترين سيره النبي كه در دست است از ان عبد الملك بن هشام متوفي / ٢١٣ / است كه به سيره ابن هشام موجود است ابو عبد الله محمد بن عمر بن واقد معروف به واقدي متوفي / ٢٠٧ / از مورخان صدر قرن سوم است كه كتابي در مغازي و فتوح شان و اثري بنام تاريخ كبير دارد .

ديگر از مورخان اسلام هشام كلبي متوفي / ٢٠٦ / و هشم بن عدي متوفي / ٢٠٧ / و ابن عبد الحكيم متوفي / ٢٥٧ / صاحب فتوحات مصر و مغرب هستند .

ابو الحسن علي بن محمد مدايني متوفي / ٢١٥ / از بزرگترين تاريخ نويسان اسلام است

و عمده روایات طبري در فتوح و مغازي از اواست ۰ دیگر از مورخان اسلام ابو عبید بن المثنی متوفی /۲۰۹/ و علان شعوبی و بو سعید مجد الملك بن قریب اصمعی و ابو جعفر احمد بن یحیی بلازري متوفی / ۲۷۹ / است ۰ بلازري با زبان فارسی اشنا بود و خود اطلاعات زیادي راجع بعجم داشت و کتاب او بنام / فتوح البلدان / معروف است ۰ یکی از کارهائی که مسلمین سر دست گرفتند تالیف کتب بنام طبقات بوده است ۰ و درین کتب از طبقات مختلف از قبیل اطبا شعرا و غیره یاد و تراجم احوال انهارا ذکر میکردند قدیم ترین کتاب طبقات کتاب صحابه تالیف محمد بن سعید معروف به واقدي متوفی / ۲۳۰/ است که شامل شرح حال صحابه و تابعین وخلفا تا زمان مولف است ۰ و از همین قبیل است طبقات الشعرا ابن قتیبه متوفی / ۲۷۶ / و غیره ۰

نخستین کسیکه اثري در تاریخ عمومی نوشته احمد بن ابی یعقوب بن واضح معروف به ابن واضح یعقوبی متوفی / ۲۷۸ / است که قسمتی از تاریخ ان راجع به اسلام و قسمت دیگر درباره ملل یونان روم فارس و یا هند است ۰ این کتاب دردو جلد نوشته شده و مشتمل وقایع سیاسي تا انقلاب معتمد ان عباس است ۰ بوي کتابی در جغرافیا بنام / البلدان / نیز نسبت می دهند ۰ پس از ابن واضح مورخان بزرگی ظهور کردند از انجمله است ابو حنیفه بن احمد بن داود دینوري متوفی / ۲۸۲/ که کتاب پر مغز و مختصري بنام اخبار الطوال در تاریخ عمومی دارد ۰

دیگر ابو عبد اله محمد بن مسلم کوفی المروزي دینوري معروف به ابن قتیبه متوفی / ۲۷۶ / است که کتابی بنام عیون الاخبار در تاریخ عالم نگاشته است ۰ دیگر از کبار مورخان ابو جعفر محمد بن جریر طبري متوفی / ۳۱۰/ است که تاریخ وي بنام اخبار الرسول والملوك معروف و از لحاظ سلسله روایت و اسناد و ذکر وقایع بطریقه سال بسال بسیار موثوق و مفید است و فرغانی ذیل تا ۱۳۱۲ بران نوشته ۰ این کتاب پس از ٤۲ سال از وفات مولف توسط ابو علی محمد بن محمد بلعمی وزیر عبد الملك بن نوح و منصور بن نوح به فارسی بسیار فصیح و شیوا ترجمه شده که گذشته از خدا ینامه شهنامه هاي منصور ابو المويد بلخی ابو علی محمد بن احمد جاجی وشاه نامه ابو منصور محمد بن عبد الرزاق که با افسانه مخلوط است نخستین کتابی مدون فارسی در علم تاریخ به شمار میرود ۰ دیگر از مورخان اسلام علی بن حسین مسعودي

متوفی / ٣٤٦ / کتابی بنام مروج الذهب دارد که از تاریخ امم قدیم و تاریخ اسلام تا زمان المطیع الله خلیفه عباسی بحث میکند دیگر از کتب معروف تاریخ تجارب الامم ابن مسکویه / ٤٢١/ و تاریخ مسنی الملوك الارض والانبیاء ازان ابو عبدالله حمزه بن حسن اصفهانی متوفی / ٣٦٠ / اســـت .

دیگر ابو نصر محمد بن عبد الجبار عتبی متوفی / ٤٢٢ / موءلف تاریخ یمنی / بنام یمین الدوله محمود / بعربی است این کتاب در قرن هفتم توسط ابو شرف ناصح بن ظفر جرفاد قانی / کل پایه گان/ ترجمه شده دیگر از مورخان ان عهد ابو منصور عبد الملك بن محمد ثعالبی نیشاپوري متوفی / ٤٢٩/ صاحب یتیمه الدهر / در شرح شعراء بزرگ عهد مولف از شـــام تا ماءورالنهر / است . این کتاب را بوسیله ذیلی بنام تتمه الیتیمیه تکمیل کـــــرد مهم ترین کتاب اودر تاریخ کتاب غرر اخبار ملوك الفرس وسیـــر هم که بنام نصر بن سبکتگیـــن نوشته است از کتب مهم تاریخ بفارسی تاریخ مسعودي معروف بتاریخ بیهقی از ان ابوالفضل احمد بن حسین بیهقی است که در ذیل الثار منثور عهد غزنوي از ان بتفصیل یاد خواهیم کـــــرد .

دیگر از کتاب معروف بفارسی تاریخ زین الاخبار تاءلیف ابو سعید عبد الحی بن ضحاك بن محمود گردیزي است که شامل وقایع از ابتداي خلقت تا پایان دوره ي مودود بن مسعود غزنـــوي / ٤٢٢/ ـ ٤٤٠/ است .

دیگر از کتب معروف در تاریخ تاریخ سیستان است که [illegible] است که قسمت اول ان تا حوادث ٤٤٤ بوده و قسمت دوم ان تا حوادث ٧٢٥ و توسط دو تن نگارش یافته است راجع باین دو کتاب در ذیل نثر فارسی بحث خواهیم کرد .

مـــــــوسیقـــــی

در تاریخ ما وضع و اختراع موسیقی رابه فیثاغورس یونانی نسبت داده اند و اورا مولد و واضع موسیقی میدانند چنانچه میدانیم موسیقی در دین زردشتی بودائی و هندي اهمیت خاصی داشت وپیش از اسلام در افغانستان و ممالك عرب وجود داشت اما از ان روز که اسلام حکم به تحریم ساختن الات طرب رد بازار موسیقی از رونق افتاد وکاملاً رنگ دیگر گرفت و علماي موسیقی براي اینکه این فن از اهو واهب جدا شود گفتند که غرض از استخراج و تولید این فن ماءنوســ

کردن ارواح و نفوس ناطقه با عالم قدس است ۰

بعض از قدمای موسیقی را از شعب و اقسام ریاضی دانسته و ریاضی را به چند نوع تقسیم کرده اند ۰

۱ — ارثماتیقی / اتمیتك یا حساب /

۲ — هندسه ۰

۳ — هیئات و نجوم ۰

٤ — علم موسیقی ۰

و از موسیقی چنین تعریف میکردند که : موسیقی علمیست ریاضی یا صناعتی است که از احوال نغمات از حیث تالیف و توافق و تنافر انها و از احوال ازمنه و فواصل که در خلال نغمات — حادث میشود میکند و شامل دو جزو است یکی قسمتی که از احوال نغمات از جهت تالیف توافق و تنافر انها بحث میکند که موسوم به علم تألیف است و انکه از علم ازمنه مذکور گفتگو میکند عبارت از علم ایقاع است ۰

از اوازخوانان صدر اسلام سعید بن مسجحه است که در عهد امویان می زیست از اوازه — خوانان معروف و از اهنگ سازهای معروف اموی و عباسی اشخاص ذیل را نام میبرند ۰

ابن سریح غریض معبد حکم الوردي خلیج بن ابی العورا سیاط نشیط از زنان جمیله حبابه سلامه عقیله ۰

بزرگترین اثاریکه در باره موسیقی تا عهدیکه مورد مطالعه ماست نوشته شده کتب زیر است :

۱ — کتاب النغم والایقاع تألیف اسحاق موصلی متوفی / ۲۳۵ / و پدر اسحق ابراهیم متوفی / ۱۸۸ / که گویند نهصد لحن اختراع کرده بود و هر دو اواز خوانان — عصر خود بودند ۰

۲ — ابو الفرج اصفهانی متوفی / ۲۸٦ / صاحب کتاب معروف اغانی که بحثی راجع به اوازخوانان و نوازندگان دارد ۰

۳ — کتاب الموسیقی الکبیر تألیف ابو العباس سرخسی متوفی / ۲۸٦ / ؛

٤ــ محمد بن ذکریای رازی که کتابی در موسیقی ورساله ی در اواز دارد متوفی / /

٥ــ ابو نصر فارابی که کتابی گرانبهای بنام الموسیقی دارد گویند قانون او مخترعات اوســـــــت ٠

تاریخ تمدن اسلام / ص ٣١٠/ و اختراع الات دیگر را نیز باو نسبت میدهند داستان ورود او بدربار سیف الدوله هر چند که مورد تردید است نشانه ٔ اهمیت و اطلاع فارابــی در موسیقـــی است٠

٦ــ ابو الحسن بر مکی که کتابی راجع به نوازندگان طنبور دارد ٠

٧ــ احمد بن یوسف کتاب خوارزمی مو لف مفاتح العلوم فصلی در موسیقی دارد ٠

٨ــ در جزی رسایل اخوان الصفا ٔ بحث مختصری او موسیقی شده است٠

٩ــ ابن اسیناد دوازدهمین رساله ٔ شفا ٔ قسمتی راجع به موسیقی دارد و نیز رساله ٔ دیگری بنام مدخل الی صناعت الموسیقی ازو مانده است٠

در شرح حال غالب از شعرای فارسی میخوانیم که دوت خوش داشته چنگ و یا رود مــی نواخته است که این نمودار وجود موسیقی در عهد سامانی و غزنوی است داستان رودکــی در هرات چنانکه چهار مقاله اورده نشان مهارت وی در این فن است وخود مکرر به چنگ نواختن خود اشاره کرده است چنانچه در بیت جا گوید :

رودکی چنگ بر گرفت و نواخت باده پیس ازکو سرود انداخت

فرخی در جایی از خنیا گران عهد سامانی یاد میدند

دایم از مطربان خویس به بزم غزل شاعران خوب طلــــب

شاعرانت چو رودکی و شهیــد مطربانت چو سرکس و سرکسب

در متون عهد غزنوی مکرر به اسامی خنیا گران و را مشگران بر میخوریم چنانکه بیهقـــــی مکرر از عبد الرحمن قوال و اواز خوانیهای او یاد کرده است فرخی نیز چنگ ترمیزد چنانکه ــ جایی بررود نوازیدن خود اشاره میکـــــنـد٠

گاه گفتی بیا و رود بزن گاه گفتی بیاوشعر بخوان

جاي ديگر ازفرخى از دو نوازنده عصر خود بوبكر و بو نصر ياد ميكند .

بوبكر تواند زره عشاق رهى زن بونصر تواند رصفت كل غزلى گوي

وجاي ديگر از ترانه هاي بو طلب ياد ميكند چنانكه گويد :

دوست دارم كودك سيمين بربيجاده لب هركجا زيشان يكى بينى مرا انجا طلب

از دلارامى و نغزي چون غزل هاي سعيد ور دلاويزي وخوبى چون ترانه بو طلب

بيهقى نيز درموارد ديگر از ستى زرين و عندليب و همچنين جاي ديگر از بزم مسعود – در مروسه صد زن را مشكر و پايكوب ياد ميكندكه اين ها همه نشانه وجود موسيقى و رامشكري در دوره ايست كه ما انرا مطالعه ميكنيم .

نقـــاشـــى

در افغانستان پيش از اسلام نقاشى و صورتگري و مجسمه سازي وجود داشت و اثاريكه از هده و بگرام كابل و باميان بدستامده مثبت قول ماست . در تصاوير و نقوشيكه بر تخته هاي باميان ديده مى شود نفوذ عصر هندي و يونانى اشكار است

اثاريكه از تورخان ما وراالنهر كشف شلــده داهراء متعلق حدود قرن دوم و سوم هجري است و بنابر عقيده ء از مكتب مانى نقاش كه در قرن سوم ميلادي ميزيسته متاثر است. دين مقدس اسلام هرگونه وسايل و اموريراكه مردم را بت پرستى و پيكر تراشى ميكشانند و نزديك ميكرد منع ميفرمود . نص در قران مجيد درحرمت نقاشى وجود ندارد ولى احاديثى دراين باره است مانند حديث ذيل .

ان الذين يصنعون هذا الصوري يعذبون يوم القيمه ولوا قال لهم ما خلقتم .

اين امر موجب شد كه مسلمانان در اسلام توجه به مجسمه سازي وكشيدن صور جاندار ننمايند و برخلاف به ترسيم اشكال هندسى و نباتى مشغول شوند از طرف ديگر زيبائى روز افزون خطوط و قدم هاي اسلامى فن ارائش و تزئين را در اسلام رونق بخشيد امادير ي نگذشت كه هنر صورت كشى نيز رواج پيدا كرد چنانچه اثار انرادر نقاشى كلح كوچك عمرا كه موزيل اطريشى در ۱۸۹۸ كشف كرده ديده مى شود اين كاخ كه امراء براي عيش و نوش درست شده بود در عهد بنى امين بنا يافته و بناي اين كاخ را از حجر الجبر / سنگ هاي كچى / است و دران صورت شهرياد شاه كه از خلفاي اموي شكست خورده بودند ديده

میشود تصویر نوازندگان و اندام های برهنه با مناظری از شکار ور زش که گویا از هنر بیزانتی رومی و سامانی متأثر است بیننده راجلب میکند .

در سمارما / سرسن راي / کاخی از معتصم عباسی بانقش و نگارهاي هندسی باقیمانده است ونیز درجبه ابی السعود در جنوب قاهره اثاري از عهد دولت خلفاي فاطمی بدست آمده کم با نقش و نگار کاخ سامرا مشابهت دارد اما زمانیکه مردم سمرقند صنعت کاغذ سازي را از چینیان اموختند / نیمه قرن دوم / و انرا بر سایر بلاد اسلامی پراگنده ساختند موضوع ارایش و تزئین کتابها بمیان امد در نسخه هاي خطی ایکه در قرن سوم و چارم اسلام نوشته شده است تصاویر جالبی دیده می شود که مسلماء از هنر رومی قبطی حبشی و سامانی بهره گرفته است این تصاویر غالباء توسط استادان غیر مسلمان و به پیروي و تقلید از نقاشی هاي مامنوي و مینا تورهاي مسیحی و نسطوریان پرداخته و اقتباس شده است .

نقش و صوریکه در سکه هاي مسلمانان ترسیم میشد نیز تقلیدي از روم و فارس بود مقریزي در کتاب الخطط در قسمت سکه و نقود اسلامی بدین معنی اشاره کرده است ترسیم نقش و صور از کتاب و سکه کم کم وبه کتاب تاریخی و ادبی و پارچه ها و ظروف و لوازم خانه کشید یکی از جاهائیکه مسلمانان در نقش و نگار دیوار هاي ان توجه زیادي پرداختند حمام بود

قدیم ترین کتب خطی اسلامی که پر از تصاویر است کتب طب فنون میکانیکی و علوم بوده که غالباء ترجمه میشده است و مشهور ترین انها الحیل الجامع بین العلم و بین العمل جرزي وکتاب عجائب المخلوقات قزوینی است . در کتاب کلیله ودمنه و مقامات حریري صورت هاي براي روشن شدن گذارش و شرح متن کشیده شده است یك نسخه خطی از خواص کیهاي براي ادویه اقاقیر در دست است که عبداله بن فضل / ۶۱۹ / با مهارت و استادي تمام انرا نقش و تزئین کرده است .

بیهقی از داستان خانه که مسعود در هرات داشت ودیوارهاي ان پر از رسم و نقش و بدن هاي لخت وعریان بود یاد میکند .

در دیوار هاي خرابه هاي لشکرگاه بست تصویر هاي جالب بدست امده که نمونه ان در موزیم کابل است فرخي در قصیده که در تعریف یکی از کاخ هاي محمود گفته از نقش هاي دیوار ان یاد میکند از تصاویر سلطان که بروي دیوار در هنگام بزم و رزم کشیده شده بود وصف میکند .

بکاخ اندرون صفه هاي مزخرف | در صفه ها ساخته سوي منظر
یکی همچو دیباي چینی منقش | یکی همچو از تنگ مانی مصور
نگاریده بر چند جاه بر مصور | شه شرزه را اندران کلخ پیکر
بیکجاي در رزم ودست زوبین | بیکجاي در بزم ودر دست ساغر

این بود مختصري راجع به وضع نقاشی در صدر اسلام .

علوم ادبی :

در قرن چهارم و اوایل قرن پنجم علوم ادبی عرب مانند سایر علوم او بتوقی نهاد و علماء و موءلفان نام بر داري درین زمینه بوجود امدند علوم ادبی مانند عهد پیش و بروش قران سوم مطالعه و تحقیق میشد بنحویکه بحث در باره کلام فصحاء از نظر صرف نحو استناد بایات و احادیث بلاغت و سایر نکات ادبی صورت میگرفت .

استاد مطالب گوناگون را املاء میکرد و شاگردان مینوشتند و بدین ترتیب کتاب امالی پدید امد مانند امالی ابو علی قالي و امالی ابو اسحق زجاج که خود موجب شد تا شاگردان کاملا ورزیده بار ایند و باسرار لسان عرب اشنائی کامل بهم رسانند و نتیجه چنانکه می بینیم ظهور شاعران نویسندگان و ادبیان بزرگ در این عهد است . از طرف دیگر وجود اثاریکه نظم علمی و منطقی داشت سبب شد تا علوم ادبی از صورت لسانی خارج گردد و شکل مدون بخود گیرد .

چنانکه علم نحو به قسم مستقل مطالعه تدوین شد . علم لغت نیز با ظهور جوهري فارابی شکل منطقی یافت و بحث در اشتقاق کلمات نیز اغاز شد خاصه این امر توسط ابن جنی / ۳۹۲/ بکمال رسید .

از مشاهیر علمای علوم لسانی دانشمندان ذیل بوده اند :

۱ـ ابو بکر محمد بن درید الازدی البصری معروف به ابن درید متوفی / ۳۲۱/ استاد ابو علی قالی و ابو سعید سیرافی و ابو الفرج اصفهانی است . از آثار کتب ذیل مصروف معروف است :

۱ـ الجمهره فی اللغت المنصوره وتاب الاشتقاق .

ظاهراً وی نخستین کسی است که فن مقامه نویسی را در عرب بوجود آورده است .

ابو سعید حسن بن عبد اله سیرافی / ۳۶۸/ از ایمه علم اللغت نحو فقه و علوم قران وکلام و استاد ابو حیان توحیدی است . سیرافی مرجع علماء و فضلاء بود امرای چون نصر بن احمد سامانی و ابو جعفر احمد بن صفاری توسط نامه و مکتوب سوالاتی در باره قران حدیث و کلمات عربی میکردند و او جوابهای وافی مینوشت .

اثریکه ازاو در دست است کتاب اخبار النحویین البصیرین و شرح کتاب سیبویه است .

دیگر ازشاگردان او ابو علی بن حسن بن احمد فارسی متوفی /۳۷۷/ و ابن جنی / ۳۹۲/ است ابو علی کتابی بنام الایضاح و التکلمه فی النحو دارد که بنام عضد الدوله دیلمی کرده است .

دیگر از ادبای این عهد صاحب کافی اسمعیل بن عباد طالقانی متوفی / ۳۸۵/ وزیر مشهور دیلمیان است که در کتاب المحیط او در عالم لغت مقام خاصی دارد

دیگر از بزرگان علم لغت ابو الحسین احمد بن فارس رازی متوفی / ۳۹۰ / صاحب کتاب المعجل و استاد بدیع الزمان همدانی است وی نیز کتابی بنام الصاحبی در باره خصایص و اختلاف لهجات عرب دارد که بنام صاحب بن عباد نوشته است .

دیگر از کبار علمای ادب ابو منصور محمد بن احمد الازهری هروی است که اثر معروف در علم الغت بنام التهذیب دارد و ابن منظور صاحب لسان العرب آنرا بنیکی یاد کرده و آنرا از امهات کتاب لغت خوانده است دیگر از بزرگان علم لغت اسمعیل بن حماد جوهری فارابی متوفی / ۳۹۸/ صاحب کتاب الصحاح فی لغته و ابو عمرو احمد بن محمد بن ابراهیم

زوزنی متوفی / ٣٧٤ / هستند که دومی معلقات سبعه راشرح کرده است نام بسیار دیگر از اصحاب دیلوم ادبی سبب اشتغال تألیفات دیگر در مباحث مختلف و در شعار نویسندگان خواهد امد .

در اثر بحث و مناظره و تحقیقاتیکه در اثار فصحا صورت می گرفت علوم بلاغت شگرفی نمود و کتب ما نند دلایل الاعجاز و اسرار البلاغه تألیف شد و بمیان امد نویسنده این دو کتاب عبد القاهر بن عبد الرحمن جرجانی متوفی / ٤٧٤/ است که شاگرد ابو الحسن علی بن عبد العزیز جرجانی متوفی / ٣٦٦/ بود .

ابو الحسن معاصر صاحب و قاضی ري بود که کتابی بنام ابو وساطه بین المتنبی وخصومه را نوشته است ودر ان خواسته در باره انتقاداتکه ابن عباد بر متنبی کرده بود قضاوت نماید .

...وضـــع ادبی افغانستان درقــــرن ...
چهارم و نیمه قـــرن پنجـــم

عهدیکه مورد مطالعه ماست از درخشنده ترین دوره هاي ادبی افغانستان بشمار میرود و از جهاتبسیار قابل توجه است از انجمه ظهور و وجود شعراي بزرگ و کثرت گویندگان است .

٢ــ تشویق و توجه سلاطین و امرا و وزرا نسبت به شعرا و اکرام گویندگان و اعطاي بخشش هاي بیکران است . مکرر در کتب تذکره و شرح حال شعرا می بینیم که یکی از نقره دیگــدان میزد و دیگري دو وبیست غلام سیمین کمر داشته است . زندگی مرفه و پر از تنعم شعــراي این عصر را فراهم بود کمتر به دوره هاي بعد میسر بوده و چنانکه می بینیم اشعار گویندگان این عصر سراسر پر از نشاط و شاد ابیست غالب سلاطین وزار و امرا این عصر طبع شعر داشتند و ذوق ازمائی میکردند .

زبان فارسی نیز با استفاده از لغت و اسلوب عرب اماده بیان هر فکر و مضمون شده بود . در اوزان شعري نیز تحولی پدید امد و وزن شعر رو بتکامل نهاد مسایل حکمت و وعظ نیز اندك اندك در شعر راه یافت و این همه کتاب موجب امد تا مقدمات تحول ادبی فراهم اید از همین جاست که می بینیم که مقدمات تغیر سبك خرا سانی بعراقی به عبارت دیگــــر

سبك بين البين بوجود ميايد و اندكى بعد از قرن ششم سبك عراقي بظهور مى پيوندد • سبك خراسانى تقريباً سه قرن در ادبيات ادامه پيدا كرد اثار تهذيب اين سبك در شعر از اواخر قرن چهارم ديده مى شود باين كيفيت كه لفظ در شعر فارسى در پى ان مى رود كه خارج از حدود معنى ارزش پيدا كند و اين ارزش را با رعايت هم اهنگى از الفاظ مجاور كسب ميكند اين مهم ترين خصوصيتي است كه بتدريج شعر فارسى را از حالت ساده اي قديمى بسوي كمال فنى پيش مى برد •

در نثر فارسى هم از اواخر پنجم كه يك چنين حالتي بوجود مى ايد و نويسنده در پس ان است كه لفظ و معنى را در نثر خود بيك حد مراعات كند • سابقاً گفتيم كه در سبك سامانى شعر فارسى لفظ و معنى ساده بود يعنى شاعر هيچگاه گرد پيرايه هاي لفظى نمى گشت و در پى ان نبود كه معانى را با الفاظ دشوار بپوشاند و ازين روي احتياجى باستعمال لغات عربى خارج از اندازه ايكه معمول زبان نبود نداشت اما بتدريج اين ذوق جاي خود را به ذوق متكلف شعر و نثر باز گذاشت از اواخر قرن چهارم و اوائل قرن پنجم شعر فارسى متوجه ان بود كه جمال اسلوب را بيش از كمال معنى رعايت نمايد • و طبعاً محتاج بود كه لغات بيشتري به كار برد وقتيكه اثار شعراي ان عصر را مطالعه ميكنيم اولين نكته اي كه بدان متوجه مى شويم كثرت لغات عربى و ادبيست كه شاعر در استعمال اين لغات داشته چون براي رعايت صنايع لفظى لغات لازم را شاعر باين ترتيب در اختيار داشت صنايع و تكلف عربى بتدريج در شعر فارسى تاختن اورد و هرچه بيشتر صنايع لفظى در شعر راه يافت احتياج به استعمال لغات عربى بيشتر شد • و اين تسلسل بجائى رسيد كه در اواخر دوره سبك عراقي هم در شعر و هم در نثر هم لغت عربى نبود كه شاعر در شعر خود استعمال نكند • چنانكه بعدها پاره اي از لغات مشكل زبان عربى راكه در خود عربى هم كمتر مورد استعمال داشت در اثار منظوم و منثور سبك عراقي ميبينيم •

ديگر از خصايصي كه بتدريج در شعر فارسى راه مى يابد ذوق تنوع و ابتكار است نويسندگان و شاعران در جستجوي ان اند كه مضامين خود را با تشبيهات تازه استعارات نو و كنايات بديع بيارايند

اثر این تحول از اواخر سبک سامانی شروع میشود ازین دوره به بعد تشبیه ساده تقریباً از میان میرود . چنانکه میدانیم در سبک سامانی کنایات محدود بود به انچه در زبان رواج داشت اما ازین دوره به بعد شاعر کنایه ایجاد میکند و ترکیبات کنایی میسازد . البته در اغاز این تهیه کنایات اسباب غموض و ابهام معنی نمیشد اما در دوره های بعد کنایات سنگین و دشوار دور از ذهن بیشتر طرف توجه شاعر قرار می گیرد .

از اوایل سبک غزنوی استعارات تازه در شعر فارسی می بینیم اما با رعایت حدود خاص که بعداً در اواخر سبک عراقی این استعارات بجایی می رسد که جامع ان به هیچ وجه معلوم نیست .

دیگر از مختصات این سبک بیش و کم ورود قسمتی از معانی فلسفی علمی کلام و منطق در شعر است اگرچه امروز اثر زیادی راجع باین قسمت نمی بینیم اما پیداست که پایه تحولات دوره بعد در این زمان گذارده شده است . شعرای این دوره با استعمال این چنین معانی زیاد تفنن نمی کردند و معانی را بسیار ساده و بدون تعقید در شعر خود بیان میکردند اما بعداً مضامین علمی یکی از وسایل تفنن شعرا شد و حتی از اصطلاحات صرف و نحو بدیع و عروض و کلیه علوم برای ایجاد مضمون استفاده میکردند . مثلاً از گذشتگان ابو شکور بلخی بدین گونه از معانی علمی استفاده کرده است :

از دور بدیدار تو اندر نگریستم — مجروح شد ان چهره ای پرحسن و ملاحت

وز غمزه تو خسته شد ازرده دل من — وین کار قضا است جراحت بجراحت

دیگر از مختصات این سبک ورود صنایع بدیعی است مقدمات صنعت توصیع که در سبک عراقی مهم ترین صنایع شمرده می شود درین دوره شروع و فراهم شده بود .

گرچه اشعار عنصری دارای صنعت توصیع چنانکه در بدیع از ان تعریف شده است اما در بسیاری از موارد اشعار این شاعر دارای یک نوع قرینه سازی بسیار ظریف است بین کلمات دو مصرع و در بیشتری از موارد بین دو مصرع تناسب ترکیب موجود است و همین کیفیت بعد ها بتدریج تبدیل به تناسب تعداد کلمات بین دو مصرع میشود تا در سبک متکلف عراقی به توصیع می رسد .

در اشعار شعرای دوره غزنوی که سبک انها بین سبک کهنه [illegible] سامانی و سبک عراقی

قرار دارد توجه به صنایع لفظی بارز و اشکار است . اما در هر حال هنوز معنی در شعر حکومت میکند نه لفظ و بیشتر از همه به صنعت مراعات النظیر و تضاد توجه داشتند در دوره غزنوی شعر به طرف تخیل می رود در حالیکه در سبک سامانی خیال باقی در شعر بسیار کم است و دنباله همین تخیل استکه بعد ها مضامین دور از ذهن سبک عراقی راکه منتهی به سبک هندی میشو بوجود آورده است

در دوره غزنوی مکتب های مختلفی در شعر فارسی است که مهم ترین ان مکتب فرخی عنصری ناصر خسرو منوچهری و سنائی است که شره مختصات این مکاتب در ذیل شرح حال شعرای مذکور بتفصیل خواهد امد .

نثر فارسی .....

از چگونگی کتب منثور فارسی در ذیل عهد سامانی صحبت کردیم اکنون مختصری در باره کتب منثور دیگریکه دنباله ان اثار است بحث میکنیم از انجمله دانشنامه علایی و کتاب نبض ابن سینا است .

دانش نامه علایی را بخواهش دختر علاوالدوله کاکویه نوشته و مشتمل بر ابحاثی از منطق الهیات هیئت و مسایلی از هست از حکمت منشا است که ظاهرا نخستین اثری به فارسی درین زمینه است . اهمیت دانشنامه گذشته او وزن علمی ان از جهت بسیاری اصطلاحات منطقی و فلسفی بزبان فارسی است که قسمتی ان پرداختن دست شیخ است . رساله نبض نیز از جمله نخستین کتبیست که در فن طب نگاشته شده است وحاوي اصطلاحات رنگکیه علمی متعدد بفارسی است . کتب دیگری نیز به فارسی به ابن سینا نسبت داده اند مانند رزوهنه و رساله معراجیه و غیره .

از اثار معتبر و منثور این عهد کتاب التفهیم الاوایل صناعته التنجیم از علامه بزرگ ابو ریحان بیرونی است . که بنام ریحانه دختریکی از سرهنگان غزنی به فارسی بسیار شیوا نوشته است . این کتاب نخستین و مهم ترین اثریست که علم نجوم هندسه وحساب به فارسی نگاشته شده و نویسنده سعی کرده است تا اصطلاحات فارسی بجای اصطلاحات

عربی بکار برده شود. دیگر از اثار منشور این عهد ترجمه وشرح رساله حی بن یقظان است
که از اثار تمثیلی و عرفانی ابن سینا بوده این کتاب در شرح حال پیري از اهل بیت
المقدس به نحوي صوفیانه نگاشته شده و ظاهرا امرا ابو عبید جرجانی شاگرد ابن سینا
به فارسی ترجمه کرده است این ترجمه از لحاظ روانی و سلاست بیان و داشتن
مفردات کهن قابل توجه است.

کتاب شرح فصص و رساله استخراج نیز دو اثر نحویست که توسط ابو جعفر محمد بن ایوب
طبري نوشته شده است.

کشف المحجوب ابو یعقوب اسحاق بن احمد سگزي از اثار مهم این عهد است که در اثبات
و شرح مذهب اسماعلیه نوشته شده، از نویسندگان بسیار زبردست و بارز این عهد ابو نصر
مشکانست که قسمتی از رسایل واو در تاریخ بیهقی نقل شده است.

از کتب تاریخ چون تاریخ بیهقی - زین الاخبار و تاریخ سیستان در ذیل علم تاریخ یاد
کنیم

درین عهد نیز باسم یك عده از نویسندگان و شعراء بر میخوریم که اثارخودرا به زبان
تازي نوشته و کمتر شاعر
و نویسنده فارسی وجود دارد که
اثري به عربی داشته باشد.

براي اطلاع بیشتر ازین موضوع رجوع شود به کتاب تتم التدمیرو تتمه الیتیمه
ثعالبی و دومیة القصر باخرزي و نقد اثر ان.

از شعراي بزرگ تازي گوي باید محمد بن موسی الحدادي البلخی
و ابو عبد الله الغربر الابیوردي و منهیار دیلمی متوفی / ٤٢٨ /
و ابو الفتح علی بن محمد البستی
متوفی / ٤٠١ / را نام برد.

سبک شعر دوره غزنوی

بطور کلی سبک دوره غزنوی را سبک جدید یا بین البین میگویند زیرا این شیوه بین سبک کهنه ی سامانی و سبک عراقی قرار دارد و از همین عهد است که سبک خراسانی به سبک عراقی می خواهد تحول کند. اثر تبدیلی سبک خراسانی به عراقی در اواخر قرن چهارم کاملا مشهود است به این کیفیت که لفظ در شعر فارسی به تدریج در پی آن میرود که خارج از حدود معینی ارزش داشته باشد و این ارزش را با رعایت هم آهنگی از الفاظ مجاور کسب میکند مهمترین مختصاتی است که به تدریج سبک شعر فارسی را از حالت ساده و قدیمی خود بسوی کمال فنی پیش می برد.

در سبک سامانی دیدیم که شعر فارسی لفظاً و معنا ساده بوده یعنی شاعر هیچگاه گرد پیرایه های لفظی نمی گشت و در پی آن نبود که معانی را با الفاظ دشوار بپوشاند و از این رو احتیاجی به استعمال لغات خارج از اندازه که معمول زبان نبود نداشت اما به تدریج این ذوق جای خود را به ذوق فنی تکلف در شعر و نثر باز گذاشت و از اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم شعر فارسی در پی آن بود که جمال اسلوب را بیش از کمال معنی رعایت نماید. و طبعاً محتاج بود که لغات بیشتری به کار برد از همین جا است که مقدمات تغییر سبک از خراسانی به عراقی در این دوره فراهم شد چنانچه اگر آثار شعرای آن عهد را مطالعه کنیم اولین نکته ای که بدان متوجه میشویم کثرت لغات عربی و از ادبی است که شاعر در استعمال این لغات داشته چون برای رعایت صنایع بعضی لغات لازم را به شاعر به این ترتیب در اختیار داشت صنایع و تکلفات عربی به تدریج به شعر فارسی راه یافت و هرچه بیشتر شد صنایع لفظی در شعر راه یافت احتیاج به لغات عربی بیشتر شد و این تسلسل تاجائی کشید که در اواخر دوره سبک عراقی هم در شعر و هم در نثر هیچ لغت عربی نبود که شاعر در شعر این دوره استعمال نکند چنانچه بعدها پاره از لغات مشکله زبان عربی را که در خود عرب کمتر مورد استعمال داشت در آثار منظوم و منثور سبک عراقی می بینیم

دیگر از مختصاتی که در این دوره به تدریج در شعر فارسی راه مییابد ذوق تنوع و ابتکار است نویسندگان و شاعران در جستجوی آن اند که مضامین خود را با تشبیهات تازه و استعارات

نو وکنایات بدیع بیارایند . واثراین تحول از اواخر سبک سامانی شروع می شود از ین دوره به بعد تشبیه ساده تقریباً از میان می رود وبه جای آن تشبیهات مرکب حسی و عقلی و مضمر میباید . در سبک سامانی کنایات محدود بود به آنچه که در زبان رواج داشت اما ازاین دوره به بعد شاعر کنایه ایجاد میکند و ترکیبات کنائی می سازد . البته در آغاز این دوره این قبول کنایات اسباب غموض و ابهام معنی نمی شد اما در دوره های بعد کنایات دشوار و سنگین دور از ذهن بیشتر طرف توجه شاعر قرار می گیرد . از اوایل سبک غزنوی استعارات تازه در شعر فارسی می بینیم اما با رعایت حدود خاص که بعدها در اواخر سبک عراقی این دوره بجائی می رسید که جامع آن به هیچ وجه معلوم نیست .

دیگر از مختصات این شعر بیش وکم ورود بسیاری از معانی فلسفی علمی کلام و منطق در شعر است . اگرچه هنوز اثر زیادی درین دوره راجع به این قسمت نمی بینیم اما پیداست که پایه تحولات دوره بعد در این زمان گزارده شده است شعرای این دوره به استعمال این قبیل معانی زیاد تفنن نمیکردند وآن معانی بسیار ساده و بدون تغییر در شعر خود بیان میکردند اما بعدها مضامین علمی یکی وسایل تفنن شعراء شد وحتی از اصطلاحات صرف و نحو و بدیع و عروض و کلیه علوم برای ایجاد مضمون استفاده میکردند .

دیگر از مختصات این سبک ورود صنائع بدیعی است در شعر فارسی مقدمات صنعت ترجیع که در سبک عراقی مهم ترین صنایع شمرده میشود درین دوره شروع و فراهم شد . گرچه اشعار عنصری دارای صنعت ترجیع چنانچه در بدیع از آن تعریف شده نیست . اما در بسیاری از موارد اشعار این شاعر دارای یک نوع قرینه سازی بسیار ظریفی است . بهمین کلمات دو مصرع و در بیشتر از موارد دو مصرع متناسب موجود است . و همین کیفیت بعدها به تدریج تبدیل به تناسب تعداد کلمات بین دو مصرع میشود تا در سبک متکلف عراقی به ترجیع میرسد .

در اشعار شعرای غزنوی توجه به صنایع لفظی بارز و آشکار است اما در حال هنوز معنی بر شعر حکومت میکند نه لفظ و بیشتر از همه به صنعت مراعات النظیر و تضاد متوجه بودند . این بود مختصری از مختصات سبک دوره ی غزنوی راجع به مختصات هر شاعر و کتب او به شرح حال افکار او رجوع می شود .

نثر در دوره غزنوی

توجه ایکه غزنویان به شعر و ادب فارسی داشتند در عهد انها شعب ادبیات رو بکمال میرفت و نثر فارسی به جای خود ترقی کرد و اثار بیشتری در ان بوجود امد . اما از لحاظ دوره بندی سبک های نثر یک قسمت از اثار دوره غزنوی را دنباله سبک دوره سامانی میدانند و برای ان همان مختصاتی را که در دوره سامانی بر شمردیم ذکر میکنند مانند ایجاز و اختصار متوجه نبودن به سجع و موازنه تکرار .

تکرار یک لفظ خواه یک جمله یا یک فعل کوتاهی جمله ها کمی لغات عربی بکار بردن لغات فارسی کهنه . استعمال با تأکید و برا ستعلائی اوردن جمعهای عربی به صیغه فارسی (مانند عالمان ملکان) افزودن جمع فارسی بر جمع عربی (عجائبها منازلها) مطابقت عدد و معدود اوردن افعال و پیشوندهای مانند (راز فراهمی) و غیره که بشرح این قسمت از اثار بدینقرار است :

۱ـ التفهیم الاوایل صناعت التنجیم ـ البیرونی

۲ـ دانشنامه علائی ـ ابن سینا ـ شیخ الرئیس شرف الملک ابو علی حسین عبدالله بن سینا از مردم بلخ و از اکابر اطبا و حکمای زمان خویش بوده است .

مؤلفات فارسی شیخ ـ کتاب دانشنامه علایی رساله ی نبض تراضه طبیعات رساله ی معراج نبوت است . که دوره سبک سامانی است . معروفترین مؤلفات عربی شیخ کتاب شفاء نجات اشارات و الهیات قانون حکمت شرقیه و رسایل زیاد دیگر .

٣ ـ تاریخ سیستان ـ مؤلف این کتاب معلوم نیست . قسمت اول این کتاب بسیار قدیمی و کهنه است و از این نظر در ردیف التفهیم اوردیم .

قسمت دیگر این به شیوه قرن ششم و هفتم نوشته شده .

٤ ـ زین الاخبار گردیزی تألیف ابو سعید عبدالحی بن الضحاک بن محمود گردیزی است و نگارنده از اهل گردیز افغانستان است بکمال سادگی و روانی به نحو اختصار وقایع تاریخی را از زمان طاهریان تا غزنویان که عصر خودش بوده نوشته تاریخ تألیف ان ٤٤ هـ است

٥ ـ تالیفات ناصر خسرو اثار نثری او مانند سفر نامه زاد المسافرین و وجه ایمن همه به سبک و طریقهٔ عهد اول نزدیک میباشد .

٦ ـ کشف المحجوب تألیف ابی یعقوب سکزی در تایید مذهب اسمعیلیی است که نویسنده ان در عهد قرن چهارم و پنجم میزیست کتب متصرفه که به این سبک نزدیک است .

اول ـ کشف المحجوب تألیف ابو علی بن عثمان جلابی هجویری غزنوی که در اواسط قرن پنجم نوشته شده و قدیم ترین کتابی است در شرح عقاید . حالات و احوال و اقوال صوفیه در کمال عذوبت و سلاست .

دوم ـ اسرار التوحید تألیف محمد بن منور نوهٔ ابوالسعید ابوالخیر که در حدود ٥٦٠ هـ . نوشته شده و در وصف و کرامات ابو سعید است .

سوم ـ تذکره الاولیاء تألیف محمد بن ابی بکر ابراهیم بن مصطفی ملقب به فریدالدین عطار (متوفی ٦٢٧) در تصنیف مقامات و صفات و شرح گفتار و کردار بزرگان صوفیه است .

چهارم ـ انوار العالم این کتاب را که گویا سخنان ابوالحسن خرقانی (متوفی ٤٢١ هـ) است یکی از شاگردانش جمع کرده و به این نام موسوم ساخته است . این بود اثار نثری قلمرو ن پنجم و ششم سبک دورهٔ دنباله همان شیوه ی سامانی

اینک طور اختصار مختصات نثر دورهٔ غزنوی و سلجوقی اول (٤٥٠ ـ ٥٥١) را ذکر میکنیم و بعد اثاری را که بدین سبک نوشته شده نام می بریم :

١ـ اطناب بر خلاف نثر دوره اول که بغایت موجز و با جمله هاي مختصر بود قدري مفصلتر و داراي جمله هاي طولاني تر است مترادفات در ان کمتر دیده مي شود اما الفاظ و عباراتی براي روشن ساختن مطالب هست که در نثر قدیم نبود .

٢ـ کثرت لغات عربی ـ یک دسته لغات تازه که در سبک سامانی وجود نداشت درین دوره وارد نثر می شود .

٣ـ ایراد کلمات منون مانند : عزیزا مکرما و نظایر ان .

٤ـ جمله هاي تازه بدون قصد ارسال مثل یا ذکر حدیث از قبیل غالب سر فعلها مخصوصاً ابو الفضل بیهقی مکرر جمله هاي عربی از خود اورده است و انرا بعبارات فارسی پیوسته است و متمم ان عبارات مطالب قرار داده است .

٥ـ شکل جمله بندي به تقلید تازي بطرز خاصی که مخصوص عربی است و در نثر سامانی تقریباً هیچ نیست .

٦ـ در نثر قدیم ذکر مطالب خارجی از قبیل استشهاد از نظم فارسی و عربی و استدلال به ایات و تمثیل بسیار نادر است اما در این دوره بطریقی رواج گرفته است .

٧ـ توصیف در این دوره وصف جزئیات بشرح است و افعال و گاهی قسمتی از جمله را به قرینه حذف میکنند اینک اثاري که به این شیوه نگاشته شده است .

١ـ منشات ابو النصر منصور بن مشکان (متوفی ٤٣١) صاحب دیوان رسالت محمود و یکی از بزرگترین فضلا و علماي عصر خود بود قسمتی از منشات او را شاگردش ابو الفضل بیهقی در تاریخ اورده .

٢ـ تاریخ بیهقی ابو الفضل بن محمد حسین بیهقی (٣٨٥ ـ ٤٧٠) دبیر دیوان رسالت محمود محمد و مسعود صاحب دیوان رسالت (سر منشی حضور) نوخیتو او بود تاریخ وي که گویا (٣٠) جلد بود در شرح حال سلسله پادشاهان غزنوي است اما بیشتر چند چیزان که مربوط به زمان پادشاهی مسعود و موسوم بتاریخ مسعودي است باقی مانده و همین مختصرا امروز بتاریخ بیهقی معروف است . این کتاب در نهایت زبردستی شیوایی و بلاغت نوشته شده و از نظر تاریخ نویسی کاملا جنبه راستی ودرستی و بیطرفی را مراعات

کرده است .

۳ ـ سیر الملوك یا سیاست نامه این کتاب موسوم است به خواجه نظام الملك ابو علی قوام الدین حسین بن علی بن اسحق النوقانی طوسی وزیر الب ارسلان و سلطان ملکشاه سلجوقی که دران از اداب و ایین ملك داری و سیر پادشاهان سخن رفته است .

٤ ـ قابوس نامه تألیف ابو عنصر المعالی کیکاوس بن اسکندر بن وشمکیر که در نصیحت فرزند خود گیلانشاه بتاریخ ٤٧٥ نوشته ویکی از زیباترین و بهترین انشاء های زبان فارسی است .

٥ ـ مجمل التواریخ والقصص این کتاب در ٥٢٠ هـ تألیف شده مؤلفان معلوم نیست ظاهراً مردی از اسد اباد همدان بوده است .

٦ ـ اسکندر نامه این کتاب شامل داستان ذوالقرنین است ظاهراً از عربی بفارسی ترجمه شده جامع یا مترجم این کتاب معلوم نیست .

مختصات نظم و نثر دوره سامانی

براي بيان و نظم دوره سامانی تا كريم طلوربشد شرس از سبكهاي نظم و دوره هاي مختلف نثر فارسی بد هیم و مختصات هر دوره را باتوجه به سبك معمول ان زمان بيان كنيم · سبك در لغت تازي معنی گداختن زر و نقره است و در اصطلاح ادباي امروز به معنی طرز خاصی از نظم و نثر و ادراك و بيان افكار بوسيله ترکیب کلمات و انتخاب الفاظ و طرز تعبير است و دانشی كه از سبك هاي مختلف يك زبان بحث ميكند سبك شناسی ناميده می شود · تفاوت ان با نوع اين استكه نوع عبارت از شكل ادبی است كه شاعر به اثر خود ميدهد مثلاً قصايد عنصري و عروض نوع شعر مشترك است ولی از حيث سبك كاملاً تفاوت دارد · متقدمان گاهی به جاي سبك فن و طرز و گاه طريقه و شيوه استعمال ميكردند و در بعض تذكره هاي متاخر در عوض سبك طريقه متقدمين طرز ادا را بكار می بردند و صاحب مجموع الفصحا طرز شيوه سياق طريقه و براي نخستين بار سبك ميگويد · تذكره نويسان در وجود امتياز سبكها و مختصات شعري هر گوينده از راه فن وارد نشده اند و اغلب تا عبارات سجع و اغراق اميز را جمع به شعر اظهار كرده اند · سبك شناسی به معنی امروز بسيار ساده استو از معاصرين كس كه بيشتر از ديگران در اين راه رنج برده و منتی بر دوستداران اين گذاشته است · ملك الشعرا بهار است كه در تهيه اين موضوع بيشتر از مقالات اثار او استفاده شده است ·

سبك شعر و ادوار تاريخی

سبك شعر يعنی مجموع كلمات و لغات طرز تركيب انها را از لحاظ قواعد زبان مفاد معنی هر كلمه در ان عصر و طرز تخيل و اداي ان تخيلات از لحاظ احوال روحی شاعر كه وابسته به تاثير محيط و طرز معيشت و علوم زندگی مادي و معنوي هر دوره باشد · انچه ازين

کلیات حاصل می شود اب و رنگ خاصی به شعر میدهد که انرا سبک مینامند شعر فارسی بطور کلی از زیر سطره و تسلط چهار سبک بیرون نیست ودر زبان فارسی این چهار سبک اصل و مبدا" سبکهاي شعراست که در دوره" نفوذ خود مورد پیروي و تقلید عموم سخن وران فارسی زبان بوده است :

١ـ سبک خراسانی یا ترکستانی ٠

٢ـ سبک عراقی

٣ـ سبک هندي

٤ـ بازگشت ادبی یا سبکهاي جدید ٠

هر یك از سبك ها داراي مكتب هاي متعددي است كه خصوصیات هر یك بادیگري در جزئیات متفاوت است و در کلیات تابع ان میباشد بر علاوه سبکهاي ي/ي بین البین // نیز وجود دارد كه استاداني داشته است ٠

مبدا" سبک خراسانی از نیمه قرن چهارم اغاز شده و به نیمه قرن ششم میرسد سبک عراقی از اغاز قرن هفتم ابتدا" شده و به اخر قرن دهم هجري میکشد و سبک هندي از قرن دهم تا امروز و بازگشت ادبی به شیوه هاي خراسانی و عراقی ازقرن دوازدهم تا امروز در ایران برقرار است٠ اخیرا" مکتب تازه تري بوجود امده است که افکار و عقاید بسیار تازه را به سبک قدیم در اورده اند یعنی فکر را از امروز و مایه راازقدما می گیرند و در عین حال شعراي جوان نیز هستند که در وزن و کلمات و اسلوب هم تجددي قایل شده ومشغول امتحان میباشند ٠ نکته"راکه در تسمیه" سبکها در نظر گرفت این است که سبک خراسانی مخصوص خراسان نیست چون این سبک ابتدا" درخراسان بوجود امده است به این نام خوانده شده و در دوره هاي سبک خراسانی کلیه اثار شعراي فارسی ختن سی

اثاریکه در عراق بوجود امده پس بدین ترتیب سبک مربوطه به زمان است به به مکان بدین معنی که هریك از طریقه هاي فوق درمدتی از زمان در سراسر نواحی فارسی زبان معمول بوده است و تنها خاصه نظم نیست در مورد نثر نیز مصداق دارد منتهی چون تاریخ نثر فارسی بعد از اسلام یك قرن مؤخر از نظم است این تحول و تغیر سبك در نثر فارسی نیز یك قرن بعد از نظم بوجود امده است و اینکه نخستین سبك خراسانی است برانست که اغاز شعر و ادبیات ابتداء در سرزمین پهناور و مردزاي خراسان / افغانستان / قدیم / بوجود امده و قهرمانان ادب و شعر فارسی همه از این ناحیه فضل پرور برخاسته اند ٠

بعضی از نویسندگان در تقسیم سبك ها سبکی بنام سبك فارسی رانام برده اند و انرا ازسبك عراقی جدا و ممتاز دانسته اند اما بایددر نظر داشت که مقصود از این تقسیمات بطور کلی است و اگر بنا باشد ممیزات جزئی رادر نظر بگیریم سبك هاي متعددي رابايد ذكر كرد وحتی براي هر شاعري سبك جداگانه و مخصوص بازکرد ٠

در تطبیق سبك هاي فارسی با تقسیمات ادب اروپائی میتوان گفت که درحقیقت مراد از سبك عراقی ماتریالسیم است و دراین میان شعراي سمبولیزم وآنچه بیشتر متصوفه میباشند داراي سبك جداگانه ندانسته اند البته کاسی سبکهاي در ادبیات اروپا رواج داشته که این روش در ادبیات فارسی مطلقا ٠ دیده نشده است در ادبیات اروپا نخستین دوره که پیش امده دوره کلاسیك است زیرا اورپایان وارث تمدن یونان و روم بودند و در ادبیات نخست به تقلید از ادبیات یونان و روم پرداخته اند و ملتزم بودند از اصولی که در ادبیات یونان گذاشته شد تخطی نکنند وتنها از نویسندگان ان دوره تقلید ننمایند در ان دوره ـ مهمترین اصولی که در ادبیات یونان و روم گذاشته شده بود قانون سه واحد

یعنی واحد زمان - مکان و عمل بدین معنی که نویسنده مجبور بود در اثر ادبی خود همه حوادث را در زمان واحد و به مکان واحد قرار بدهد و یک عمل را شرح بدهد و از زمانی به زمان دیگر و از مکانی به مکان دیگر و از عملی به عمل دیگر رفتن مجاوز بود ۰ در جزئیات هم نویسندگان مجبور بودند ۰ فقط افکار و احساساتی را که نویسندگان یونان و روم در اثار خود اورده اند تقلید کنند و هر چه بنویسند ما ٔخوذ از تمدن یونان و روم باشد و این سبک را سبک کلا سیک از ان جهت گویند که تاکسی ادبیات یونان و روم را درست نمی خواند ویاد داشت نمیکرد و از روي همان سر مشق درست کار نمیکرد اثر او اثر ادبی شناخته نمیشد دوره دوم ادبیات اروپا / رمانتیک/ است که در اغاز قرن نزدهم نخست در فرانسه و بعد از ان در المان و انگلستان نویسندگانی پیدا شدند که اصول ادبیات کلا سیک را در هم نور دیددند و قانون سه واحد هارا رها کردند و اجازه دادند که شاعر و نویسنده هر فکري راکه میخواهد بهر زمانی که میخواهد و بهر نوع کلماتی که لازم داند ادا بکند و بجاي اینکه مضامین خود را از ادبیات یونان و روم بگیرد مجاد است از دوره هاي بعد اتخاذ کند در ادبیات فارسی کلا سیک و دوره رمانتیک نمیتوان قایل شد زیرادر زبان فارسی بر عکس هاي اروپائی نخستین اثر ادبی که پیدا شده چیزي جز تقلید از ادبیات دیگر نبوده و مخصوصاً از یونان و روم تقلید نکرده اند تا دوره ٔ کلا سیک داشته باشند و بعد ازان همه از تمدن مسحیت چیزي نگرفته اند تا دوره رمانتیک پیش امده باشد ۰

نخستین دوره ٔ زبان فارسی رتالسیم و پس از ان دوره ناتورالیزم و سپس سمبولیزم و پس از ان دوره امپرسو نسیم پیدا شده است ۰ این نکته رابابد درنظر داشت هر دوره ٔ که که پیش امده است دوره ٔ پیشتر را از بین نبرده است مثلاً بسیاري از شاعران ناتور یا لیزم هستند در ضمن اثاري که به سبب رتالیزم دارند و همچنین بسیاري از شاعران سبک سمبولیزم

و بسیاري / امپرسونیست ها / اثاري به سبك سمبولیزم داشته اند به همان جهت در دوره هاي بعد شعراي که پیرو سبك دوره هاي پیش بودند دیده می شود چنانچه حتی در بحبوهه سبك امپرسونیسم نیز شاعران رمالیسم و ناتوریالیزم و ریالیزم برده اند •

اینك تعریف هریك از سبکهاي بالا راکه از یاد داشت هاي سعید نفیسی استفاده شده ذکر میکنیم •

رمـــانتـــیسم :

سبکی است که طبیعت را با تمام مظاهر واقعی محسوس ان باهر زشتی و زیبائی که دارد جلوه میدهد و سعی میکند بعض از مظاهر انرا پنهان کند و یا اینکه تغیر بدهد و حتی زیبا ترکند و هرچه راکه هست همچنانیکه هست شرح بدهد •

نـــاتوریالیزم :

سبکی است که در ان میکوشند فقط مظاهر زیبائی طبیعت را بیان کنند و زیبائی طبیعت رانشان بدهند یعنی هرچه راکه هست انچه که باشد ظاهر بکند نه انچنان که هست و دراین سبك اگر هم که بخواهند زشتیهاي طبیعت اکار بسازد انرا ارایش بکند و به صورت زیبا درمیاورد •

سمـــبولیزم :

وقتی است که درادبیات صنعت ها پیدا شده و تشبیهات فراوان کرده اند و درنتیجه این تشبیهات صفات • افکار و احساسات هریك نماینده یا مظهر و یا سمبول پیدا کرده اند مثـــلا : سرو مظهر قد رعنا و یاگل مظهر روي تر و تازه و نرگس مظهر چشم و همه از ذکر این مظاهر ها و سمبولها و ان چیزوان فکر رابه یاد میاورند وگوینده و یا نویسنده بجاي

انکه در اثر خود ان اشیاء و افکار را صریحاً ذکر میکنند فقط به ذکر سمبول و مظهر انها یا به اصطلاح ادبی قدیمی چیزیکه کنایه ازان است اکتفاء بکند ۰ در حقیقت سمبولیزم روابط نمائی اشیاء با روح انسانی است۰

امپـــــــر سونیســـــــم :

وقتی است که در ادبیات حتی مظهر وکنایه راهم به صراحت بیان نمیکنند و نتیجه ایکه ازان مظهر وکنایه در ذهن وارد شده میپرورانندیعنی اثری راکه ان مظهر و ان کنایــــــه در ذهن جا داده است بیان میکنند و در اصطلاح ادب این را استعاره میگفتند ۰در سبک امپر سونیسم گاهی شاعران چنان دقیق می شوند که شعر همامن اید و دامنه ٔ استعاره چنان وسعت میگیرد و دور از حقیقت میشود که به نظر می رسد شاعر خواسته است شوخی کنـــــــد ۰

مختصات سبک خراسانی :

۱ـ خالی بودن از لغات عربی : در نظم و نثر دوره سامانیکه کهن ترین قسمت سبک خراسانی است لغات عربی به استثنای بعضی لغات دینی اداری و سیاسی که معادل بر زبان فارسی نداشته است بکار نمی رفت و در این دوره کلمات از قبیل حج و جداد مستحب و امثال ان در نظم و نثر دیده می شود وحتی لغات دینی که معادل فارسی داشته است ان معادل فارسی استعمال میشده مانند : نماز و روزه در برابر صوم و صلوه و لغات عربی در زبان فارسی در نظم از دوره ٔ سبک غزنوی شروع می شود و مخصوصاً بدست اخذین حسن میمندی به عربی برگشت و همچنین در نثر از اواخر نیمه نخون قرن پنجم هجـــری که ازـ اسلوب ساده به اسلوب فنی میل میکند به تدریج لغات دشواز ازحیث تلفظ جای خود را به لغات عربی لطیف تر و روان تر میگذارد و بعضی کلمات به ورت ساده تری باقی میمانـــد

وگاهی از راه ترادف و تفنن وارد زبان فارسی می شود و در سری که بین زبان فارسی کشیده شده بود رخنه یی پدید می اید و لغات بی حد و حصر وارد زبان فارسی میشود و در دوره های بعد بجای میرسد که جز از روابط و افعال تماماً عربی میگردد .

علت این توجه به لفظ ان است که در قرن چهارم و پنجم به زبان عربی پایه بلاغت به قدرت لفظ استوار بود . و در زبان عربی از قدیم توجه به لفظ بیش از معنی بوده است . اثاری که امروز از نظم و نثر به دوره جاهلیت منسوب است در کلیه ان جانب لفظ بیش از معنی مراعات شده است . بهترین اثار اولی زبان عربی از نظر قدرت لفظ در ادب عرب و علوم بلاغت این زبان به نحوی تاثیر نموده که ممکن نیست امروز در قدیم ترین اثار بلاغت این زبان تعریفی از بلاغت این یافت که در ان جانب تفوق لفظ در ادب عرب موجب اشده که لفظ و بلاغت عربی مقام بلندی احراز کند و کلیه اثار بلاغت عربی در این دو قرن گرد این الفاظ دور می زند و فقط عبد القادر جرجانی است که به مخالفت این عقیده مشهور بر میخیزد و در دو کتاب معروف دلایل الاعجاز و اسرار البلاغه به کلی ارزش حرف را خارج از حدود معنی افکار میکند و برای اثبات عقیده خویش دلایل منطقی و فلسفی میاورد . اما این مخالفت جرجانی نیز از اهمیت لفظ نکاست زبان فارسی با رابطه زیادی که به تدریج در طی قرون با زبان عربی پیدا کرده بود میتوانست خود را از نفوذ اثار ادب و بلاغت مصوون بدارد و بهمین جهت است که می بینیم در شعر فارسی از اوایل قرن پنجم که مقدمات تحول بیک سبک از اسلوب ساده به فنی فراهم امده است . لفظ برجسته گی و قدرتی پیدا میکند و در پی ان است که خارج از حدود معنی مشخص باشد و مهمترین وجه ممایز در سبک سامانی و غزنوی در شعر فارسی همین نکته است .

در اشعار دوره ٔ سامانی الفاظ غالباً از نظر معنی انتخاب میشوند ٠ و بهمین مناسب است کی میبینیم شعر ساده تر طبیعتی تر استعارات و تشبیهات و کنایات ساده تر وصف تر دیکتر است درحالیکه در دوره غزنویها شاعر در پی ان است که ترکیبات تازه بوجود بیاورد استعارات و تشبیهات تازه و ذوقی ابتکار کند و در توصیفات اندور که میخواهد وصف کند نه انچنانکه است و بالاخره با الفاظ هم اهنگی و قدرتی به بخشد که توجه خواننده بیشتر به لفظ جلب شود ٠ وبه تدریج هر قدر سبک غزنوي به سبک کلی عراقی میل میکند این قدرت الفاظ در شعر مشخص‌تر و تمام تر میگردد ٠ این عطف توجه به لفظ و تقلید از بدیع عربی موجب شد که بتدریج لغات عربی در زبان فارسی بیش از حد لازم رخنه پیدا کند و دوره ٔ فرا رسد که دران مفردات زبان عربی به فارسی غلبه نماید زیرا زبان فارسی براي تفنن لفظی مواد لازم را در اختیار نداشت و چون دراین راه به زبان عربی توجه تمام داشت این مواد را از زبان گرفت بدین ترتیب یکی از مهمترین مختصات سبک خراسانی کمی لغات عربی دران است ازین جهت سه طریقه مختص و ممتاز میابیم ٠

١ـ دوره ٔ اول سبک سامانی که لغات عربی در ان بسیار کم است جز لغات دینی و سیاسی و اداري و لغاتی که معانی در زبان دري نداشت و الفاظی که نسبت به نظیر خود ساده تر بود دیده نمی شود ٠

٢ـ سبک اول غزنوي که از نظر لغات عربی در حد فاصل قرار دارد ٠

٣ـ سبک اخر دوره ٔ غزنوي که تقریباً مقدمه ٔ تحول سبک خراسانی به عراقی است و دران لغات عربی زیاد تر وارد شده است که بجاي خود ذکر خواهد شد ٠

۲ـ خصوصیت دیگری از مختصات سبک خراسانی

وسعت دایره وزن است وزن شعر پیش از اسلام هجائی بود و وزن هجائی در این دوره ـ کامل نبوده و امکتان داشت یکی از دو مصراع یک بیت یک هجا و حتی سه هجا کمتر از دیگری داشته باشد ازین دوره اشعاری بدست است که تعداد ان مساوی نیست و معمولاً شعر پیش از اسلام هجائی هشت و دوازده هجائی بود و فرق بین شعر هجائی و عروض از لحاظ اصول ان است که در شعر هجائی تعداد هجاها شرط است امادر شعر عروض هم به تعداد هجاها شرط است و هم اندازه ان زیرا هجاهارا بدو قسمت تقسیم کرده اند بلند و کوتاه . بدین ترتیب هر شعر عروض هجائی است . اما هر شعر ممکن است عروض نباشد بنابرین وزن عروضی کامل شده یی وزن هجائی است زیرادر ان هر هجائی کوتاه در مقابل هجائی کوتاه و هجایی بلند در مقابل هجایی بلند میاید و بدین ترتیب ممکن است شعر عروضی را بیان کرد و از انها وزن احساس نمود درحالیکه شعر هجائی تابه موسیقی توأم نباشد احساس وزن از ان نمی شود اینجا دو عقیده موجود است بعضی عقیده دارند که وزن عروض دنباله وزن هجائی می باشد که کامل شده است در زبان فارسی چون وزن شعر در مرحله هجایی کامل و تمام شده بود طبعاً در طریق تکامل خود به بحر عروضی متوجه میشد البته عروض عرب در سرعت این تحول تاثیر داشت دسته ٔ دیگر معتقد اند که وزن عروضی در شعر فارسی تقلید از عروض عرب است بهر حال بین هجایی و عروضی در دوره ٔ سامانی ـ اشعاری میبینیم که نماینده تحول نظم هجایی و عروضی مرده میشود و پید است که شعر در زبان فارسی از جیث وزن تحول تدریجی راپیموده است وبنابراین مقدمات عقیده ٔ دسته ٔ اول موجه تر بنظر می رسد که پیش از اغاز سفر به بحر عروضی قطعاتی وجود داردکه

ر کتب مختلف مثل تاریخ طبري ثبت است و این قطعات از حیث وزن درحد فاصل بین شعر عروض و هجایی قرار دارد در سبک سامانی اتفاق می افتد که گاهی دو مصراع از یک بیت بریک وزن نیست مانند این شعر رودکی :

می ارد از شرف مردمی پدید وازاده نژاد از درهم خرید

که مصراع اول ان بادوم ان از حیث وزن اختلاف دارد اگر بعض اشعار دوره سامانی را مشدد تلفظ کنیم موزون نخواهد بود بهرحال دایره وزن در سبک خراسانی وسیع تر است و دراین سبک اوزانی یافت می شود که در سبک عراقی ازمیان رفته و چنانچه میدانیم درین دوره هنوز شعر و موسیقی ازهم جدا نشده بود . غالبا در شرح حال شعرا میخوانیم که خرش گفتی و چنگ تر زدي و یا رودکی چنگ بر گرفت و نواخت .

شاعران اشعارخود را با خود میخواندید ویارادي گرفته اند و امروز اسامی روات بعض از شعراي دوره سامانی دردست است مثلا حج یا حج از رودکی و نسایر ان بهمین مناسب شعردر بحور سنگین و نا مطبوع دراین سبک رواج داشت . اما از دوره سبک عراقی به بعد شعرا اوزانی را بکار می بردند که در موقع بیان کردن نیز از نظر اهنگ تمام باشد .

٣ـ کثرت قصاید مطول و محکم و کمی غزل بطریقی که در عصر هاي بعد شایع و معمول شد . بدین معنی که اشعار سبک خراسانی بیشتر بصورت قصاید بود و در سبک عراقی بیشتر بع صورت غزل . و طبعا غزل با لطافت موضوع هیچگاه نمیتوانست او زان ثقیل بکار برد وکمتر سراغ داریم که شاعري در غزل سرایی از حیث وزن تفنن کرده باشد .

٤ـ دیگر از مختصات سبک سامانی ساده گی قافیه است قوافی در سبک سامانی معمولا باالف و نون یا حرفی ازاین قبیل ختم میشود و بهیچ وجه تفنن در قافیه چنانچه در دوره هاي بعد خواهیم دید در این دوره دیده نمی شود . ردیف در سبک سامانی نیست و اگر باشد ردیف هاي فعلی ساده است از اوایل سبک غزنوي تدریجا ردیف مشکل و قوافی نسبتا صنعتی در شعر فارسی راه مییابد و دنباله این تفنن در سبک عراقی بصورت ردیف هاي اسمی و ردیف هاي جمله اي مشاهده می شود که یکی از ارکان تفنن

شعری همین ردیف ها و قوافی بوده است .

۵ـ دیگر از مختصات سبک خراسانی عدم توجه به صنایع شعری است صنایعیکه بعداً در سبک عراقی پایه قابل توجه بوده است در سبک خراسانی لفظ در شعر چندان نمود ار نیست و خارج از حدود معنی ارزش ندارد چنانچه در نثر خراسانی این کیفیت نیز مشاهده می شود و همین جهت نیز در موارد بسیار محدود توجه به صنایع بنظر نمی رسد .

۶ـ دیگر از مختصات سبک خراسانی ساده گی معانی است توصیفات در سبک خراسانی بسیار ساده است شاعر انچه میبیند همان طورکه است وصف میکند بر خلاف سبک عراقی شاعر موصوف را چنانکه خود میخواهد توصیف می نماید وصف در سبک خراسانی غالباً با کلیه اجزای موصوف صورت می پذیرد بدین ترتیب که شاعر مانند سبک عراقی از اوصاف آن درپی آن نیست که قسمتی ازین موصوف را وصف کند و بقیه را باقی بگذارد مثلاً در سبک خراسانی اگر توصیف کوه یا بهار دیده شود کامل و تمام است اما در سبک عراقی ممکن است بلندی کوه وصف نشود و عنوان شعر وصف کوه باشد یا ازیک باغ هر گل عنوان وصف باغ ویا وصف بهار توصیف چند گل در شعر ذکر گردد .

همچنین در سبک خراسانی کمتر ممکن است وصف با اغراق توأم باشد درحالیکه درسبک عراقی پایه توصیفات به اغراق نهاده شده است

در سبک خراسانی کمتر دیده می شود که شاعر بین اجزای مختلف که درخارج اقتران انها ممکن نیست بر یکدیگر ربط بدهد حال اینکه در سبک عراقی تمام توجه شاعر به این نکته معطوف است که اجزائی راکه درخارج اقتران انها بر یکدیگر ممکن نیست در شعر مقترن سازد . اما زبان شعر در سبک سامانی بسیار طبیعی است تشبیهات دراین سبک محدود است به تشبیهات معمولــه در زبان آنها تعارات وکنایات در شعر کمتر راه دارد . درحالیکه در سبک عراقی شاعر میکوشد

کلیه تشبیهات راخود ابداع کند ۰ چون در سبک خراسانی تشبیه بسیار ساده است در سبک عراقی بیشتر توجه به تشبیه مضمر میشود یعنی تشبیهاتی که در ظاهر تشبیه نیست و در معنی تشبیه است ۰ همچنین در اواخر سبک خراسانی و اوایل سبک عراقی توجه به تمثیل دیده ـ می شود ۰ دراین صورت شاعر حالتی رابه حالتی تشبیه میکند و بیان مینماید مثلا :
حالت برامدن خورشید را صبحگاهان از پشت کوه به حالت چراغ نیم مرده یی تمثیل میکند که اندك اندك روغنش افزون میگردد ۰ درحالیکه در سبک خراسانی بطور استثنا تشبیهات ـ مرکب رامیبینیم یعنی تشبیهاتی که اجزاي ان باهم قابل تشبیه باشند اما اجزاء در تمثیل قابل تشبیه به یکدیگر نیستند ۰ در اواخر سبک خراسانی و اوایل غزنوي شاعر بزاي بیان معنی تشبیهاتی ایجاد میکند که در خارج وجود انها ممکن نیست فقط در ذهن میتوان تصور کرد ۰

۷ ــ یکی دیگر از مختصات سبک خراسانی عبارت از عدم توجه استعمال علمی در شعر ازین حیث در شعر فارسی سه دوره ٔ متمایز می بینیم ۰

الف ــ دوره ٔ که به هیچ وجه معانی علمی در شعر راه ندارد وان دوره ٔ اول سبک خراسانی یعنی سبک سامانی است ۰

ب ــ دوره ٔ که شاعر بطور مستقیم تحت تا ٔثیر اطلاعات علمی خود شعر میسازد و ان ـ عبارت است ازدوره ٔ دوم سبک خراسانی یعنی سبک غزنوي مثلا : درین دوره ٔ عنصري شاعري است که کوشش میکند در اشعار خود مبالغه و اغراق شاعرانه با استدلالات منطقی و فلسفی ـ ثابت کند و اگر شعر عنصري با شعر فرخی معاصر او مقایسه شود پایه ٔ مبالغه اغراق در ـ شعر عنصري در قسمت مدایحی از فرخی برتراست و اگر برتر نباشد کمتر نیست وبه این همه شعر فرخی اغراق امیز تر به نظر میرسد ۰ زیرادر اشعار عنصري استدلالاتی موجود است و معلوم می شود که از دماغ فلسفی و منطقی بیرون امده است چون میدانیم این شاعردر علم منطق و فلسفه استاد بوده است جاي شك باقی نمی ماند که در اشعار خود غیر مستقیم تحت تا ٔثیر معلومات خود بوده اینکه میگوییم غیر مستقیم بدان سبب استکه در شعر هاي عنصري به هیچ وجه مضامین فلسفه و منطق چنانچه شیوه شاعران سبک عراقی است

تصریـــــح ونشـــده •

ج ـ دوره • که شاعر مستقیماً تحت تأثیر معلومات خود قرار دارد و آن عبارت از دوره سبک عراقی می باشد • اشعار شعرای این سبک غالباً طوری است که اگر خواننده معلومات علمی نداشته باشد بسیاری از مضامین معانی برای او حل خواهد شد مثلاً : برای فهمیدن اشعار خاقانی واقفیت از مبادی نجوم ـ هندسه ـ ریاض و قسمتی از تاریخ لازم است •

۸ـ دیگر از مختصات سبک سامانی همانا عدم ترکیبات وصفی طویل است • در سبـــک عراقی غالباً بر ترکیبات وصفی طویل برخورد میشود • فی المثل خاقانی درای راه مبالغه کرده است و اصولاً ساختن ترکیبات د شوار چنانچه در سبک عراقی دیده می شود در سبـــک خراسانی معمول نبوده است در سبک خراسانی بیشتر تسلسل معانی ترتیب و انسجام انها زیر نظر است به این معنی که شاعر از اغاز قصیده فکر و مضمون خود را دنبال میکند و ازیک معنای به مناسبه معنای دیگر وارد نمی شود وبیشتر نماینده احساس یک متوالی اسـت • بر عکس غزل که هرفرد ان معنای مستقل دارد و شاید در بین معانی هرفرد هرفرد هیچگونه تناسبی موجود نباشد •

۹ ـ وضاحت و استحکام الفاظ که در مقدمه ازان ذکر شد • پاره یی از مختصات پاره یی از مختصات دوره • سامانی :

۱ ـ استعمال کلمه / اندر / بجای / در / تقریباً در تمام موارد وکتب و نثر قدیم و اثار دوره • سامانی استعمال شده است ولفظ / در / که مخفف / اندر / است از عصر غزنویان معمول شده و این مخفف بیشتر بدست شاعران و سپس مترسکلان صورت گرفته و بعد وارد نثر شده است تا اواسط قرن پنجم لفظ / در / در نثر دیده نشده ایـن لفظ بیشتــــر برای قید طرف بوده وگاهی نیز بر خلاف ان دیده شده است چنانچه برای تأکیـــد بعد از اسم که به / یا / ی طریفه مضاف باشد بکار میرفته است مثلاً : بجهان / اندر / وبه دریا / در / •

به بزم اندرون افتاب وفاست به رزم اندرون تیز چنگ اژدهاست

ودر ترجمه تاریخ طبری و تاریخ سیستان بمعنی ی / بر / و / به / نیز استعمال شده است •

۲ــ استعمال / با/ ي تا٘کید بر سر افعال تقریبا٘ در تمام موارد مگر اینکه گوینده قصد تا٘کید نداشته است و این / با/ که به غلط به / با/ي زاید و با زیست معروف شده است در اول تمام صیغه هابجز اسم فاعل و اسم مصدر در میاید وحتی مورد نهی و نفی مو٘کد نیز قبل از نون نفی و میم نهی قرار میگرفته است مانند : / بشکنــد ــ بنماید / و غیره در دوره سامانیها / با/ به ندرت حذف میشده و اگراین / با/ بر اساس بیاید انرا / با/ اضافــی میگویند و در اصل پهلوي این دو با یکدیگر فرق دارد و ار باب تحقیق براي این / با/ / ۳۱/ معنی ذکرکرده اند ولی بعضی از ان تکرارا٘ معنی یکدیگر است مانند / با/معیت تخصیص اتصاف سببیت تعدیه تحذیر لیاقت مقابله قسم و غیره •

۳ــ / بر/ نیز براي افاده معنی استعلا در اول کلمات میاید وگاهی معنی فعل را تغیـر می دهد مثلا٘ : بر نشستن یعنی سوار شدن و بر نشاندن سوار کردن و بعدا٘ از اسامــی که مصدر به / با/ اضافه میبود بکار میرفت مانند :/ به جهان بر/ و نظایر ان •

٤ــ استعمال فرو و فرا که اولی مخفف فرود و دومی مخفف فراز است و در ابتداي افعال ازاین دو کلمه ترکیبات زیادي در اثار قدیم موجود است که امروز معمول نیست کلمــــه • فرو گاهی براي تا٘کید و گاهی براي تعین جهت فعل بکار میرفته است مثلا٘ :

بانگ جرار بشنود در باغ نیم روز همچون سبوي نوکه به اتش فرو زنند

فرو رفت و بر رفت روز نبــــرد به ماهی نم خون و بر ماه گــرد

ترکبات از فراز نیز موجود بوده است ولی نه به فراوانی / فرا / مانند فراز امد فراز رفت معانی دیگري نیز دارد • چون فراز بمعنی بسته و فراز بتدا بل نشیب و فراز کردن بمعنی باز کردن •

٥ــ موقعیکه میخواست فعل را با /با/ ي استمراري بیاورند /می و همی / در اول فعــل می اورند و از این معنی استمرار میگرفتند و از فعل جدا نوشته میشد میروم و میکنم وگاهی بعــد از فعل میامد مانـــــد :

بوي جوي مولیان ایـــد همــی یـــاد یار مهربان اید همـــی

گاهی در بین / می / و فعل یك یا چند کلمه فاصله میانداخت از قبیل :

کنون خورد باید می خوشگوار	که می بوي مشك اید از جویبار

۶ـ وقتی که امروز میم نهی و دعا بر سر افعال مصدر با الف میاید الف به /ي/ بدل میشود مثلاً: میفگن ، میازار در حالیکه در قدیم به فصل تغیر روي نمیداد چون / مفگن و مازار / و این بیشتر مربوط به رسم الخط است ۰

۷ـ استعمال باز در شعر این دوره به معنی قید اعاده و تکرار دیگر بمعنی ایضاً دیده می شود باز اوردن باز نمودن و غیره / باز / در اغاز جمله ها بمعنی / پس و چون / بکار رفته است و گاهی بجاي دو عطف استعمال میشده و یکی از موارد دیگري در قدیم مستعمل بود امروز بکلی منسوخ شده اینست که / باز / بر سر یك اسم میاید و معنی عود و بازگشت را میدهد مثلاً : عمرو و لیث باز خراسان شد یعنی بار دیگر بخراسان رفت / باز / بمعنی بمعیت بکار رفته است مانند : باز انکه یعنی با انکه و گاهی بهمین معنی با اسما سی اشاره و ضمایر ترکیب شده است مانند : بازان و باز این و دیگر باز که بمعنی قید و بیان مدت است مانند از دیگر باز و غیره ۰

۸ـ در سبك سامانی باهاي استمراري و انشائی و تمنی و ترجی در اواخر بوده و از اواخر قرن پنجم باهاي استمراري به همی و می تبدیل شد و در قرن ششم و هفتم علامت استمراري بصورت می و همی بر سر افعال در می اید و از قرن هفتم به بعد در اکثر موارد یِ با / استمراري استعمال نمی شود ۰

۹ـ حرف /تا/ از ادات بیانیه ٔ زمان و مکان بود و کلمه ٔ نیز در قدیم بمعنی دیگر بوده است مختاري غزنوي گوید ۰

دي باز در فکر انم که باد را	باتاب سنبل سمن اراي تو چه کار

گرنیزگرد زلف تو گردد بسوزمش	از وصف اتش سر شمشیر شهریار

۱۰ـ کلمه /اگر/ بمعنی / یا/ بکار میرفته است انوري گوید :

تنگ است بر تو سکناي گیتی ز کبریا ـ	درج نب کبریاي تو خود این چه ممکن است

وین طرفه ترك است بر ادات تیر تنگ	پس چاه یوسف است اگر چاه

۱۱ــ استعمال / کجا / بجاي / که / تقريبا ٔ در شعر و نثر اين دوره از مختصات بشمار ميرود مانند :

کجا شير مرد ان جنگ اورند

فروزنده ٔ لشکر و کوژ اند

۱۲ــ در شعر و نثر اين دوره کلمه ٔ / ايدون / بمعنی / چنين / / ايدر / بمعنی / اينجا / استعمال ميشده و در قديم کمتر اتفاق ميافتد که چنين و اينجا استعمال کنند ٠

و امروز متأخرين به غلط ايدون را بمعنی اکنون بکار می برند ٠

۱۳ــ سوي بمعنی / براي / از مختصات اين دوره است يا مثلاً فردوسی گويد ٠

شما سوي رسم به جنگ امديد خرا مان بچنگ امديد

يا گيسوي من بسوي من بد و اي منست گر بچشم تو همی تافته مار ايد

۱٤ــ کلمه ٔ افسوس به معنی استهزاء و ممنت از مصطلحات اين دوره استو در اثار قرن هفتم نيز اين هر دو معنی را ميابيم چنانکه کلمه شوخ به معنی چرك و مرد بمعنی ملازم و يا دهی به معنی مملکت و سبك به معنی تند ميبود ٠

۱٥ــ در نثر و نظم اين دوره هم الفهاي عربی وهم الفهاي اسماي خاص فارسی بصورت محاله عربی به / ي / نوشته ميشد يك مثلاً : سلاح و رکاب که انرا سليح و رکيب می نوشتند و تلفظ ميکردند ٠

به صحاب اندرون شود خور شيد چون تو گيري از ان دو لاله مجيب

۱٦ــ ترکيبات از افعال فارسی با مصادر عربی در شعر و نثر اين دوره می بينيم و که بعداً ازميان رفته است ٠

مثلاً ؛ حرب کردن نظر کردن و امثال ان

۱۷ــ ديگر ازمختصات نظم و نثر دوره سامانی ان است که در لغات عربی تصرف ميکردند ٠ مثلاً جمع عربی رابه علامت جمع فارسی جمع می بستند مثل مججزاتها ٠ عجائبها و منازلها و همچنين در اين دوره لغات عربی را بعلامت فارسی جمع می بستند مثل متقدمان

متاخران و همچنین کلماتی دراین دوره وجود داشت که از لغت عربی ماخوذ بود اما ورت عربی خود را در زبان عربی حفظ نکرده بود مثل : کلمه طلایه رابه صورت طلایه بکـار بـرده انـنــد

۱۸ـ حرف امر قبل از مفعول زیاد است استعمال میشد و چنانچه بعضی از متأخرین پنداشته اند زاید نیست بلکه معنای تأکید دارد .

۱۹ـ استعمال الفاظ / دو دیگر / و / سیدیگر / بجای دوم و سوم او مختصات ایـــن دوره بشمـــار می رود .

۲۰ـ کلمات صعب و سخت . عظیم و نظایر ان بجای بسیار زیاد معمول بوده است که امروز به عنوان قید تأکید وضعی یا علامت صفت افراطی استعمال می شود .

۲۱ـ حرف / را/ در قدیم بسیار مشوش است یعنی نمی توانیم قاعده مشخص و صریح برای ان در اثار قدیم بیابیم وگاهی بصورت اختصاص بعوض / برای/ وگاهی به عوض تأکیـــد وموزمانی بعد از مفعول به واسطه و احیاناً زاید و بدون هیچ مقصودی استعمال شده .

۲۲ـ دیگر از مختصات بارز نظم و نثر قدیم ان است که دو کلمه /ان و این / را علاوه ازینکه برای اشاره دوره نزدیك و ضمیر اشاره و مالکیت ان در موارد تعریف و عدد نسبی و یـــا وضعی و ذکری بکار می بردند . ترکیبات دیگری نیز از انها می ساختند . ما نـنـــد / انك و اینك /. و انست و اینست ما نند اینست خوش بازرگانی ان است بالا مشتری .

۲۳ـ در سبك سامانی ضمیر مفرد غائب هم جا / او/ بیایید خواه در موارد ذوی العقول وخواه غیر ذوی العقول و همچنین / ان / ضمیر اشاره رابجای دان استعمـــال نمی کردنـــد .

۲۴ـ در نظم و نثر قدیم /ش/ مفعولی و اضافی را گاهی در مورد فاعل بکار می بردنـد کـانـنـــد .

گرفتن ش و ال ابتهاج نیایش رخش لعل صد خاك اورد گاه .

۲۵ـ ضمایر در نظم و نثر این دوره قاعده مرتبی ندارد . اولاً فعل معطوف بر جمـــع غائب را مفرد میاورده اند هرچند این کیفیت تا قرن هفتم هم در زبان فارسی دیـــده

میـــــشود امادرحال کثرت و شیوع ان در قرن چهارم و پنجم هجري است ۰ ثانیاً خذف ضمیر از فعل معطوف به متکلم واحد مثلاً بر خواندن و بر راه اورد ۰ ثالثاً خذف ضمیـــــر از متکلم مع الخیر مثل نرفتی بجاي نرفتمی ۰ رابعاً ضمیر جمع براي لحترام مثلاً اگر شمـــــا کشته شوي پنج افراد لفظ مردم که امروز ما انرا جمع میـ انیم ۰

۲٦ـــ از اسماً به قیاس مصدر نمی شناختند ۰ مثلاً از جنگ و فهم جنگیدن و فهمیدن استعمال نمی کردند ترکیب مصدري جنگ کردن و فهم کردن را بکار می بردند ۰

۲۷ـــ لغاتی دراین دوره موجود بود که امروز بکلی متروک شده است مثل در شعر و نثر ایندوره کلمه " لون بمعنی رنگ زیاد >ار میرودیا برگشت به معنی حاشا و یا فرمـــــا ن یافتن به معنی مردن ۰

۲۸ـــ دیگر از مختصات لفظی این دوره ساکن اوردن حرف قبلاً از ضمایر اسمی است در مورد اضافه ۰ مانند پدرم‌در این شعـــــر :

به خروشید روشـــــن روان از بر بجان پدرم ان گرانمایه شیـــــر

وهم چنین دراین دوره مشدد را بجاي دو حرف استعمال میکردند ۰

ملکـــــا جشن مهرگان امد جشن شاهان و خسروان امد ۰

۲۹ـــ استعمال /و/ عاطفه رادر ابتداي اشعار و مصراع از مختصات سبك سامانـــــی باید شمرد که در دوره هاي بعد از میان رفته است در اشعار شاهنامه این استعمـــــال مکرر دیده می شود ۰

چه باید مرا جنگ کابل ستان ویا جنگ ایران و زابلستا ن

حرام دارم بادیگران سخن گفتنی چون حدیث توگویم سخن دراز کنم

۳۰ـــ فعل / نمودن/ یعنی نشان دادن و ارائه کردن مستعمل بود ونگاه داشتـــــن رابه معنی مواظبت و مراقبت بکار برده است ۰

۳۱ـــ فعل مستقبل محقق الوقوع رابه صیغه ماضی میاوردند تا تحقیق فعل رامحقـــــق گردانند ۰ مثلاً دربین شعر فردوسی که ـد بجاي شود بکار رفته است ۰

چنین گفت رستم به رهام شیـــــر که ترسم که رخشم شد از کار سیر

ویا مولوی فرماید :

مدتی این مثنوی تاخیر شد   مهلتی بایست تاخون شیر شد

ویا خواجه گوید :

فکر بلبل همه انست که گل شد یارش   گل در اندیشه که چون عشوه کند درکارش

نثر دوره سامانیان : ارباب تحقیق نثر زبان فارسی را به شش دوره تقسیم کرده اند .

دوره اول یا دوره سامانی از قدیم ترین نثر زبان فارسی اغاز شده وتا اواسط قرن پنجم ادامه داشت نمونه کامل ان تاریخ بلعمی وحدود العالم است .

دوره دوم یا دوره غزنوی و سلجوقی اول که نیمه قرن پنجم شروع و به نیمه قرن ششم ختم میشود نمونه ان تاریخ بیهقی وکلیه ودمنه است .

دوره سوم یا دوره سلجوقی وخوارزمشاهیان نثر فنی از نیمه قرن ششم اغاز شده وبه اواخر قرن هفتم می رسد نمونه ان مقامات حمیدی و مرزبان نامه است .

دوره چهارم یا دوره سبک عراقی و نثر صفتی از اواخر قرن هفتم اغاز شده و تا اواخر قرن ۱۲ ادامه میابد نمونه ان جهان کشان جوینی و تاریخ وصاف و ساب الاسباب و نظاهر ان است .

دوره پنجم یا دوره بازگشت ادبی که از قرن ۱۲ تا ۱٤ ادامه میابد و نمونه ان منشاات قایم ومقام و نشاط موءلفات هدایت ونامه دانشوران است .

دوره ششم یا دوره ساده نویسی که از قرن ۱٤ تا امروز ادامه داردد ر نثر عهد سامانی اثار زیادی بدست نرسیده ومحدود به چند کتابی است که ذکر انها به تفصیل گذشت وشاید اثاری هم نبوده برای اینکه دراین عصر هنوز دانشمندان اثارخود را به عربی می نوشتند وکتبی که هم باقی مانده است یا تاریخی یا علمی است بطور کلی راجع به سبک نثر دوره سامانی یعنی قرن چهارم همان مختصاتی را باید ذکر

کرد که در مورد سبك نظم این دوره ٔ بین کردیم منتهی مطالب زیر را که از خصلحات نثر است به ان اضافه میکنیم نثر عهد سامانی بسیار ساده و روان است و از هر گونه پیرایه و تکلیف لفظی عاري می باشد در این دوره تاثیر جمله بندي زبان عربی در نثر فارسی بیشتر از نثر ٔ ثیر لغوي ان است . مثلاً از کتاب ترجمه ٔ تاریخ طبري تا ترجمه تفسیر طبري بخواهیم عباراتی راکه به عربی برگردانیم فقطبا تغیر لغات کافی است یعنی نویسنده معمولاً جاي کلمات را در جمله به همان صورت عربی حفظ کرده است و هر جمله از فعل فاعل و مفعول تشکیل می شود و اگر جمله اجراي دیگر هم داشته باشد بعد از فعل اورده می شود . و به همین جهت می بینیم که در این قبیل اثار لسریك از جمل دنباله ٔ دارد که عبارت از قیود و صفات مربوطه به اجزاي اصلی جمله است گذشته از این جمله هاي حالیه نمیز به ورت عربی مفعول مطلق و امثال ان در ین قبیل کتب فراوان دیده می شود که نشانه ٔ تقلید کاملی از سبك جمله بندي عربی است همچنین باید به خاطر داشت که دراین دوره ٔ نظم منطقی در تلفیق جمله ها چندان مراعات نمی شود در بسیار از موارد نمونه ٔ ترکیبات مشوش رادر اثار این دوره مشاهده میکیم .

لغات عربی در اثار این داوره ٔ بسیار کم است جز در مورد حمد و نعت و یا اوردن جمله نعتی در دنباله ٔ اسم پیغمبر و اسامی ائمه و غیره هم اقتباس و درج و در اثار این دوره معمول نیست ایات قرانی فقط در موردي که رشته طبیعی و اصلی به معنی اقتضا ٔ کند بصورت کاملاً مجزا ٔ از نثر / نه به عنوان رکن فنی و ذهنی / اورده — می شود . شعر در نثر به عنوان تمثیل و استشهاد بکار نمی رود از ضایع بدیعی در نثر این دوره اثري نیست کوتاهی جمل از مختصات این دوره است و جملات به شیوه اثار

پهلوي موجز و مختصــــر است بطوریکه اگر یک کلمه از عبارت حذف شود موجب فساد جمله و اخلال مطلب خواهد شد در جمله هاي متعاطفه یك فعل تکرار میشد و تکــــرار لفظ و تکرار یك فعل و حتی یك جمله عیب شمرده نمیشد و این شیوه کاملاً متأثــــر از پهلوي است.

دیگر از مختصات بارز این دوره بکار بردن لغات کهنه و فصیح زبان فارسی است که ذکر آن به تفصیل گذشت این بود مختصات اثار نظمی و نثــــري عهــــد سامانیــــان و سبك معروف خراسانی ·

PROPERTY OF ACKU 5660